

ریاست پوهنتون کـــــابل
پوهنځــی شرعیـات
دیپارتمنت عقیده وفلسفه

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحاً وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ المُسْلِمِينَ

اصول دعوت وفن خطابه

تالیف: پوهاند محمد ابراهیم ابراهیمی

کابل، ۱۳۹۰ هـ ش.

مشخصات کتاب:

نام کتاب: اصول دعوت و فن خطابه

نام مولف: پوهاند محمد ابراهیم ابراهیمی

طرح جلد و برگ آرایی: توسط مولف

ناشر: مطبعه افغان مارک، شماره تماس: ۰۷۹۲۱۱۵۱۱۵

تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

نوبت طبع: اول، ۱۳۹۲ هـ ش

موسسه تمویل کننده: پروژه استقرار حاکمیت قانون در افغانستان- بخش رسمی (DPK – USAID)


بسم الله الرحمن الرحيم



پیشگفتار:

پوهنحی شرعیات پوهنتون کابل در فعالیت اکادمیک بیشتر از نیم قرن خود همواره دارای نصاب های متوازن و متناسب با نیاز های ملی کشوربوده و در برخی مقاطع زمانی طبق خواست ها و ایجابات شرایط وقت تغییرات مفید و مورد ضرورت نیز در آن بوجود آمده است.

مضمون اصول دعوت و فن خطابه که کتاب درسی حاضر طبق مفردات درسی منظور شده آن تالیف شده یکی از مضامین جدیدی است که در سال جاری ۱۳۹۰ بعد از لزوم دید کنفرانس ملی استادان پوهنحی های شرعیات کشور به نصاب درسی پوهنحی های شرعیات کشور علاوه شده است. زمانیکه پوهنحی شرعیات پوهنتون کابل در سال ۱۳٦۷ نظر به لزوم دید شرایط وقت به پوهنتون علوم اسلامی ارتقا یافت، مضمون فن خطابه جزء نصاب درسی پوهنحی تعلیمات اسلامی، وعظ و ارشاد این پوهنتون قرار داشت و بعد از منحل شدن این پوهنتون در سال ۱۳۷۳ دیگر این مضمون هم جای خود را در نصاب درسی پوهنحی شرعیات از دست داد.

حال که کنفرانس ملی ذکر شده موجودیت مضمونی بنام « اصول دعوت و فن خطابه » را در نصاب درسی پوهنحی های شرعیات پوهنتون های کشور ضرورت شمرده و مفردات درسی قبلا تهیه شده دیپارتمنت عقیده و فلسفه پوهنحی شرعیات پوهنتون کابل را تایید کرد، به اینجانب وظیفه سپرده شد تا کتاب درسی این مضمون را برشته تحریر در آورم.

مفردات درسی این مضمون که قبلا تهیه شده بود بیشتر به فهرست کتاب «اصول الدعوة» آقای عبدالکریم زیدان نویسنده توانای عراقی اتکا داشت، بنده ناگزیز در تالیف این کتاب بیشتر به کتاب نامبرده مراجعه نموده و در برخی موارد متن عربی آنرا طبق مفردات درسی تلخیص نمودم و هم در زمینه مراجع معتبر دیگر نیز مطالعه گردیده بطور خاص یکی از مقالات شامل در «المکتبة الشاملة» زیر عنوان « فنون دعوت » که نویسنده آن نیز در آن مکتبه ذکر نشده است با تخلیص و تنقیح لازم مورد استفاده قرار گرفت. تجارب شخصی بنده در تدریس مضمون فن خطابه درپوهنتون علوم اسلامی وقت نیز در تالیف این کتاب بی اثر نبوده است.

در این کتاب کوشش بعمل آمده تا مطالب آن طبق مفردات درسی قبلا تهیه شده تنظیم و اصول تحریر و تالیف یک کتاب درسی درآن رعایت گردد ولی با آنهم کار انسان خالی از نواقص نبوده و خواهش صمیمانه بنده در زمینه اینست تا در صورت داشتن ملاحظات و نظریات سودمند در محتوا و یا شکلیات کتاب، مولف را در جریان قرار دهند تا در چاپ های بعدی در نظر گرفته شود.

با عرض حرمت

پوهاند محمد ابراهیم ابراهیمی

فهرست مطالب

عنوان...صفحه

مقدمه:

إن الحمد لله , نحمده ونستعينه ونستغفره, ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا, من يهده الله فلا مضل له, ومن يضلل فلا هادى له , وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له, وأشهد أن محمَّدا عبده ورسوله.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ} (١:سورة آل عمران، ١٠٢).

{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً }(١:سورة النساء، ١).

{ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً* يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً } (١: سورة الأحزاب، ٧٠-٧١).

{ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحاً وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ المُسْلِمِينَ }(١: سورة فصلت، ٣٣).

{ وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ المُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ المُفْلِحُونَ }(١: آل عمران، ١٠٤).

{ كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ المُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ }(١: آل عمران، ١١٠).

{ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ}(١: سورة التوبة، ٧١).

{ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ المَعْرُوفِ }(١: التوبة، ٦٧).

{ فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ }(١: التوبة، ١٢٢).
عن عبد الله بن مسعود قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ نَضَّرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَحَفِظَهُ حَتَّى يُبَلِّغَهُ فَرُبَّ مُبَلَّغٍ أَحْفَظُ لَهُ مِنْ سَامِعٍ. "وفى رواية: " فربّ مبلّغ أوْعَى من سامع" [صحيح: رواه أحمد و الترمذى وابن حبان].
عن أبى هريرة-رضى الله عنه-أن رسول الله-صلى الله عليه وسلم-قال: " من دعا إلى هدىً كان له من الأجر مثلُ أجور من تبعه لا ينقص ذلك من أجورهم شيئًا, ومن دعا إلى ضلالة كان عليه من الإثم مثلُ آثام من تبعه لا ينقص ذلك من أوزارهم شيئًا"[رواه مسلم].
و قال رسول ـ صلى الله عليه وسلم-"بلغوا عنى ولو آية" [رواه البخارى].
و قال -صلى الله عليه وسلم - "فليبلغ الشاهد منكم الغائب"[رواه البخارى].
کتابیکه تحت عنوان « اصول دعوت و فن خطابه » مطالعه میفرمایید کتاب درسی است که طبق مفردات درسی قبلا تهیه شده دیپارتمنت عقیده و فلسفه پوهنحی شرعیات پوهنتون کابل تالیف گردیده است، این کتاب برای دو ساعت درسی تهیه شده و در سمستر هشتم رشته تعلیمات اسلامی ذکور و رشته فقه و قانون تمام پوهنحی های شرعیات کشور تدریس میگردد، این کتاب دارای ٤ فصل و هر فصل دارای دروس مورد ضرورت بوده که در هر درس محتویات اساسی مربوط به آن درس توضیح گردیده و در پایان درس تمرین نیز داده شده تا محصلین طبق اقتضای شیوه جدید محصل محوری فعالیت های عملی داخل و بیرون صنف را انجام دهند. در این کتاب کوشش بعمل آمده تا

اصول تحریر و تالیف یک کتاب درسی در آن رعایت شود. برای تهیه و تالیف این کتاب از مراجع و مآخذ معتبر داخلی و خارجی و هم از تجارب شخصی تدریس در این زمینه استفاده بعمل آمده است.

فصل اول
موضوعات مقدماتی

این فصل موضوعات مقدماتی راجع به مسائل مهم دین مقدس اسلام را که همواره مورد توجه داعیان وخطباء قرار داشته بررسی نموده وشامل چهار درس میباشد. درس اول تعریف اسلام وارکان آنرا بیان داشته ودرس دوم ویژه گیهای شریعت اسلامی را توضیح کرده ودر درس سوم نظامهای مختلف شریعت اسلامی مورد بحث قرار گرفته ودر اخیر ضمن درس چهارم مقاصد شریعت اسلامی شرح مختصر گردیده است.

درس اول
تعریف اسلام وارکان آن

۱. اسلام:

تعریف اسلام:

« اسلام» در لغت مطلق امتثال، انقیاد و تسلیم شدن را گوید که از جمله این قول الله ﷻ است: «قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا ﴿١٤﴾» (۱: الحجرات، ١٤) یعنی برایشان بگو ای پیامبر که شما ایمان نیاورده اید بلکه بگویید که ما انقیاد نموده و تسلیم شده ایم.

برای اسلام در شرع تعریفات زیادی صورت گرفته که برخی از آنها در ذیل ذکر میگردد:

۱- اسلام عبارت است از امتثال، انقیاد و تسلیم شدن به تمام آن افعال ظاهری شرعی که حضرت محمد مصطفی ﷺ از الله ﷻ برای رهنمایی بشر آورده و از دین بالضرورة معلوم میشود و به گفتن شهادتین، بر پا کردن نماز، دادن زکات، گرفتن روزه و حج بیت الله (برای کسانی که استطاعت آنرا داشته باشند) تحقق پیدا میکند.

۲- اسلام این است که شهادت بدهی بر اینکه نیست معبودی به جز الله ﷻ و محمدﷺ بنده و فرستاده او است، نماز را بر پاکنی، زکات را اداء کنی، روزه ماه رمضان را بگیری و در صورت استطاعت حج بیت الله را انجام دهی.

در تعریف دوم صرف پنج بنای اسلام تذکر رفته و در تعریف اول ساحه اسلام تمام آن افعال ظاهری شرعی را در بر گرفته که حضرت رسول اللهﷺ از سوی اللهﷻ برای بشریت آورده است، ولی در اخیر تعریف از پنح بنای اساسی اسلام تذکر بعمل آمده است. باید خاطر نشان ساخت که اسلام منحصر به تنها پنج بناء نمیباشد، این پنج، بناهای اساسی و مهم اسلام است ولی اسلام در حقیقت نام آن شریعت الهی است که احکام، اوامر، نواهی و دساتیر آن تمام جوانب زندگی انسان و جامعه انسانی را دربر دارد و شامل امور دنیوی و اخروی است. اسلام در حقیقت تمام ساحات زندگی انسان را با احکام خود تنظیم میکند، در شریعت اسلام احکام خاصی برای تنظیم امور مربوط به فرد انسانی وجود دارد، احکام خاصی برای تنظیم امور خانواده و امور جامعه وجود دارد، احکام شریعت اسلامی روابط فرد با سایر افراد، روابط فرد با قوة حاکمه و دولت، روابط ذات البینی ادارات دولتی، روابط دولت با سایر دول را بخوبی تنظیم نموده است، در شریعت اسلامی احکام خاصی در مورد عبادات قولی، بدنی و مالی،

احکام خاصی در مورد معاملات و عقود، احکام خاصی در نظام عقوبات، حدود، قصاص، دیات و کفارات وجود دارد که با تفصیل به تمام جزئیات و فروعات ساحات مختلف زندگی دنیوی و اخروی انسان تماس حاصل نموده و هیچ موردی را ولو کوچک هم باشد اهمال ننموده است.

فرق بین اسلام و ایمان:

در مورد فرق اسلام با ایمان علمای عقاید اسلامی جر و بحث های زیادی نموده اند، برخی آنها اسلام و ایمان را باهم یکی دانسته و گفته اند هر مسلم مؤمن است و هر مؤمن مسلم است، ولی برخی دیگر بین اسلام و ایمان فرق و تفاوت قایل شده و گفته اند: که فرق و تفاوت اسلام با ایمان به صراحت از این آیة کریمه معلوم میشود:

«﴿ قَالَتِ ٱلۡأَعۡرَابُ ءَامَنَّاۖ قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا ﴾» (۱:الحجرات، ١٤).

اسلام عبارت از امتثال و انقیاد به اعمال ظاهری است مانند اقامة نماز، گرفتن روزه، دادن زکات و در صورت استطاعت رفتن به حج بیت الله شریف و سایر اعمال شرعی.

ایمان عبارت از تصدیق و باور کردن قلبی است به وجود الله ﷻ، رسالت حضرت محمد ﷺ و حقانیت بناهای اسلام، وجود فرشتگا، کتابهای سماوی، ارسال رسل الهی، به اندازه شروخیر که از جانب الله ﷻ میباشد، زنده شدن بعد از مرگ وسایر مؤمن به های دین مبین اسلام، پس معلوم شد که اسلام به امور وافعال ظاهری وابستگی دارد

در حالیکه ایمان عبارت از تصدیق قلبی به همه معتقدات دین مقدس اسلام است (۸: ۱۸٦- ۱۸۷).

اطلاق اسلام به همه ادیان سماوی:

اسلام نام تنها این دین نیست که حضرت محمدﷺ مردم را به آن دعوت نموده است بلکه اسلام شامل تمام ادیان سماوی است که توسط پیامبران الهی بمنظور رهنمایی اقوام مختلف عرضه شده اند. دین اسلام با سایر ادیان سماوی از لحاظ اصول و اساسات دینی هیچ تفاوتی ندارد، تمام ادیان سماوی مردم را به ایمان داشتن به وجود ذات واحد الله ﷻ، حقانیت ارسال رسل الهی، کتب سماوی، فرشتگان ، قضاء و قدر الهی ، بعث بعد از مرگ، محاسبة الهی، جنت و دوزخ وسایر معتقدات دینی دعوت نموده است، تنها تفاوت دین اسلام با ادیان سماوی قبلی در برخی اعمال دینی و برخی فروعات میباشد که نظر به اقتضای شرایط زمانی و مکانی پدیدار شده است. رسالت و نبوت حیثیت یک تعمیر زیبا را دارد که هر پیامبر بنوبة خود یک سنگ وخشتی را بر آن گذاشته و در تکمیل آن کوشیده است و این تعمیر با ارسال خاتم النبیینﷺ که آخرین کمبود این تعمیر را تکمیل نموده به پایة اکمال رسیده است ، چنانچه الله ﷻ میفرماید:

«ۚ ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ ﴿٣﴾» یعنی بر ایتان امروز دین تانرا کامل ساختم و برای شما نعمت خود را تمام کردم و برایتان اسلام را بحیث دین شما قبول نمودم .

دین مقدس اسلام دین همه مخلوقات است:

دین مقدس اسلام که اطلاقش به همه ادیان سماوی میشود و همه ادیان الهی را میتوانیم بنام « اسلام» یاد کنیم، دین تنها انسانها و جنها نیست بلکه این دین متعلق به تمام موجودات هستی است همه آنچه که در آسمان و زمین است، به الله ﷻ تسلیم شده و همه بطرف او تعالی رجعت میکنند . پوهاند عبد رب الرسول سیاف در رسالة خود تحت عنوان « فلسفة عبادات» در مورد اینکه دین مقدس اسلام تنها دین انسانها نیست بلکه به تمام مخلوقات عالم ارتباط دارد مثالهای زیبایی را ذکر نموده که ماهم خلاصه آنرا در ینجا ذکر میکنیم:

روزی رسول الله ﷺ براهی میرفتند که یک آهو ایشانرا صدا کرد، آنحضرت ﷺ دید که پهلوی آهو یک شکاری خواب است، آهو در حالیکه اشک از چشمانش جاری بود به پیامبر ﷺ گفت: من چوچه های خورد دارم میخواهم چوچه هایم را شیر بدهم، این شکاری مرا دستگیر کرده، مرا ضمانت کن تا بروم و به چوچه هایم شیر بدهم و من وعده میدهم که دوباره درینجا حاضر میشوم، رسول الله ﷺ نزدیک آهو شده و ریسمان را از گردن آهو کشیده و آهو بسوی چوچه هایش در حرکت شد و رسول الله ﷺ در نزدیک شکاری منتظر ماند، آهو به وعدة خود وفا کرده و حاضر شد تا در قید شکاری باقی بماند، آنحضرت ﷺ گردن آهو را با ریسمان بسته نموده و دید که شکاری از خواب بیدار شده رسول الله ﷺ جریان را به شکاری قصه کرد و از او خواست تا آن آهو را رها کند شکاری آهو را رها نمود و آهو در حالیکه به بسیار خوشی بسوی چوچه هایش میدوید باصدای بلند میگفت: شاهدی اداء میکنم که

تو برحق رسول خداﷻ هستی، این صدا واین صحنه را شکاری نیز می شنید و میدید.
روزی رسول اللهﷺ از جایی میگذشت که یک شتر نزدش آمد و به پیشگاهش خم شده سجده کرد و مانند انسان این سخنان را بزبان آورد: مالک من زمانیکه جوان و باقوت بودم از من کار گرفت، حالا که بیچاره، پیر و ناتوان شدم فکر میکنم که مالکم میخواهد مرا بکشد، شما مرا از کشتن رها کنید، رسول اللهﷺ مالک شتر را نزد خود خواست و برایش گفت که این شتر را رها کند و به همه امر کرد تا این شتر را اذیت نکرده و نکشد و هر وقت که اللهﷻ خواست به مرگ واجل خود از بین برود.
روزی یک بادیه نشین نزد پیامبرﷺ آمده و از او پرسید که آیا به راستی فرستادة اللهﷻ است؟ آنحضرتﷺ در جواب گفت: بلی، آن شخص طالب دلیل درین زمینه شد، رسول اللهﷺ به درختی که در نزدیکش قرار داشت صدا کرد و از درخت خواست تا شاهدی اداء کند، درخت از جایش کنده شده و زمین را پاره کرد وبه نزدیک پیامبرﷺ چنین شهادت داد: شاهدی اداء میکنم براینکه تو به حق فرستادة اللهﷻ هستی! این شهادت را سایل و سایر صحابه شنیدند و آنحضرتﷺ به درخت امر کرد تا پس بجای خود بر گردد و درخت امر پیامبرﷺرا بجا نموده دوباره بجای خود قرار گرفت.
روزی گروه بزرگی از مردم در راه جمع شده بودند و نمیتوانستند از راه عبور کنند چون شیری راه را گرفته بود، راهی که طایف را با مکه وصل میکرد، حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله تعالی عنه آمد و از قضیه آگاهی حاصل کرد بعد نزد شیر رفته و چیزی به گوش شیر گفت، شیر بالفور راه را رها کرد و مردم براه خود در حرکت شدند.

حضرت رسول اللهﷺ نامه ای را به حضرت سکینهرضي الله عنه داد تا به یمن برساند، او در بحیرة سرخ سوار کشتی شده و کشتی از هم پاشیده وغرق شد، او یک تخته کشتی را گرفته خود را به نزدیکترین ساحل رسانید، شیری به او حمله کرد، حضرت سکینهرضي الله عنه نامة رسول اللهﷺ را از جیب خود کشیده و به شیر نشان داد، شیر با دیدن نامه سر خود را به نزدیک پای حضرت سکینهرضي الله عنه گذاشته و اشک از چشمهایش جاری شد و با اشارتی حضرت سکینهرضي الله عنه را رهنمایی کرده و از نزدش جدا شد.

افسانه های قدیم رود نیل مصر را همه کس شنیده اند که چون آبش کم میشد مردم مقبولترین دختر شهر را آرایش داده به آب رودنیل پرتاب میکردند، تا آب آن بالا آید. زمانیکه عمرو ابن العاص در دورة خلافت حضرت عمر فاروقرضي الله عنه مصر را فتح و بحیث والی اجرای وظیفه میکرد، مردم در آن وقت معین سال خواستند تحفة رود نیل را آماده کنند ولی قبل از آن لازم دیدند تا با والی خود درین زمینه مشورت نمایند. والی آنها را از این کار منع کرد، چه این کار یک عادت جاهلی وکشتن یک انسان بیگناه بود، آب نیل خشک شد، والی در هراس افتید تامشکلی ایجاد نشود و درین مورد از امیرالمؤمنین طی نامه ای مشورت خواست، حضرت عمررضي الله عنه در جواب نامة والی نوشت که من به رود نیل نامه نوشتم ، بعد از مواصلت آنرا در آب نیل بیانداز! در نامه نوشته شده بود:

ازطرف من عمر امیرالمؤمنین به رود نیل مصر!

اگر تو به امر اللهﷻ جاری هستی، اللهﷻ ترا جاری میکند، اگر به امر خود جاری هستی خشک شو! ما به تو ضرورت نداریم.

والی مردم را جمع کرده و خط را در رود نیل می اندازد و بعد می بینند که آب رود نیل بالا می آید، مردم مصر یقین حاصل کردند که آب رود نیل به فرمان الله‎ﷻ در حرکت است، کمی و زیادت آن نیز مربوط به مشیئت الله‎ﷻ میباشد و دیگر از این عادت جاهلی و مصیبت تاریخی رهایی یافتند و من بعد هیچ دختری قربانی این تصور غلط مصریان نگردید.

بعد از فتح شمال افریقا افراد لشکر مسلمانها بسیار خسته و مانده شده بودند خواستند در یک جنگل استراحت کنند ولی جنگل مملو از مار، گژدم و دیگر خزندگان موذی بود. امیر لشکر به خزندگان جنگل صدا کرد: ای باشندگان جنگل! ما لشکریان محمدﷺ هستیم میخواهیم چند ساعتی درینجا استراحت کنیم، جنگل را برای ما تخلیه کنید! هزاران فرد لشکر مشاهده میکنند که حیوانات و خزندگان همه از جنگل بیرون میشوند، بعد از استراحت آنها را دوباره فرا میخواند و همه حیوانات و خزندگان دوباره به جنگل بر می گردند.

پس بطور خلاصه گفته میتوانیم که دین مقدس اسلام تنها برای انسانها عرضه نشده از این دین همه موجودات هستی پیروی میکند، اگر انسان از این دین پیروی نکند در حقیقت باهمه موجودات هستی در تضاد واقع میشود.

۲. ارکان اسلام:

با اینکه اسلام شامل شهادت شهادتین، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد در راه الله‎ﷻ، امر به معروف و نهی از منکر، معاملات، عقوبات، نظام اخلاقی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی و دیگر ساحات زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی است ولی در یک تقسیم بندی مشهور اسلام دارای پنج بناء است: به زبان آوردن کلمه طیبه، بر پا ساختن نماز، گرفتن روزه ماه رمضان، دادن زکات از نصاب معین دارایی و رفتن به حج بیت الله در صورت استطاعت. ما در ینجا به اختصارهر کدام این بناء ها و ارکان اسلام را بیان میداریم (۹: ۱۱٦).

۱. کلمه شهادت:

عبارت از اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، ویا : (لا اله الا الله محمد رسول الله) میباشد.

کلمة شهادت یا کلمة طیبه در بین ارکان و بناهای اسلام حیثیت زیربنا را دارا میباشد و اولین کلماتی که یک شخص برای مسلمان شدن بزبان می آورد و به آن تصدیق قلبی میکند. وقتی یک شخص این کلمه را از جان و دل پذیرفت در حقیقت به مفهوم کامل زندگی و برنامه های آن رسید، چه درین کلمه شخص باور پیدا کرد که غیر از ذات الله‎ﷻ به کس دیگری احتیاج ندارد و تمام امور زندگی اش تسلیم آن ذات واحد است، و اینکه به رسالت حضرت محمدﷺ شهادت اداء نمود در حقیقت وسیلة ابلاغ اوامر و نواهی الهی را دریافت.

۲- بر پا کردن نماز:

نام عربی نماز« صلوة» میباشد که به معنای دعاء و تسبیح است و در اصطلاح شرع به آن افعال واقوال معین اطلاق میشو که با تکبیر تحریمه آغاز و با دادن سلام به پایان میرسد.

فرضیت نماز به آیات قرآنی، احادیث نبوی و اجماع امت مسلمه ثابت گردیده است. الله‌ﷻ میفرماید :« أَلَمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ﴿٧٧﴾» یعنی نماز را بر پا و زکات بدهید. و :« فَإِذَا إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا ﴿١٠٣﴾» یعنی محققاً نماز بر مؤمنان فرض و دارای وقتهای معلوم است. و در حدیث نبوی‌ﷺ که برای حضرت معاذ‌رضی‌الله‌عنه در وقت رفتنش به یمن گفته شده چنین میخوانیم : « واعلموا أن الله قد افترض علیهم خمس صلوات فی کل یوم و لیلة» یعنی آنانرا بفهمان که الله‌ﷻ در هر شب و روز پنج وقت نماز را برای آنها فرض نموده است، و احادیث زیاد دیگر. و اجتماع امت مسلمه نیز به فرضیت نماز در اوقات پنجگانه منعقد شده است.

حکمتهای ادای نماز:

برپا کردن نماز که ستون دین «الصلوة عماد الدین» گفته میشود دارای حکمتهای زیادی است که به برخی از آنها مختصراً اشاره میکنیم:

یکی از حکمتهای ادای نماز وظیفه شناسی است که اگر انسان اول و آخر وقت هر نماز را رعایت کند وظیفه شناسی وی تمرین شده و در تمام امور زندگی شخص با انضباط بار می آید.
حکمت دیگر اینست وقتیکه انسان در روشنی و تاریکی، یکجا با دیگران ویا به تنهایی اقامه نماز میکند ترس از الله ﷻ در وجودش جا میگیرد و در تمام امور او را حاضر و ناظر میداند، با ادای نماز احساس عبودیت انسان تقویت میشود و همیشه او را بحیث معبود برحق یاد میکند.
حکمت دیگر اینست که با ادای پی در پی نماز علاقه به پیروی از الله ﷻ در وجود شخص مستحکم میگردد.
حکمت دیگر اینکه ادای نماز خصوصاً با جماعت حس اجتماعیت انسان را تقویت میکند و همه بحیث فداکاران راه الله ﷻ در یک صف استاده میشوند و علاوه از آن از مشکلات یکدیگر نیز مطلع میگردند.
حکمت دیگر اینست که با ادای نماز در جماعت انسان نظم را در زندگی خود می آموزد و پیروی از یک مرجع را که امام است خوبتر در زندگی خود تجربه میکند.
و حکمت دیگر ادای نماز رعایت پاکی جسم واعضای بدن است که انسان برای هر نماز به پاکی اعضای بدن می پردازد و خود را صحتمند و نظیف نگهمیدارد.
حکمت دیگر اینکه نماز انسان را از منکر و فحشاء منع میکند، وقتی انسان نماز میخواند و الله ﷻ را حاضر میداند و به این عقیده میشود که الله ﷻ در همه جا او را می بیند پس با داشتن این عقیده او هیچوقت مرتکب فحشاء و عمل منکر نمیشود. و ده ها حکمت دیگر.

۳- گرفتن روزه در ماه رمضان:
روزه در زبان عربی بنام صوم یاد میشود و صوم به معنای خود داری است و در اصطلاح شریعت روزه یا صوم عبارت از خود داری نفس انسان است از خوردن، نوشیدن و مجامعت جنسی از صبح صادق تا غروب آفتاب. ماهی که روزه گرفتن در آن فرض شده ماه قمری «رمضان» است که از رمضاء گرفته شده و به معنای گرمی شدید است و درین ماه با عبادت گناهای شخص سوختانده میشود ویا اینکه درین ماه انسان شدیداً تشنه میگردد وگرمی بدنش بیشتر میشود.

دلیل فرضیت روزه این قول الله ﷻ میباشد: «يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ »

(۱: البقره، ۱۸۳).
یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید روزه گرفتن بر شما مقرر شد چنانچه بر کسانی که قبل از شما زندگی داشته مقرر شده بود.
از این آیه کریمه فهمیده میشود که گرفتن روزه نه تنها به پیروان دین مقدس اسلام فرض شده بلکه روزه گرفتن بر پیروان سایر ادیان سماوی نیز فرض بود منتها در تعداد روزها، شرایط و کیفیت آن تفاوتهایی وجود داشته است.

حکمتهای گرفتن روزه:
روزه گرفتن حکمتنهای زیادی را در بر دارد و نمیشود همهٔ آنها را درین درس مختصر بگنجانیم صرف به چند حکمت آن اشاره میکنیم:

در حدیث پیامبر اکرمﷺ آمده است: « صوموا تصحوا » یعنی روزه بگیرید صحتمند شوید. اگر معده که بسیاری از امراض از آن نشأت میکند در یک تعادل نگاه شود انسان احساس راحتی کرده و باعث سلامتی وی میگردد ولی ما انسانها اکثرا این تعادل را نگاه کرده نمیتوانیم و بسیار پر خوری میکنیم پس روزه گرفتن در یک ماه تمام در یکسال زمینه خوبی است برای استراحت معده، فواید صحی روزه گرفتن امروز از طرف طب و تحقیقات طبیبان نیز به اثبات رسیده است.

روزه گرفتن چنانچه به صحت و سلامت بدن مفید است برای تزکیه و تقویه روح او نیز مفید است، انسان تنها محدود در جسم مادی و غرایز مادی نیست، انسان در وجود خود روح الهی دارد و روح پروردگار در وجود او نفخ شده پس این روح که محبوس بدن خاکی و مادی شده نباید تحت تاثیر غرایز جسمی قرار داشته باشد، با گرفتن روزه روح از قید غرایز مادی رهایی پیدا میکند و به جهان ملکوتی نزدیک میگردد.

روزه گرفتن اعتماد به نفس را تقویت میکند واراده نیرومند را در انسان تربیت مینماید، صبر و حوصله انسان را بیشتر میسازد، او با اینکه همه چیز را در اختیار دارد ولی از ترس الله ﷻ از آن استفاده نمیکند این خود یک درس بزرگی است برای تربیت اراده و تقویت صبر و حوصله او، چنانچه رسول کریمﷺ میفرماید: « لکل شیئ زکات و زکات الجسد الصوم والصوم نصف الصبر» یعنی برای هر چیز زکات وجود دارد و زکات بدن آدمی روزه گرفتن است و روزه گرفتن نیمی از صبر است.

در عربی یک ضرب المثل وجود دارد: « تُعرف الاشیاءُ با ضدادها » یعنی چیز ها با موجودیت ضدهایشان خوب شناخته میشوند، با روزه گرفتن اهمیت خوردنیها، نوشیدنیها وسایر نعمتهای الله‎ﷻ خوب فهمیده میشود در غیر آن تکرار استفاده از آنها از اهمیت آنها میکاهد.
با گرفتن روزه عبودیت انسان در برابر معبود برحقش تقویت میشود و نشانهٔ آنست که انسان روزه دار دارای ایمان قوی است که با وجود اینکه او میتواند در خفا روزه بخورد و هیچکس از آن اطلاع حاصل نکند ولی با آنهم او از ترس پروردگار روزه میگیرد این خود علامتی است بر قوت ایمانش، با گرفتن روزه انسان از حال فقراء خوبترخبر میشود و حس همکاری و کمک در وجود او تقویت میگردد.
در یک حدیث شریف آمده است: که برهر کارنیک اولاد آدم از ده تا هفتصد برابر اجر مرتب میشود ولی الله‎ﷻ روزه را از این اندازه ها مستثنی کرده و فرموده است: « فانه لی و انا اجزی به » یعنی پس روزه مخصوص برای من است و من اجر آنرا بدون اندازه و حساب میدهم. و ده ها حکمت دیگر.

٤ ـ ادای زکات:

زکات در لغت به معنای پاکی و یا نمو و افزایش است و در اصطلاح شریعت عبارت از دادن یک قسمتی از مال است برای فقراء ، مساکین وسایر مستحقین آن که مال دارای نصاب معین بوده و یک سال تمام برآن گذشته باشد. دلیل فرضیت زکات این قول الله‎ﷻ است: «وَأَقِيمُواْ

ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ» (۱: البقره، ۴۳)

یعنی نماز را بر پا کنید و زکات بدهید و با رکوع کنندگان رکوع کنید.
در مورد نصاب مالها و سایر شرایط زکات در کتب فقهی به تفصیل سخن بمیان آمده در صورت ضرورت به آن کتب مراجعه شود.

حکمتهای ادای زکات:

ادای زکات هم مانند ارکان دیگر اسلام دارای حکمتهای زیادی است که به برخی آنها با خیلی اختصار ذیلاً اشاره میکنیم.
چنانچه از نام زکات پیدا است ادای زکات نفس انسان را پاکی و نظافت می بخشد و باعث تقویة روابط بین اغنیاء و فقراء میشود. اگر در یک جامعه اسلامی این رکن اسلامی کماحقه تطبیق و عملی شود جلو بسیاری از مفاسد اجتماعی و جرایم مالی را میگیرد. فقر و بیچارگی را در جامعه نابود میسازد، زکات حق فقراء و حق جامعه است و باید در مقابل آن فقیر منت غنی را بدوش خود نکشد، و خوبست زکات از طرف یک ادارة خاص دولتی جمع آوری شود تا فقراء مستقیماً با اغنیآء مواجه نشوند.

۵- حج بیت الله شریف:

حج در لعت به معنای قصد است و در اصطالح شریعت اسلامی عبارت از قصد کردن زیارت بیت الله است در وقت معین و بمنظور ادای مناسک معین.

دلیل فرضیت این رکن این قول الله‌ﷻ است: « وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلاً » (۱: آل عمران، ۹۷) یعنی زیارت این خانه از طرف الله‌ﷻ فرض است بالای آنانی که توانمندی رفتن را به آن خانه داشته باشند.

حکمتهای حج بیت الحرام:

ادای این فریضه یقیناً حکمتهای بس بزرگی درقبال خود دارد که نمیشود به تفصیل همه آنها را در اینجا ذکر کرد، صرف با جملات کوتاه به برخی این حکمتها اشاره میکنیم.

تجمع مسلمانان در مراسم حج بدون شک یک تجمع بی نظیر است، در هیچ دین وهیچ کشوری همچو تجمع دیده نمیشود، درین تجمع تمام مسمانان بایک لباس خود را آراسته میکنند و هیچ تفاوتی بین سیاه و سفید، عرب وعجم ، بین غنی و فقیر، بین آمر و مأمور، بین رئیس و مرئوس دیده نمیشود، حج یقیناً مظهری از مساوات و برادری اسلامی است.

حج یک اجتماع بی مثال مسلمین جهان است، همه ساله در حدود ۲ الی ۳ ملیون مسلمان درین اجتماع شرکت میکنند، مسلمانهای قاره ها و کشورهای مختلف باهم معرفی میشوند، رنگها و نژاد های مختلف پهلوی هم می ایستند، مثال اینگونه اجتماع در هیچ جای دیگر دیده نمیشود، درین مناسک همه به یک زبان جملة: « لبیک اللهم لبیک... »

را سر میکشند و به اطاعت و عبودیت معبود بر حق خود آماده میشوند (۱۳: ٦- ٤٦).

در حج بیت الحرام زمینه خوبی مساعد میشود تا مردم نژادها و ملتهای مختلف باهم تبادل افکار کنند، از مشکلات یکدگر آگاه شوند و برای وحدت هرچه بیشتر امت مسلمه تصامیم سودمند مشترک را اتخاذ کنند.

این تجمع مسلمین در مناسک حج بسیار شبیه است با تجمع مردم در روز قیامت و محشر که همه مردم از قبرهای خود بر می خیزند وبسوی میدان حشر در حرکت می افتند، آنجا که غنی و فقیر، آمر و مأمور نشانی خاصی با خود حمل نمیکند، در مراسم حج انسان بیاد روز محشر می افتد و با خود تصمیم میگیرد تابا آمادگی و توشهٔ لازم در انتظار آن روز باشد.

نویسندهٔ این سطور تا حال به حج نرفته ام ولی میدانم و احساس میکنم که اگر الله ﷻ بخواهد به آنجا بروم در طواف بیت الحرام که بدستان حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بناء یافته چه احساسی برایم دست خواهد داد؟ احساسی که به زبان قلم بیان شده نمیتواند، وقتی سعی بین صفا ومروه را انجام دهم و بیاد داستان هاجر و اسماعیل علیهما السلام بیافتم چه احساسی برایم دست خواهد داد؟ تاریخ زندگی پیامبر و صحابهٔ کرام را بیاد بیاورم، آن همه و قایعی که در آنجا اتفاق افتاده بیادم بیاید چه احساسی برایم دست خواهد داد؟ یقیناً چنان احساسی خواهد بود که به کلمات و جملات افاده شده نمیتواند، بسیار احساس عمیقی که برای هر زایر بیت الحرام دست میدهد ولی نمیتواند با کلمات و جملات آنرا بیان کند.

تمرین:

۱.اسلام را در لغت و اصطلاح شرع تعریف نموده و تعریفات اصطلاحی آنرا باهم مقایسه کنید.

۲.آیا اسلام منحصر به پنج بناء است ویا امور شرعی دیگر را نیز دربر دارد؟ موضوع را مختصراً توضیح دهید.

۳.اسلام با ایمان چه فرق و تفاوت دارد؟ نظر علمای عقاید اسلامی را در زمینه بیان دارید.

٤.اینکه اسلام نام تمام ادیان و شرایع سماوی است چگونه ثابت نموده میتوانید با اختصار ذکر کنید.

٥.دین مقدس اسلام دین تنها انسانها نیست بلکه متعلق به تمام موجودات عالم است، پس اگر انسان اوامر و نواهی این دین را امتثال ننماید چه مشکل بوجود می آید؟ مختصراً جرو بحث کنید.

٦.داستان گویا شدن آهو و شتر پیر نزد پیامبرﷺ را در صنف بطور مکمل تذکر دهید.

۷.راجع به شهادت درخت به حقانیت پیامبری آنحضرتﷺ چه میدانید؟ و این شهادت چه چیز را به اثبات میرساند؟ باز گو کنید.

۸.داستانهای مربوط به حضرت عبدالله ابن عمرؓ، حضرت سکینهؓ و امیر جنگ شمال افریقا را بطور مختصر بیان ونتایج حاصله از آنرا بر شمارید.

۹.افسانهٔ قدیمی رود نیل را در رابطه با مکتوب حضرت عمرؓ ذکر و نتیجهٔ حاصله از آنرا بیان دارید.

۱۰.با استفاده از منابع معتبر مثالهای دیگر را نیز ذکر کنید که با مثالهای فوق مشابهت داشته و عین نتایج را بدست دهد.
۱۱. محتویات این درس را به اعضای خانواده های تان نیز تذکر دهید.
۱۲.کلمه شهادت را ترجمه نموده و اهمیت آنرا بحیث رکن رکین دین مقدس اسلام بیان دارید.
۱۳.صلوة را در لغت و اصطلاح شریعت تعریف نموده و دلایل فرضیت آنرا از قرآن کریم و احادیث نبوی تذکر دهید.
۱٤.بر پا کردن نماز بحیث دومین رکن و عماد دین دارای چه حکمتهای است ؟ بطور مختصر توضیح دهید.
۱۵.صوم را در لغت و اصطلاح شرع تعریف و وجه تسمیهء ماه روزه به «رمضان» را شرح کنید.
۱٦.آیا گرفتن روزه تنها منحصر به دین مقدس اسلام است و یا در شرایع گذشتهٔ سماوی نیز وجود داشته؟ بادلیل بیان دارید.
۱۷.علاوه از حکمتهای که برای گرفتن روزه در درس ذکر شده شما هم حکمتهای دیگری را برای آن جستجو کنید.
۱۸.حدیث شریف معروف ذیل را به کمک استاد ترجمه کنید: « یامعشر الشباب من استطاع منکم البائة فلیتزوج فانه اغض للبصر و احصن للفرج ومن لم یستطع فعلیه بالصوم فانه له وجاء ».
۱۹.معانی لغوی و اصطلاحی زکات را تذکر دهید.
۲۰.حکمتها ودلیل فرضیت این رکن بزرگ اسلام را بیان دارید.
۲۱. معنای لغوی و اصطلاحی حج چیست؟ با دلیل فرضیت آنرا واضح سازید.

۲۲. تجمع مسلمانان جهان در مناسک حج فرصت خوبی است برای تبادل افکار و نظریات، پیشنهادات خود را در مورد استفادهٔ هرچه بهتر ازین تجمع بیان دارید.

درس دوم
ویژه گی های شریعت اسلامی

قبل از اینکه راجع به خصوصیات وویژه گیهای شریعت اسلامی بحث کنیم لازم است ابتداء معانی لغوی و اصطلاحی شریعت را توضیح دهیم:

شریعت کلمهٔ عربی و در لغت به معنای طریق و راه است، راهی که بسوی هدف و سر منزل ویا آبی که مورد نیاز است پایان یافته باشد.

شریعت در اصطلاح عبارت از مجموعهٔ اوامر، نواهی و احکامی است که الله جل جلاله آنرا برای هدایت فرد و جامعه انسانی بوسیلهٔ پیامبران علیهم السلام تعیین کرده باشد. اگر کسی احکام، اوامر و نواهی شریعت الهی را بدرستی امتثال نماید به یقین گفته میتوانیم که آن شخص به هدف و سر منزل مقصود و یا آب مورد ضرورت خود میرسد.

در گفتگوهای روزمره گاهی عبارت « دین اسلام » و گاهی هم عبارت « شریعت اسلامی » را بکار میبریم ولی باید ملتفت بود که بین دین و شریعت فرقی وجود دارد، برای دین تعریفات متعددی صورت گرفته که در برخی تعریفات معنای اصطلاحی دین در معنای اصطلاحی شریعت متداخل به نظر میرسید، بهر صورت دین عبارت از عقیده داشتن به اصول و ارکان اساسی است که اساسی

ترین سوالات اندیشهٔ انسانی را جواب میدهد، بطور مثال عقیده داشتن به وجود یک ارزش متعالی واحد (الله‌ﷻ) که خالق همه موجودات هستی است، عقیده داشتن به ارسال پیامبران علیهم السلام برای رهنمایی بشریت، عقیده داشتن به معاد و رستاخیز، عقیده داشتن به قضاء و قدر الهی، عقیده داشتن بوجود مغیبات وغیره معتقدات اساسی.
ولی شریعت در هر دین بیشر ناحیه عملی و فرعی را در بر میگیرد، اینکه در یک دین معاملات ذات البینی انسانها از قبیل خرید و فروش، اجاره، حواله، کفاله، مزارعت، مساقات، مغارسه، صرف، سلم وغیره به چه شیوه وطریق تنظیم میشود، کدام جزاها بر کدام جرمها و جنایات وضع میگردد، نظام خانوادگی دارای کدام اصول و احکام است، تنظیم روابط بین افراد، روابط افراد با قوهٔ حاکمه و دولت، روابط بین دول مختلف به چه طریقی صورت میگیرد و از همه مهمتر عبادات بخاطر کسب رضای الله‌ﷻ به چه طریق و شیوه ای اداء میشود همه وهمه شامل شریعت یک دین میگردد، پس بطور خلاصه گفته میتوانیم که دین جنبهٔ اعتقادی را دربر دارد و شریعت عبارت از چگونگی جنبهٔ های عملی یک دین است. تمام ادیان سماوی نظام اعتقادی واحدی را عرضه میکنند وهیچگونه تفاوتی درنظامهای اعتقادی آنها بچشم نمیخورد ولی شریعتهای هردین سماوی فرق میکند، در شریعت حضرت آدم‌علیه السلام برادر یک بطن، خواهر بطن دیگر را به نکاح گرفته میتوانست، در شریعت حضرت یعقوب‌علیه السلام نکاح کردن دو خواهر در یک وقت جایز بود و جزای سرقت عبارت بود از اینکه سارق باید به غلامی مالک مال مسروقه درآید و هکذا تفاوتهایی در شرایع انبیاء کرام دیگر. اما مردم بطور عام بین دین و شریعت تفاوتی قابل نشده و هر دو را مرادف هم استعمال مینمایند.

دین مقدس اسلام دارای شریعت خاصی است که در تمام موارد زندگی فردی، اجتماعی و خانواکی ودر تمام موارد نظامهای اقتصادی و سیاسی دارای احکام خاص و مفصلی است که تمام جنبه های آن ساحات را دربرگرفته و هیچ موردی را اهمال نکرده است و روی این فراگیری، عمومیت و شمولیت است که این شریعت را دارای برخی خصوصیات و ویژه گیهایی ساخته که شرایع سماوی قبلی دارای چنین خصوصیات و ویژه گیها نبوده است.

ویژه گیهای شریعت اسلامی:

شریعت اسلامی دارای خصوصیات و ویژه گیهای زیادی است که برخی از آنها را در ذیل بصورت مختصر توضیح میداریم:

۱- شریعت اسلامی شریعت الهی است:

این ویژه گی، شریعت اسلامی را از تمام شرایع وضعی که بدست انسان ساخته و پرداخته میشود متمایز میسازد، در وقت زندگی گوتاما (بودا) در دین وی هیچ کدام خدایی مورد پرستش وجود نداشته و بودا برخی احکام دینی را وضع کرد ولی به پرستش کدام خدایی دعوت ننمود اما زمانیکه بودا فوت کرد پیروان متعصب وی خود بودا را معبود ساخته و مورد پرستش قرار دادند و در احکام دیگر بودا نیز تغییراتی را بوجود آوردند. حال همه شرایع وضعی و قوانین انسانی همینطور است، در یک مدتی مورد اعتبار است ولی در زمان دیگری یا کاملاً جنبهٔ تطبیقی خود را از دست میدهد و یا ایجاب میکند در آن تعدیلاتی بوجود آید ولی شریعت اسلامی چون شریعت ربانی و کامل است هیچوقت دستخوش تغییر و تحول نمیشود.

۲ـ شریعت اسلامی یک شریعت شامل است:

شریعت اسلامی دارای ساحة وسیع است و تمام جنبه های حیات فردی واجتماعی، دنیوی و اخروی را در بر دارد، درین شریعت تمام احکام مربوط به زندگی یک فرد بیان شده، تمام احکام مربرط به یک خانواده بیان شده، درین شریعت همه جوانب نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام اجتماعی و اخلاقی با تفصیل توضیح گردیده است و هیچ موردی از موارد زندگی دنیوی و اخروی در آن اهمال نشده است پس فراگیری و شمولیت یکی از ویژه گیهای این شریعت است.

۳ـ شریعت اسلامی شریعت عام است:

شریعت اسلامی تنها برای ساکنین جزیرة العرب مقرر نشده، تنها برای عرب وضع نشده، برای یک نژاد یا یک قوم، عشیره و طائفه خاصی وضع نشده بلکه شریعت تمام انسانیت است، برای عرب وعجم است، برای سیاه پوست و سفید پوست، برای کافه مردم وپیامبرش رحمت برای عالمیان است. این شریعت حتی تنها برای انسانها نیست بلکه برای افراد جن نیز رهنمای خوبی است و آنها همیشه احکام کلام عجیب این شریعت را میشنیدند، پس یکی از ویژه گیهای دیگر این شریعت عمومیت آنست.

٤ـ شریعت اسلامی شریعت جاویدان است:

این شریعت مربوط به یک مقطع خاص زمانی نیست، در هر زمان و هر مکان قابلیت تطبیق را دارد، درین شریعت به مصالح مرسله، عرفها و تقالید، مسدود کردن ذرایع، اختیار اهون ضررین، اختیار اهم نسبت به مهم، ترجیح دادن به منفعت اجتماعی نسبت به فردی، کار

برد قیاسهای جلی و خفی و به سایر ادله شرعی اهمیت زیادی داده میشود، این ادله در جنب ادلة اساسی تشریع اسلامی چنان قوتی را به این شریعت داده است که میتواند در هر گونه شرایط زمانی و مکانی به هر گونه قضایای جدید و اقتضاءات حضارات و تمدنها جواب مناسب حال آنها را ارائه کند و به رفع هرگونه معضلات در هر زمان و هر مکان بپردازد.

٥ـ شریعت اسلامی یک شریعت بهتر است:

شریعت اسلامی نسبت به همه شرایع و نهادهای دینی برتری و بهتری دارد، اوامر، نواهی و احکامی که درین شریعت وجود دارد ضامن برتری همیشگی این شریعت میشود، عملی کردن احکام این شریعت انسان را به تعالی و کمال میرساند، او را شرف و عزت میبخشد، به او می آموزاند تا فرد صالح جامعة انسانی باشد، مصدر خدمت برای خود و همنوعانش شود، حقوق اللهﷻ و مردم را رعایت کند و در نتیجه سعادت دنیوی و اخروی را بدست آورد، این همه در اثر تطبیق و امتثال احکام این شریعت میسر است و انسان بهتر و برتر نتیجة تربیت مکتب شریعت بهتر و برتر است (٩: ٣٢٧ ـ ٣٤٣).

تمرین:

۱.شریعت را در لغت و اصطلاح تعریف نموده و مناسبت این دو معنی را واضح سازید.

۲.شریعت و دین از هم چه تفاوت دارد؟ مختصر با ذکر مثالها توضیح دهید.

۳.علت اینکه شرایع سماوی از هم اختلاف داشته چه بوده؟ باذکر مثالها وضاحت دهید.

٤.ویژه گی الهی بودن شریعت اسلامی را شرح مختصر کنید.

٥.شریعت اسلامی را چرا شریعت شامل میگوییم؟ باذکر چند مورد بیان دارید.

٦.ویژه گی عمومیت شریعت اسلامی چه مفهوم را افاده میکند؟ با اختصار ذکر کنید.

۷.شریعت اسلامی چرا یک شریعت جاوید است؟ ادلۀ اتفاقی و اختلافی تشریع اسلامی را درین زمینه توضیح دهید.

۸.از نظر شما شریعت اسلامی ویژه گیهای دیگری نیز دارد ؟ اگر جواب شما مثبت است پس نظریات خود را در صنف جرو بحث کنید.

درس سوم
نظامهای اسلامی

دین مقدس اسلام دین صرف عبادت و نیایش به الله (ج) نیست بلکه دینی است که در آن همه ابعاد و جوانب زنده گی فرد و جامعه انسانی بخوبی مد نظر گرفته شده است، اسلام دین زیست با همی است، دین اخلاق عالی انسانی است، دین سیاست و اقتصاد است و روی این ملحوظات است که در آن نظامهای مختلف و مستحکم در عرصه های گوناگون زنده گی وجود دارند، مانند نظام اجتماعی، نظام اخلاقی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام افتاء، نظام حسبه و سایر نظامها. ما در طی این درس هر کدام این نظامها را مختصراً توضیع میداریم:

۱ـ نظام اجتماعی اسلام:

انسان یک حیوان مدنی بالطبع و اجتماعی است و بدون اجتماع نمیتواند زنده گی کند و برای تنظیم جوامع انسانی به یک نظام درست اجتماعی ضرورت وجود دارد و این نظام اجتماعی درست نظام اجتماعی اسلام بوده که بر مبادی و اساسات با مصلحت بنا شده است.
اساس نظام اجتماعی اسلام را عقیده اسلامی تشکیل میدهد که دراین عقده مردم به عبادت الله واحد و اخوت ذات البینی دعوت میشوند، در این عقیده، بر ضد تعصب، تفاخر به انساب و احساب مبارزه میشود.
عقیده اسلامی برای نظام اجتماعی خصوصیاتی را در نظر گرفته که مهمترین آنها عبارت اند از رعایت اخلاق حسنه، تطبیق عدالت

اجتماعی، عنایت به خانواده و احوال شخصیه، نقش زن در مجتمع اسلامی، واجب فرد در اصلاح مجتمع اسلامی و خصوصیات دیگر.

۲ـ نظام اخلاقی اسلام:

دین مقدس اسلام علاوه از اعتقادیات شامل اخلاقیات و احکام نیز میباشد، در نظام اخلاقی اسلام همه مطالب مربوط به اخلاق و بطور خاص علم اخلاق مطالعه میگردد، اخلاق اسلامی بر بنیاد نظریه معرفت در اخلاق اسلامی بر وحی، حس وعقل اتکا دارد. فلسفه اسلامی در اخلاق اسلامی بر دو تمایل عمده مشایی و اشراقی استوار بوده و بعد ها گرایش صدرایی (مربوط به ملاصدرا) نیز بر آن علاوه شده است. در تمایل مشایی بیشتر اهمیت به استدلال عقلی داده میشود در حالیکه در تمایل اشراقی به شهود باطنی و تزکیه نفس اهمیت داده و هر دو را برای کشف حقایق لازمی میداند.

انسان شناسی در اخلاق اسلامی از طریق مطالعه انسان از ناحیه بعد مادی و بعد روحی و عقلانی صورت میگیرد.

درمعارف اسلامی انسان از لحاظ مادی و معنوی مورد توجه قرار داشته، بدن موجود مادی و از جهان طبیعی است، روح، نفس و عقل موجودات معنوی اند.

دین مقدس اسلام دارای علم اخلاقی خاصی است که چنین تعریف میشود: علم اخلاق عبارت از آن علمی است که در آن صفات نفسانی خوب و بد، اعمال و حرکات ارادی متناسب با آنها مورد بحث قرار گرفته و طرق کسب فضایل نفسانی پسندیده و اجرای اعمال نیکو و هم طرق اجتناب از رذائل نفسانی زشت و اعمال نادرست معرفی میگردد.

اخلاق در دین اسلام مطلق است نه نسبی و مخصوص زمان و مکان خاص، خوبی و بدی اعمال اخلاقی قرار دادی نیست بلکه ذاتی است، و این اعمال اخلاقی زمانی ارزش پیدا میکند که فاعل آن دارای اختیار و قصد باشد و زمانی مسئولیت اخلاقی بوجود میاید که شخص بالغ، عاقل،عالم، قادر، غیر مجبور، غیر مضطر و دارای اراده کامل باشد.
معیار های شناخت یک عمل اخلاقی، وحی، عقل وفطرت میباشد.
برخی اوقات اشتباهات عقل، وهم، شهوت، رذایل خاصی را بوجود آورده میتواند.
رذایل ناشی از اشتباه عقل: جهل، شرک، وسوسه های شیطانی، حیله، مکر و غیره است.
وهم: در تمام تصامیم انسانی دخیل بوده و چیزی خاصی بنامش ثبت شده نمیتواند.
رذایل ناشی از غضب عبارت اند از: جبن، تهور، خوف از ماسوای الله (ج)، ایمن بودن از قهر الله (ج)، ذلت نفس، عجله، یاس، بی غیرتی، دنائت همت، کج خلقی، عجب، عداوت، حقیر شمردن خود، کبر، غیض، درشتی در سخن وعمل، سوء ظن، خواری، کتمان حق، خود ستایی، قساوت قلب، سرکشی، عصبیت، فخر فروشی و غیره
رذایل ناشی از اشتباهات چند قوه عبارت اند از: اهانت مسلمین، عقوق والدین، قصور در امر بالمعروف و نهی از منکر، ظلم، حسد، قطع صله رحم، عیب جویی، دروغ، استهزاء، جدال، سخن چینی، مزاح و خنده افراطی، غیبت مذموم، شماتت، فاش کردن راز، فساد میان خلق، قهر، حب شهرت و جاه، فسق، عدم اعتماد بخود، خلق و الله (ج)، ارتکاب گناه و اصرار بر آن، حب مدح و کراهت ذم، غرور، ریاء،

تنفر، اعتراض به تقدیر، کفران نعمت، جزع و بی صبری، غم دنیا، غفلت و غیره.
دین و شریعت اسلامی بر بنیاد اصول و نصوص نقلی خود و به ملاحظه اخلاق پسندیده و سیرت نیکوی پیامبر اسلام (ص) از هر مومن و پیرو خود میطلبد تا طبق نظام اخلاقی اسلام برضد این همه رذایل خلاقی مبارزه کرده و اخلاق اسلامی را در تمام موارد فوق الذکر جاگزین سازد.

۳- نظام سیاسی اسلام:
در نظام سیاسی اسلام حاکمیت از آن الله (ج) است و این حاکمیت بر حکومت و حاکم اسلامی جاری میگردد. چون انسان به جامعه انسانی ضرورت دارد و جامعه انسانی بدون حاکم یا امیر نمیتواند نظم را در آن برقرار کند پس موجودیت حاکم و دولت اسلامی مطرح میشود. در نظام سیاسی اسلام از مجموع قواعد و احکامی بحث میشود که با شروط حاکم یا رئیس دولت اسلامی، چگونگی تعیین وی، چگونگی رابطه امت با وی، اهداف و وظایف دولت اسلامی و چگونگی توافر عناصر تشکیل دهنده دولت، مانند سرزمین، ساکنین، نظام و رئیس، رابطه مستقیم دارد.

٤- نظام اقتصادی اسلامی:
نظام اقتصادی اسلام متشکل از مجموعه قواعد فراگیر و کلی است که به منظور تنظیم حیات اقتصادی و حل مشکلات اقتصادی بر مبنای عدالت اجتماعی وضع شده است.

اقتصاد اسلامی بر پایه قناعت و جلوگیری از اسراف و مصرف بیجا استوار بوده و توزیع ثروت را به اساس عدالت اجتماعی و صیانت حقوق مردم انجام میدهد. در هر سه بخش مالکیت (خصوصی، دولتی و مختلط) راه های کسب نا مشروع ثروت را مانند ربا حرام دانسته است و در عوض به انعقاد عقود اسلامی، مانند مزارعت، مساقات، مضاربت، شرکت، بیع، اجاره، جعاله و غیره تاکید میورزند.

٥- نظام افتاء در اسلام:

افتاء عبارت از ظاهر ساختن و معلوم کردن حکم یک مسأله است و در نظام افتاء اسلامی به تفصیل از کیفیت، شروط و حالات افتاء (فتوی)، مستفتی (کسیکه طلب بیان حکم یک مسأله را مینماید) و مفتی (کسیکه به جواب مستفتی میپردازد) بحث صورت میگیرد (٢٢).

٦- نظام حسبه در اسلام:

حسبه در اسلام یک ولایت دینی است که به اساس آن اولو الامر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به یک اداره معین محول مینماید تا در نتیجه جامعه اسلامی از انحراف و کجروی مصئون بماند. حسبه در مجالهای مختلف صورت گرفته میتواند، مانند مراقبت از تطبیق احکام الهی، انجام عبادات، محافظت از ملکیت های فردی و دولتی، محافظت منابع عامه، مراقبت از استقرار امن، إشراف عامه بر شهرها و صاحبان حرفه ها و صنعتها تا در ساحات کاری خود ضوابط شرعی را در نظر گیرند. امر به معروف و نهی از منکر وظیفه هر فرد مسلمان است تا در حدود صلاحیت و حد توان خود به آن بپردازد.

محتسب در اسلام باید دارای صفاتی مانند اخلاص، علم، حکمت، رفق، حلم و دیگر صفات نیکو باشد تا در اجرای وظیفه موفقیت بیشتر نصیبش گردد (۲۰: ۱-۱۷).

تمرین:

۱- اینکه دین مقدس اسلام صرف دین عبادت و نیایش نیست بلکه در آن نظامهای مختلفی برای تنظیم امور دنیوی و اخروی فرد وجود دارد، چگونه مدلل نموده میتوانید؟

۲- نظامهای معروف دین و شریعت اسلامی را مختصراً معرفی کنید.

۳- نظام اجتماعی اسلام را معرفی نموده، اساس خصوصیات این نظام را توضیع دهید.

٤- نظام اخلاقی اسلام چگونه یک نظام است؟ نظریه معرفت، فلسفه اسلامی و معرفت انسان را با اختصار شرح نمایید.

٥- در نظام سیاسی اسلام کدام موضوعات مورد بحث قرار داده میشود؟ مختصراً بیان دارید.

٦- عقود اسلامی را در نظام اقتصادی اسلام با استفاده از کتب فقه معاملات تشریح کنید.

۷- معاني افتاء، مفتی و مستفتی را در نظام افتاء اسلامی و ضاحت دهید.

۸- منظور از نظام حسبه در اسلام چیست؟ مجالهای حسبه و صفات محتسب را با اختصار ذکر نمایید.

۹- برای استحکام هر چه بیشتر مطالب این درس از منابع معتبر و مواد درسی مناسب استفاده کنید.

درس چهارم
مقاصد شریعت اسلامی

شناختن مقاصد عام شریعت اسلامی یکی از موضوعات ضروری برای دانستن نصوص شرعی میباشد، چه برای مجتهد لازم است تا برای استنباط احکام از ادله شرعی، اسرار تشریع و اغراض عام آن آگاهی داشته باشد.
مقاصد عام شریعت عبارت از ایجاد و حفظ مصالح بندگان است، این مصالح به اساس خواست انسانها تشخیص نشده بلکه شارع این چنین مصالح را برای تنظیم بهتر زندگی انسان معین نموده است، چه برخی انسانها ممکن احتکار و گرفتن سود را به نفع خود بدانند در حالیکه آن به هیچوجه مصلحت عامه شده نمیتواند.
چنانچه تذکر رفت مقصد شریعت تحقق یافتن مصالح عباد است تا اولاً آنرا ایجاد و بعد آنرا محافظت نماید. این مصالح به اساس تتبع و استقراء به سه نوع ذیل میباشند: ضروریات، حاجیات، و تحسینیات، و برای هر کدام آنها مکملات نیز وجود دارند. این سه نوع مصالح از لحاظ درجه و اهمیت باهم متفاوت اند که به ترتیب در ذیل مختصرا توضیح میشود:

۱ـ ضروریات :
هدف از ضروریات آن نوع مصالح است که حیات انسان و قیام و استقرار جامعة انسانی به آن بناء یافته است، در صورتیکه این نوع مصالح ایجاد نشود ویا در حفظ آن غفلت صورت گیرد زندگی انسان و

جامعهٔ انسانی به رکود و انحطاط مواجه میشود وسعادت دنیوی و اخروی را از دست میدهد.
و این مصالح ضروری عبارت اند از: دین، نفس، عقل، نسل و مال. این نوع مصالح را تمام شرایع سماوی ایجاد و حفاظت نموده است، شاید صرف در شیوهٔ ایجاد و حفاظت آنها تفاوتهایی بین شرایع وجود داشته است.
شریعت اسلامی که آخرین و کاملترین شرایع الهی است این نوع مصالح را به وجه اتم و اکمل آن ایجاد و حفاظت نموده است:
الف – دین: دین بمنظور عملی کردن ارکان آن و کسب سعادت دارین داده شده تا هر فرد به شهادتین ایمان بیاورد، نماز، روزه، زکات و حج را عملی سازد، به رستاخیر و معاد ایمان داشته باشد. و برای حفاظت دین امر به معروف و نهی از منکر را واجب گردانیده و در صورت ضرورت جهاد را واجب نموده است، برای ارتداد جزای سخت تعیین کرده و آنانیکه در احکام شریعت تحریف بوجود می آورند و یا به باطل فتوی صادر مینمایند مجازات میشوند.
ب- نفس: برای ایجاد نفس ازدواج را مشروع ساخته وبرای حفظ آن داشتن خوردنی و نوشیدنی وسایر ضروریات را میسر کرده و برای کسی که بر نفس تعدی و تجاوز کند مجازات سختی را وضع نموده است.
ج- عقل: الله ﷻ عقل را به همه انسانها ارزانی فرموده و برای حفظ آن نوشیدن شراب و استعمال هر نوع ماده ایکه سکر و یا تخدیر را بار آورد حرام ساخته و استعمال کننده را مجازات مینماید.

د- نسل: برای ایجاد نسل ازدواج شرعی را جایز نموده و برای حفظ آن عمل زنا را حرام و عقوبت زانی را وضع کرده است، قذف را حرام و عقوبت قاذف را وضع نموده است، و موارد دیگر.

هـ - مال: برای ایجاد مال معاملات مختلف و تلاش برای کسب مال و دارایی حلال را مشروع ساخته و برای حفاظت آن عمل دزدی، اتلاف مال دیگران، تصرف سفیه، مجنون وطفل در اموال رامنع نموده است، و موارد دیگر.

۲- حاجیات:

حاجیات عبارت از آن نوع مصالح بندگان است که برای رفع مشقت، حرج و سختی از آنها در نظر گرفته شده است، و اگر این نوع مصالح مختل شود منجر به اخلال نظام اجتماعی نشده ولی در زندگی مردم باعث مشقت و سختی میگردد. و در شریعت اسلامی احکام مختلفی برای تحقق و حفاظت این نوع مصالح وجود دارد:

در عبادات، شارع برای مریض و مسافر خوردن روزه را جایز ساخته، در وقت عدم موجودیت آب تیمم را جایز نموده، و برای راکبین کشتی و طیاره عدم اتجاه به قبله را جواز داده است، و ده ها مورد دیگر.

در معاملات استثناءات زیادی از قواعد عامه را در نظر گرفته، شارع برای رفع حاجت، سلم، استصناع، اجاره، مزارعت، مساقات، و مغارسه را جایز دانسته و در صورت ضرورت به مشروعیت طلاق حکم نموده است، و ده ها مورد دیگر.

در عقوبات برای رفع حرج برخی قواعد را وضع نموده ، بطور مثال قاعدة « الحدود تندرئ بالشبهات » یعنی حدود الهی در صورت

موجودیت شبهه عملی نمیشود، و قاعدة « الدية على العاقلة » یعنی دیت برعاقلة قاتل است، و ده ها مورد دیگر.
و در امور عادی روزمره شکار حیوانات بری و بحری را مباح دانسته و اجازه داده تا انسان از طیبات هستی استفاده نماید، و موارد دیگر.
این چند نمونه ای بود از موارد جزیی در حالیکه قرآن کریم به صراحت به رفع حرج و عسر حکم فرموده است: « وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ ﴿٧٨﴾» الله ﷻ در دین بالای شما حرج و سختی نه آورده است. و« يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ ﴿١٨٥﴾» یعنی الله ﷻ در مورد شما آسانی را اراده نموده و سختی را اراده نکرده است، و آیات کریمه دیگر.

۳ - تحسینیات:

تحسینیات عبارت از آن نوع مصالح انسانی است که در اثرآن آداب اجتماعی و اخلاق حسنه در جامعه انسانی ترویج میيابد، اگر این نوع مصالح مختل میشود کدام صدمه به نظام اجتماعی وارد نشده وهم مردم به کدام حرج و مشقتی مواجه نمیشوند ولی حیات انسانی به طرفی سوق داده میشود که مکارم اخلاقی و سجایای سلیم فطری آنرا

تقاضا نمیکند، و اینگونه مصالح در عبادات، معاملات، عقوبات و امور عادی زندگی از سوی شریعت رعایت شده است.
بطور مثال در عبادات، رعایت کردن ستر عورت و پوشیدن لباس مقبول در وقت رفتن به مسجد، و موارد دیگر.
در معاملات منع کردن از اسراف، ومنع کردن خریدن چیزی که شخص دیگری برای خرید آن مصروف گفتگو است، و موارد دیگر.
در عقوبات منع کردن از مثله نمودن شخص مرده در قصاص یا میدان جنگ، چنانچه در جنگها کشتن زنان، اطفال و آنانی که در معابد شان مصروف عبادت اند منع شده است، و موارد دیگر.
و در امور عادی روزمره رعایت آداب خوردن و نوشیدن، خوردن با دست راست، و موارد دیگر.
لازم به یادآوری است که برای هر کدام از ضروریات، حاجیات و تحسینیات امور مکملة دیگری نیز وجود دارد که چند نمونة آنرا ذیلاً ذکر میکنیم:
در ضروریات مشروع شدن آذان و جماعت برای ادای نماز، مشروع شدن رعایت کفائت در ازدواج، جواز نظر به مخطوبه (زنی که خواستگاری میشود)، حرام بودن نوشیدن شراب بسیار کم، منع کردن از بیع شیی معدوم ویا مجهول، وصدها مثال دیگر.
و در حاجیات منع کردن تمام آن اموری که منجر به نزاع بین طرفین معامله شود، و موارد دیگر.
ودر تحسینیات واجب شدن اتمام نفل با شروع آن، و موارد دیگر.
چنانچه قبلاً هم تذکر داده شد در بین این سه نوع مقاصد عام شریعت ترتیب بطور جدی در نظر گرفته میشود، بطور مثال حاجیات نباید

رعایت شود در صورتیکه با رعایت آن خللی در رعایت ضروریات بوجود آید.
و تحسینیات نباید رعایت شود در صورتیکه با رعایت آن خللی در رعایت ضروریات و حاجیات بوجود آید. و مکملات نباید رعایت شود در صورتیکه با رعایت آن خللی در رعایت اصل بوجود آید. بنابر این ترتیب، ستر عورت امر مطلوب است ولی در وقت معاینهٔ صحی و تداوی کشف آن جواز دارد، چه سترعورت امر تحسینی است ولی حفظ صحت و حیات امر ضروری میباشد، یا جواز خوردن و نوشیدن شیی حرام در حالتیکه خطری برای زندگی انسان وجود داشته باشد. و به همین ترتیب در بین ضروریات نیز مراتب در نظر گرفته میشود، بطور مثال به حفظ دین نسبت به حفظ نفس ترجیح داده میشود و یا به حفظ نفس نسبت به حفظ عقل ترجیح داده میشود. و میتوان در حاجیات و تحسینیات نیز این ترتیب را مراعات نمود.
و به اساس رعایت ترتیب در بین مقاصد عام شریعت است که فقهاء قواعد کلیهٔ زیادی را از آن استنباط نموده اند، بطور مثال: « الضرر یُزال » یعنی ضرر از بین برده میشود. « یُدفَع الضررُ العامُ بتحمل الضرر الخاصِ » یعنی دفع میشود ضرر عام بواسطهٔ تحمل و قبول ضرر خاص. و: « الحرج مرفوع » یعنی سختی رفع شده است. و: « درءُ المفاسد أولی من جلبِ المنافِع » یعنی دفع کردن مفاسد بهتر است از بدست آوردن منافع. و ده ها قاعدهٔ کلیهٔ دیگر(۱۰: ۳۲۲-۳۲۷).

تمرین:

۱-هدف از مقاصد عام شریعت چیست؟ و مصالح بندگان به چند دسته تقسیم شده مختصراً بیان دارید.

۲-ضروریات کدام نوع مصالح بندگان را دربر دارد؟ باذکر مثالها واضح سازید.

۳-حاجیات کدام نوع مصالح بندگان را دربر دارد؟ باذکر جند مثال شرح کنید.

۴-تحسینیات کدام نوع مصالح بندگان را دربر دارد؟ چند مثال آنرا ذکر نمایید.

۵-مکملاتی برای هر سه مقصد عام شریعت در نظر گرفته شده شما برای هر کدام یک یک مثال بیاورید.

۶-در بین سه مقصد عام شریعت ترتیب در نظر گرفته شده، این مطلب کدام امور را دربر دارد؟ واضح سازید.

۷-به اساس رعایت ترتیب در بین مقاصد عام شریعت قواعد کلیة زیادی استنباط شده، شما چند قاعده را ذکر کنید.

۸- در مورد هر مقصد عام شریعت کار تحقیقی بیشتری را انجام دهید.

فصل دوم
دعوتگر ومجالهای مورد استفاده وی

چون دعوتگر مکلفیت و وظیفه خیلی سنگین وشریفی را به عهده دارد بنا بر آن باید او را بشناسیم ومجالهای مورد استفاد او را معرفی کنیم، این همه آن مطالبی است که درین فصل طی دو درس به اختصار بیان میگردد.

درس اول
شناخت دعوتگر

اخلاق داعی اخلاق اسلامی است که در ذیل صرف از برخی صفات نیکو نام گرفته میشود و توضیح بیشتر آن بدوش محصلان بوده تا از طریق بحث داخل صنف صورت گیرد.
صفاتیکه در ذیل نام برده میشود باید هر فرد مسلمان به آن موصوف بوده ولی دعوتگر باید به تمام معنی آنرا امتثال نماید:

صداقت.
صبر.
تقوی.
مهربانی.
تواضع.
حب و کینه به خاطر الله جل جلاله.
ایثار.
انصاف.

دلسوزی.
دستگیری از محتاجین.
احترام داشتن.
عفت.

در اسلام دعوتگر اول بسوی دین الله (ج) بعد از اینکه او تعالی دین مقدس اسلام را بما ارزانی فرمود عبارت از رسول ما حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است، چنانچه الله (ج) میفرماید: « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (٤٥) وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا » (١: سورة الأحزاب الآية، ٤٥-٤٦).

و الله (ج) امر تبلیغ احکام دین را در آیات متعدد قرآنی برای رسولش تکرار میفرماید: « وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ » (١: سورة الحج الآية، ٦٧). واین قول اوتعالی: « وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ » (١: سورة القصص الآية، ٨٧). وهم این قول اوتعالی: « قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ » (١: سورة الرعد الآية، ٣٦).

وقبل از وی نیز وظیفه دعوت به سوی دین الله (ج) وظیفه پیامبران پیشین علیهم السلام بود و بالتبع این وظیفه مهم واجب هرفردی از افراد امم سالفه وامت مسلمه است، این فرض صرف علماء، داعیان وخطباء نیست بلکه فرض هر فرد مومن ومسلمان در حدود امکانات وفهم دینی اش میباشد.

درین مورد کلام عبد الکریم زیدان را از کتاب معروفش « اصول الدعوة » ذیلا نقل میکنیم: « ... والواقع ان الدعوة إلى الله هي وظيفة

رسل الله جميعاً، ومن أجلها بعثهم الله تعالى الى الناس، فكلهم بلا استثناء دعوا أقوامهم ومن أرسلوا اليهم إلى الإيمان بالله وإفراده بالعبادة على النحو الذي شرعه لهم، قال تعالى عن نوح عليه السلام: { لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ } (١: سورة الأعراف الآية، ٥٩) وقال تعالى عن هود عليه السلام: { وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ } (١: سورة هود الآية، ٦٥) وعن صالح قال تعالى: { وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ } (١: سورة الاعراف الآية، ٧٣) وعن شعيب عليه السلام، قال تعالى: { وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...} (١: سورة الاعراف الآية، ٨٥).

وهكذا جميع رسل الله دعوا إلى الله، الى عبادته وحده، والتبرؤ من عبادة ما سواه، قال تعالى: { وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ } (١: سورة النحل الآية، ٣٦) فرسل الله هم الدعاة إلى الله، وقد اختارهم الله لحمل دعوته وتبليغها الى الناس. الأمة شريكة لرسولها في وظيفة الدعوة الى الله.

ذكرنا في الفقرة السابقة أن الداعي الأول إلى الله تعالى هو رسولنا صلى الله عليه وسلم، وذكرنا الآيات الكريمة التي تأمره عليه الصلاة والسلام بالدعوة الى الله، وهذه الآيات يدخل فيها المسلمون جميعاً، لأن الأصل في خطاب الله لرسوله صلى الله عليه وسلم دخول أمته فيه إلا ما استثني، وليس من هذا المستثنى أمر الله تبارك وتعالى بالدعوة إليه،

ومعنى ذلك أن الله تعالى أكرم هذه الأمة الإسلامية وشرفها أن أشركها مع رسوله الكريم في وظيفة الدعوة إليه. وهذا التشريف والتكريم لا يستفاد فقط من الخطابات الالهية لرسوله بالدعوة إليه كما ذكرنا وإنما هو صريح الآيات الكثيرة في القرآن، قال تعالى: { كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ ِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ} (١: سورة آل عمران الآية، ١١٠) فهذه الأية الكريمة افادت معنيين: الاول خيرية هذه الأمة، والثاني أنها حازت هذه الخيرية لقيامها بوظيفة الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وهي وظيفة رسول الله ورسل الله جميعاً، وأول ما يدخل في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر الدعوة الى الله وحده والبراءة من الشرك بأنواعه. بل إن القرآن الكريم جعل من صفات المؤمنين الدعوة إلى الله، بخلاف المنافقين الذين يصدون عن سبيل الله و يدعون الى غيره، قال تعالى: { الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ..} (١: سورة التوبة الآية، ٦٧) ثم قال تعالى بعد ذلك: { وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ } (١: سورة التوبة الآية، ٧١). قال القرطبي في تفسير هذه الآية الكريمة: (فجعل الله تعالى الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فرقا بين المؤمنين والمنافقين، فدل على أن أخص أوصاف المؤمنين الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ورأسها الدعاء إلى الإسلام). وأضيف الى ذلك أن الله تبارك وتعالى، بهذا الآية، وصف الأمة الإسلامية بما وصف به رسوله صلى الله عليه وسلم، قال تعالى عن رسوله: { يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ } (١: سورة الاعراف الآية، ١٥٧).

من هو المكلف بالدعوة الى الله؟

ومما ذكرنا يتضح بجلاء ان المكلف بالدعوة الى الله هو كل مسلم ومسلمة لأن الأمة الإسلامية تتكون منهم، فكل بالغ عاقل من الأمة الإسلامية – وهي المكلفة بالدعوة الى الله – مكلف بهذا الواجب، ذكراً كان أو أنثى، فلا يختص العلماء، أو كما يسميهم البعض رجال الدين، بأصل هذا الواجب، لأنه واجب على الجميع، وإنما يختصون بتبليغ تفاصيله وأحكامه ومعانيه نظراً لسعة علمهم به ومعرفتهم بجزئياته. ويزيد الأمر وضوحاً – وهو أن المكلف بالدعوة إلى الله تعالى هو كل مسلم ومسلمة – قول ربنا جل جلاله: { قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ } (١: سورة يوسف الآية، ١٠٨) فأتباع الرسول صلى الله عليه وسلم المؤمنون به، يدعون الى الله على بصيرة أي علم ويقين، كما كان رسولهم صلى الله عليه وسلم يدعو إلى الله على بصيرة ويقين. ومعنى ذلك أن من اللوازم الضرورية لايمان المسلم أن يدعو الى الله، فاذا تخلف عن الدعوة دل تخلفه على وجود نقص أو خلل في ايمانه، يجب تداركه بالقيام بهذا الواجب، واجب الدعوة الى الله. قال الامام ابن كثير في تفسير هذه الآية "يقول الله تعالى الى رسوله صلى الله عليه وسلم ان يخبر الناس أن هذه سبيله أي طريقته ومسلكه وسنته وهي الدعوة الى شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، يدعو إلى الله بها على بصيرة من ذلك ويقين وبرهان، هو وكل من اتبعه يدعو الى ما دعا اليه رسول الله صلى الله عليه وسلم على بصيرة ويقين وبرهان عقلي وشرعي" . وفي الحديث الشريف الذي رواه الامام البخاري عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: "فليبلغ العلم الشاهد الغائب".

ويدخل في معنى الشاهد كل مسلم علم من أمر الإسلام شيئاً.

والدعوة إلى الله، وهي واجب على كل مسلم ومسلمة، كما قلنا، قد تؤدى بصورة فردية، وقد تؤدى بصورة جماعية، وإذا أردنا الدقة بالتعبير قلنا: إن هذا الواجب يؤدى على نحوين: الأول، نحو فردي بأن يقوم به المسلم بصفته فرداً مسلماً، والثاني، يؤدى هذا الواجب أو جانباً منه بصفته فرداً في جماعة تدعو الى الله تعالى. يدل على هذا كله قول الله تبارك وتعالى: { وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ } (١: سورة آل عمران الآية، ١٠٤)، قال الامام ابن كثير في تفسير هذه الآية "والمقصود من هذه الآية أن تكون فرقة من هذه الأمة متصدية لهذا الشأن، وان كان ذلك واجباً على كل فرد من الأمة بحسبه، كما ثبت في صحيح مسلم عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "من رأى منكم منكراً فليغيره بيده، فان لم يستطع فبلسانه، فان لم يستطع فبقلبه وذلك أضعف الايمان". والواقع ان تجمع الدعاة للقيام بواجب الدعوة بصورة جماعية، يكون ضرورياً كلما كانت مهمة الدعوة جسيمة، كما اننا نجد في قوله تعالى: {وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان} سورة المائدة الآية: ٢، دليلا آخر على مشروعية التجمع والدعوة الجماعية، بل ووجوبها إذا كان البر لا يمكن تحصيله بدون ذلك. وقد اشار الامام أبو حنيفة، على ما رواه الجصاص عنه، الى ضرورة التجمع على الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وتوجيه الجهود الجماعية لتحقيق هذا المقصود ... و مكانة الداعي إلى الله في الإسلام مكانة عظيمة جداً. فقوله في الدعوة إلى الله أحسن الأقوال في ميزان الله وهو أصدق الموازين، قال تعالى: { وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ } (١: سورة فصلت الآية، ٣٣) وهذه الآية كما قال أهل التفسير، عامة فيمن دعا إلى الله وهو في نفسه مهتد يعمل الخير ويؤدي

الفرائض ويجتنب المحارم. ان كلمته في الدعوة إلى الله – لا سيما عند الجحود وشيوع التمرد على الله – هي أحسن كلمة تقال في الأرض وصاحبها بهذه الصفة من الصلاح في نفسه مع استسلامه لله رب العالمين. أما أجر الداعي إلى الله فأجر عظيم قال صلى الله عليه وسلم "من دعا إلى هدى كان له من الأجر مثل أجور من تبعه لا ينقص ذلك من أجورهم شيئاً" وفي حديث آخر أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لعلي رضي الله عنه "فوالله لأن يهدي الله بك رجلا واحداً خير لك من حمر النعم" وفي حديث آخر "من دل على خير فله مثل أجر فاعله" » (١١: ٣٤٧-٣٥٠).

تمرین:

١ . داعی باید دارای کدام صفات نیکو باشد؟ نام گرفته و از جمله صفت صداقت، تقوی و تواضع را شرح دهید.

٢. آیا دعوت وظیفه تنها پیامبران علیهم السلام وعلماء است ویا وظیفه هر فرد مسلمان میباشد؟ در زمینه با استدلال جروبحث کنید.

٣. الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ..} (١: سورة التوبة الآية، ٦٧) ثم قال تعالى بعد ذلك: { وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ } (١: سورة التوبة الآية، ٧١).

این دو آیه کریمه چه چیز را در بر داشته طبق تفسیر قرطبی آنرا وضاحت دهید.

٤. قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ } (١: سورة يوسف الآية، ١٠٨).

عبارت عَلَى بَصِيرَةٍ بر کدام امر وشیوه دعوت دلالت میکند؟ با اختصار توضیح کنید.

٥. { وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ } (١: سورة آل عمران الآية، ١٠٤).

نظر امام ابن کثیر رحمه الله در مورد تفسیر این آیه کریمه را تذکر دهید.

٦. "من دل على خير فله مثل أجر فاعله" این حدیث مبارک کدام شیوه دعوت را بیان میکند؟ مختصرا بیان کنید.

درس دوم
مجالها و جاهای مورد استفاده دعوتگر

در دو ساعت درسی تدریس شود.

برای داعیان مجالها و جاهای زیادی وجود دارد تا در آن به امر تبلیغ امور و احکام دین بپردازند که بطور نمونه به چند جای ذیل اشارات مختصر مینماییم:

مساجد:

مسجد اولین مدرسه و محل نشر دین مقدس اسلام است، اگر امور مربوط به مسجد به درستی تنظیم شود مجال وسیع تبلیغ دین در آن وجود دارد، امامان و خطبای مساجد میتوانند فعالیتهای ذیل مربوط به دعوت را در مساجد انجام دهند:

ارائه برنامه های تعلیمی.

حلقات حفظ قرآن کریم.

ارائه کنفرانسها، بحثهای علمی و مواعظ دینی.

تدریس علوم اسلامی بعد از ادای نمازها و بین آذان و اقامت.

مساعد ساختن زمینه برای استفتاءات مردم.

ایجاد کردن کتابخانه و تجهیز آن با کتب مفیده، مجلات، سی دی ها وغیره وسائل سمعی وبصری.

نصب لوحه اعلانات.

گذاشتن صندوق برای جلب کتب و وسائل دیگر دعوت.

گذاشتن صندوق تعاونی برای جلب کمک به نیازمندان و امور دعوت.

گذاشتن قرآن کریم ترجمه شده در تاقهای مسجد، و ده ها وسیله دیگر دعوت از طریق مساجد.

برای انکشاف بیشتر این مطالب جر وبحث داخل صنف صورت گیرد!

مقبره ها:

ارائه خطبه های مفیده و موعظه های سودمند بعد از دفن میت.

تعلیم آداب زیارت قبور.

تعلیم ادعیه ماثوره در وقت داخل شدن به مقبره ها.

نصب لوحه های ارشادی در نزدیک مقبره ها.

تعلیم نماز جنازه، طریقه تکفین مردها، زنها و اطفال و چگونگی تغسیل آنها.

برای انکشاف بیشتر این مطالب جر وبحث داخل صنف صورت گیرد!

باغها، دره ها و محلات تفریح که دعوت در آن از طریق ارشاد مسئولین مربوطه، نصب لوحه های ارشادی، توزیع اوراقی حامل پیامهای مهم دینی و... و... صورت گرفته میتواند.

شفاخانه ها.

هوتل ها و رستورانت ها.

کودکستانها، مکاتب، مدرسه ها و پوهنتونها.

وزارت خانه ها، فابریکه ها، کارخانه ها وسائر جاهای کارگری.

سالونهای انتظار و داخل وسائل نقلیه.

دار التادیب ها، نظارتخانه ها و محبس ها (۲۱).

برای انکشاف بیشتر این مطالب جر وبحث داخل صنف صورت گیرد!

استفاده از وسائل جدید تکنالوژی معلوماتی و ارتباطی مانند شبکه های تلیفون، فکس، ایمیل، فیس بوک، یو تیوب،ویب سایتهای شخصی وغیره.

استفاده از پروجیکتور و پروگرام پاور پاینت برای منعکس کردن مطالب روی لوحه و دیوار.

معرفی کتابخانه های دینی آن لاین، المکتبة الشاملة و سایر مکتبه های معروف علوم اسلامی وتعلیم چگونگی استفاده از آنها.

تعلیم چگونگی استفاده از انجن های جستجوی علمی انترنت مانند گوگل، یاهو، ویکی پدیا و غیره.

و ده ها مجال و وسیله دیگر.

برای انکشاف بیشتر این مطالب جر وبحث داخل صنف صورت گیرد و هم در صورت امکان کار عملی در مرکز تکنالوژی معلوماتی انجام شود!

تمرین:

۱.مجالها و جاهای مهم دعوت را صرف برشمرده و از جمله مجال مسجد را با تمام امکانات تبلیغی آن بیان دارید.

۲.چند مجال و وسیله دعوت را معرفی کنید که درین درس ذکری از آن بعمل نیامده باشد.

۳.از مجالها و وسائل تکنالوژی معلوماتی و ارتباطی معاصر به تفصیل معلومات دهید.

٤.تاحال از چند کتابخانه آنلاین و الیکترانیکی استفاده نموده اید؟ به همصنفان خود معلومات دهید.

فصل سوم
مدعو (کسیکه دعوت میشود)

درین فصل دو درس وجود دارد، درس اول در مورد مدعو، حقوق و وجائب وی بوده و درس دوم اصناف مدعوین را بیان میکند.

درس اول
مدعو، حقوق و وجائب وی

قبل از همه لازم است تا مدعو را تعریف کنیم: مدعو عبارت از هر انسانی است که به روی زمین زندگی میکند و زمان تکلیف وی وقتی که او به سن بلوغ رسیده و دارای عقل باشد، چه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم به جمیع مردم مبعوث شده و در بین آنها تفاوتی میان غنی و فقیر، سفید و سیاه، زن ومرد، خورد و بزرگ نمیباشد، چنانچه ابوبکر عربی، بلال حبشی و سلمان فارسی، خدیجه، علی بی ابی طالب خورد سن، عثمان بی عفان غنی و عمار بن یاسر فقیر مورد دعوت پیامبر قرار گرفته و ایمان آورده بودند.
قران کریم در زمینه ارشادات عامی دارد و کسی از ارسال و دعوت پیامبرخدا صلی الله علیه وسلم مستثنی نشده است مثلیکه میفرماید: « قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا... » (۱: الاعراف، ۱۵۸).
و: « وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ » (۱: سبأ، ۲۸).

حقوق مدعو:

یکی از حقوق مدعو اینست که داعی باید نزدش برود و او را به دین الله جل جلاله دعوت کند، درین مورد زیدان در کتاب خود « اصول الدعوة » چنین مینویسد: « ومن حق المدعو أن يؤتى ويدعى، أي أن الداعي يأتيه ويدعوه الى الله تعالى ولا يجلس الداعي في بيته وينتظر مجيء الناس اليه وهكذا كان يفعل الداعي الأول نبينا الكريم صلى الله عليه وسلم، يأتي مجالس قريش ويدعوهم ويخرج الى القبائل في منازلها في موسم قدومها مكة ويدعوهم ويذهب الى ملاقاة من يقدم الى مكة يدعوه ... ولم يكتف صلى الله عليه وسلم بأهل مكة ومن كان يأتيها وإنما يذهب الى خارجها ذهب الى الطائف يدعو أهلها ... ».

اینکه چرا داعی باید نزد مدعو برود و دعوتش کند نه اینکه مدعو نزد داعی بیاید، زیدان اینطور توضیح میدهد: « ونسأل هنا لماذا كان المدعو يؤتى ويدعى ولا يأتي؟ والجواب على ذلك من وجوه:

الوجه الأول: إن وظيفة الرسول الكريم صلى الله عليه وسلم التبليغ قال تعالى: {يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك} وقال تعالى: {وما على الرسول إلا البلاغ المبين}. وهذا التبليغ قد يستلزم نقلة الرسول صلى الله عليه وسلم الى مكان من يراد تبليغه لاحتمال عدم وصول خبر الدعوة اليه أو أنها وصلته بصورة غير صحيحة، أو وصلته بصورة صحيحة ولكن لم ينهض فيأتي إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ليسمع منه فلأجل هذه الاحتمالات كان الرسول عليه الصلاة والسلام يأتي الى أماكن الناس لتبليغهم الدعوة الى الله.

الوجه الثاني: شفقته صلى الله عليه وسلم على عباد الله وحرصه على هدايتهم وتخليصهم من الكفر كل ذلك كان يحمله على الذهاب اليهم في أماكنهم ومنازلهم ويبلغهم الدعوة الى الله.

الوجه الثالث: إن البعيد عن الإسلام قلبه مريض، ومرضى القلوب لا يعرفون مرضهم ولا يحسون به فلا يشعرون بالحاجة الى علاجه فلا بد من اخبارهم بمرضهم من قبل الرسل الكرام ولا ينتظرون مجيئهم اليهم ليخبروهم بل يذهبون اليهم ويخبرونهم بالمرض والعلاج لأن من أعراض مرضهم إعراضهم عن الدعوة والمجيء الى صاحبها ».

حق ديگر مدعو بر داعی اینست تا او نباید از طرف داعی مورد توهین و تحقیر قرار گیرد، چنانچه زیدان به این مطلب به عبارات ذیل اشاره میکند: « لا يجوز للداعي أن يستصغر شأن أي إنسان أو أن يستهين به فلا يدعوه، لأن من حق كل انسان أن يدعى، وقد يكون هذا الذي لا يقيم له الداعي وزناً سيكون له عند الله وزن كبير بخدمته للإسلام والدعوة إليه وهكذا كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعو كل إنسان يلقاه أو يذهب إليه. جاء في السيرة النبوية أن الرسول صلى الله عليه وسلم بعد أن عرض نفسه الكريمة على قبائل العرب التي وافت الموسم في مكة وكان ذلك قبل الهجرة بنحو ثلاث سنوات، ولم يستجب له منهم أحد، لقي ستة نفر من الخزرج عند العقبة من منى وهم يحلقون رؤوسهم، فجلس إليهم رسول الله صلى الله عليه وسلم فدعاهم الى الله وقرأ عليهم القرآن فاستجابوا لله ولرسوله وآمنوا ثم رجعوا الى قومهم بالمدينة وذكروا لهم رسول الله صلى الله عليه وسلم "ودعوهم الى الإسلام ففشا فيهم حتى لم يبق دار من دور الأنصار إلا فيها ذكر رسول الله صلى الله عليه وسلم" فرسول الله صلى الله عليه وسلم لم يستصغر شأن أولئك الستة وهم

يحلقون رؤوسهم بعد أن لم يستجب له أحد من القبائل النازلة حوالي مكة ولم يقل في نفسه الكريمة: أي أمل في هؤلاء المشغولين بحلق رؤوسهم. ثم إن أولئك الستة كانوا هم الدعاة الأول إلى الإسلام في المدينة، فعلى الداعي أن يقتدي بهدي رسول الله صلى الله عليه وسلم، ولا يستهين بأحد فيزهذ في دعوته فقد يكون الخير الكثير على يد هذا الذي لا يرى فيه خيراً الآن ».

و ما در سيرت حضرت پيامبر صلى الله عليه و سلم موارد زيادى را مشاهده ميكنيم كه در آن بخوبى اخلاق نيكوى وى منعكس بوده و در هيچ مورد، هيچ كسى از مدعوين مورد توهين و تصغير او صلى الله عليه و سلم قرار نگرفته است.

وهم در موارد ديگر اين كتاب مطالب ارزشمندى در مورد برخورد داعى با مدعو وبر حذر داشتن داعى از توهين مدعو تحرير يافته كه با خواندن آن به خوبى به حقوق مدعو پى برده ميتوانيم.

وجائب مدعو:

هر حق، وجيبه را نيز در قبال خود دارد، اگر مدعو حق دارد كه داعى نزدش برود و هيچگاهى مورد توهين داعى قرار نگيرد، مدعو هم بايد سخنان داعى را به آرامش شنيده و بعد از قبول به آن امتثال نمايد، اينجا نوشته زيدان را شاهد مى آوريم: « وإذا كان من حق المدعو أن يؤتى ويدعى، وأن لا يستهان به ولا يستصغر شأنه، فإن عليه أن يستجيب إذا ما دعي إلى الله، لأنه يُدعى الى الخير والحق ويستجيب لنداء ربه جل جلاله. ومن بيان الواقع الذي قد يستفيد منه الداعي، ويطرد عنه اليأس ويبقي أمامه الأمل، نقول: إن الناس ليسوا سواء في الاستجابة الى الحق وقبول الدعوة، فمنهم السريع جدا في الاستجابة

ومنهم البطيء جداً ومنهم بين هذين الحدين في درجات كثيرة جداً تستعصي على العدّ والاحصاء. فمن الناس من يؤمن حالا وبدون تردد أو تلكؤ أو تعثر حتى كأنه ينتظر سماع الدعوة ليؤمن، ومن أمثلة ذلك ايمان أبي بكر الصديق وايمان السحرة بموسى ... هذان مثلان للاستجابة السريعة لدعوة الله تكون عند بعض الناس أما الأمثلة على الاستجابة البطيئة فهي كثيرة نكتفي منها بما قصه الله علينا من أخبار قوم نوح فانه لبث فيهم ألف سنة إلا خمسين عاماً ومع هذا لم يؤمن له إلا القليل كما جاء في القرآن الكريم. وأبو سفيان والطلقاء لم يؤمنوا بالإسلام ونبي الإسلام محمد صلى الله عليه وسلم إلا بعد فتح مكة وبعد عداوة شديدة ومحاربة دامت عشرين سنة. وهناك من لا يستجيب الى دعوة الله ويموت وهو كافر، نعوذ بالله من الخذلان ... ومن واجبات المدعو بعد أن هداه الله الى الإسلام أن يقوم بحق الإسلام فيقيم أمور حياته وسلوكه على مناهج الإسلام ويعبد الله على النحو الذي أمر به وبيّنه في قرآنه وعلى لسان رسوله الكريم صلى الله عليه وسلم حتى لا يكون في اسلامه شوب نفاق، يقول: إنه من المسلمين، ولكنه لا يؤدي حقوق الإسلام »
(١١: (٤٢٠/١) - (٤٢٨/١)).

.

تمرین:

۱.مدعو کیست؟ آنر در لغت و اصطلاح تعریف کنید.
۲.مدعو دارای حقوق و واجبات، این حقوق و واجبات را صرف نام بگیرید.
۳.مدعو چرا به هر انسان روی زمین اطلاق میشود؟ در زمینه آیات کریمه را شاهد بیاورید.
٤.از تعریف مدعو چگونه به عالمی بودن دین مقدس اسلام پی برده میتوانیم؟ در صنف جر و بحث کنید.
٥.اگر مدعو مورد توهین داعی قرار گیرد چه عواقب نامطلوبی درقبال خواهد داشت؟ مختصرا توضیح دهید.
٦.حقوق و وجائبی را که برای مدعو درین کتاب ذکر نشده باشد با استفاده از سائر دروس این کتاب و معلومات خود به تفصیل بیان دارید.

درس دوم
اصناف مدعوین

در دو ساعت درسی تدریس شود.

هر جامعه انسانی متشکل از طبقات و اقشار مختلف بوده که در بین آنها عمدتا اشراف و مردم عامه قرار دارند، و گاهی بدستان اشراف پول، اعتبار و قدرت سیاسی نیز وجود دارد، این اشراف گروه اول مدعوین را تشکیل میدهند. گروه دوم متشکل از مردم عام بوده که تعداد آنها بیشتر و در درجه دوم مدعوین قرار دارند. وزمانیکه مردم یک منطقه دین الهی را بپذیرند و ایمان در قلبهای ایشان مستقر گردد و جامعه اسلامی تشکیل شود، درین وقت امکان ظهور طبقه سومی نیز بوجود می آید که این طبقه سومی گروه منافقین میباشد و اینها طبقه سوم مدعوین را تشکیل میدهند. و زمانیکه برخی اشخاص به دین خدا می پیوندند شده میتواند با تاثر از عده عوامل، ایمان و اسلام ایشان ضعیف باشد و در نتیجه دست به ارتکاب معاصی میزنند، این گروه گنهکاران است که صنف سوم مدعوین را میسازند. ما در ذیل بطور خلاصه توضیحات عبد الکریم زیدان را برای بحث درین مواردآماده نموده ایم: « ... يستعمل القرآن الكريم كلمة "الملأ" في قصصه عن الرسل الكرام وما جرى لهم مع أقوامهم "والملأ" كما يقول المفسرون: هم أشراف القوم وقادتهم ورؤساؤهم وساداتهم [تفسير القرطبي ج ٣ ص ٢٣٤، ج ١٢ ص ١٢١، تفسير ابن كثير ج ٢ ص ٢٢٣] فهم اذن

البارزون في المجتمع وأصحاب النفوذ فيه الذين يعتبرهم الناس اشرافاً وسادة، أويعتبرون حسب مفاهيم المجتمع وقيمه اشراف المجتمع وسادته، ومن ثم يستحقون – في عرف الناس – قيادة المجتمع والزعامة والرئاسة فيه، وقد يباشرون ذلك فعلاً. واطلاق كلمة الملأ على هؤلاء في القرآن الكريم بهذا المعنى، هو من قبيل بيان الواقع لا من قبيل بيان استحقاقهم فعلاً للشرف والسيادة والقيادة والرئاسة. ويشبه هذا الاطلاق ما ورد في رسائل النبي صلى الله عليه وسلم الى رؤساء فارس والروم ومصر، فقد جاء في بعض هذه الرسائل مخاطبة الرسول الكريم صلى الله عليه وسلم الى رئيس الروم بعبارة "إلى عظيم الروم" فاطلاق هذه العبارة على رئيس الروم من قبيل بيان واقعه وهو انه عظيم في نظر الروم لرئاسته لهم، وليس بياناً لاستحقاقه هذا الوصف.

الملأ والدعوة الى الله:

الغالب على الملأ من كل قوم معاداتهم للدعوة الى الله تعالى، فقد قاوموا دعوة الرسل الكرام الى الله تعالى، وكانوا هم الذين يتولون كبر المقاومة الاثيمة للدعوة الى الله ويقودون حملة الكذب والافتراء والتضليل ضد انبياء الله تعالى، يدل على ذلك قول ربنا تبارك وتعالى: { وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (١: سبأ، ٣٤) وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (١: سبأ، ٣٥) } سورة سبأ الآيتان: ٣٤-٣٥، يخبر الله سبحانه وتعالى في هذه الآية الكريمة رسوله محمداً صلى الله عليه وسلم مسلياً له أنه ما أرسل من رسول الى قرية إلا قال مترفوها – وهم أولو القوة والحشمة والثروة والترف والرياسة وقادة الناس في الشر – لا نؤمن به ولا نتبعه

[تفسير ابن كثير، ج ٣، ص ٥٤٠] وقال تعالى عن سيدنا نوح عليه السلام: { لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (٥٩) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (٦٠) } سورة الاعراف الآيتان: ٥٩-٦٠، فالملأ من قوم نوح هم الذين تصدوا للدعوة الى الله، وهم الذين نسبوا نبيهم الى الضلال المبين وهذا من أعظم الظلم والصد عن سبيل الله إذ يوصف الحق الذي جاء به نوح من ربه بالضلال، ولكن هذا هو منطق الملأ وكذلك كان موقف الملأ من قريش من دعوة رسول الله صلى الله عليه وسلم قاوموا هذه الدعوة المباركة، وآذوا رسول الله صلى الله عليه وسلم ورموه بالكذب وتآمروا به، ... قالوا لقومهم: استمروا على دينكم ولا تستجيبوا لما يدعوكم إليه محمد صلى الله عليه وسلم من التوحيد [تفسير ابن كثير، ج ٤، ص ٢٧].

وفي السيرة النبوية الشيء الكثير عن موقف الملأ من قريش وغيرهم من الدعوة الى الله التي بلغهم إياها الرسول الكريم صلى الله عليه وسلم، من ذلك ما ذكره ابن هشام في سيرته من أن الرسول صلى الله عليه وسلم كان يخرج الى القبائل ويدعوها الى الله تعالى، وكان يمشي وراءه أبو لهب وهو من أشراف قريش ويقول للناس "... فلا تطيعوه ولا تسمعوا منه" [سيرة ابن هشام، ج ٢ ، ص ٣٢] وكذلك عندما خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم الى الطائف واجتمع بنفر منهم "وهم يومئذ سادة ثقيف وأشرافها" ردوه أقبح رد ولم يكتفوا بذلك وإنما "اغروا به سفهاءهم وعبيدهم يسبونه ويصيحون به حتى اجتمع عليه الناس" [سيرة ابن هشام، ج ٢، ص ٢٧-٢٨] ... أسباب عداوة الملأ للدعوة الى الله

من التأمل في الآيات المسوقة في قصص الأنبياء وما جرى لهم مع

أقوامهم تظهر لنا أسباب مخاصمة الملأ للرسل الكرام وعداوتهم لهم ورفضهم دعوتهم، ومن أهم هذه الأسباب الكبر الذي تغلغل في نفوسهم وحبهم الرياسة والجاه، والجهلات التي حسبوها أدلة ويقينيات. ونتكلم فيما يلي عن كل سبب ... .

أولاً- الكبر:

الكبر خلق ذميم وآفة عظيمة مستقرة في النفس، وتظهر آثاره في الخارج بأشكال مختلفة ومواقف متعددة، ومن آثاره عدم رؤية الحق في غالب الأحيان أو رؤيته ولكن الكبر يمنع من الاعتراف به والانقياد له كما يمنع الاعتراف بالفضل لأولي الفضل ويمنع المتكبر من الرؤية الصحيحة لقدر نفسه فيراها فوق أقدار الناس فيستنكف أن يكون معهم أو تابعاً لأحد منهم، وقد يقترن الحسد مع الكبر فيزيد من آثاره سوءاً وصدوداً عن الحق وجحداً له ومحاربة لأهله وعداوة لهم ... .

ثانياً- حب الرياسة والجاه:

"والملأ" يحبون الرياسة والجاه والتسلط على رقاب العباد ولذلك فهم يعارضون كل دعوة تسلبهم مكانتهم بين الناس وتجعلهم تابعين كبقية الناس. وهم يتصورون أن قبولهم الدعوة الى الله يسلبهم جاههم وسلطانهم ولذلك يقاومونها ويعادونها ويأتون بالاباطيل لتبرير عداوتهم ... .

ثالثاً- الجهالة:

"والملأ" غارق في الجهالة، ولا يشعر بجهالته فهو يكفر بربه ويرد دعوته الكريمة التي بعث بها رسله الى الناس ويصفها بأنها ضلال ويرمي مبلغيها وهم الرسل الكرام بالسفاهة وخفة العقل. ويؤلب الدهماء

عليهم ويكيد ضدهم ويعاديهم ويستغرب من دعوتهم ويدعي أن آية كذب الرسول أنه من البشر، وأنهم أي الملأ أولى بالرسالة ممن أرسلوا، لأنهم – الملأ – أكثر مالا وأعز نفرا، وأن الرسل الكرام يريدون تحويلهم عن ملة آبائهم ويأتونهم بدين جديد ما سمعوا به من قبل وأنهم – أي الملأ – يسخرون ويستهزئون بالمؤمنين زاعمين أنهم لا يفهمون ولا يعلمون ولهذا اتبعوا الدعوة الى الله واتبعوا رسل الله بلا رؤية ولا تمحيص ولا تأمل بينما هم لم يفعلوا ذلك لأنهم سادة أشراف يفهمون ويعقلون ويدركون.

وانهم يحسبون الأنبياء الكرام مفسدين في الأرض، وانهم – أي الملأ – هم المصلحون المدافعون عن دين الناس وحقوقهم، وانهم في سبيل هذا الدفاع سيحاربون الأنبياء والدعاة الى الله تعالى. وهذه بعض آثار جهالتهم وحماقاتهم اخبرنا الله تعالى بها في آيات كثيرة، وهي من أسباب ضلالهم وحماقاتهم، وهي من أسباب ضلالهم وعدم انتفاعهم بهدى الله تعالى، فمن ذلك:

١- قال تعالى عن قوم نوح { فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ } (١: سورة هود، الآية ٢٧) ... .

جمهور الناس:

نريد من قولنا جمهور الناس معظمهم، لأن جمهور كل شيء معظمه وأكثره، والمقصود بمعظم الناس ما عدا (الملأ) وقد تكلمنا عنهم وهم عادة قلة، أما ما عداهم فهم أكثرية الناس في أي مجتمع بشري وهؤلاء

الجمهور يكونون عادة مرؤوسين للملأ وتابعين لهم. كما يكونون غالباً فقراء وضعفاء ويباشرون مختلف الأعمال والحرف.

الجمهور أسرع من غيرهم الى الاستجابة:

الجمهور أسرع من غيرهم الى الاستجابة الى الحق فهم أتباع رسل الله، يصدقونهم ويؤمنون بهم قبل غيرهم، كما قال هرقل لأبي سفيان يوم اجتمع به في الشام لما سمع هرقل بأنه من مكة فأراد أن يسأل عن أخبار النبي صلى الله عليه وسلم، قال هرقل: أشراف الناس يتبعونه أم ضعفاؤهم؟ فقال أبو سفيان بل ضعفاؤهم، فقال هرقل: هم أتباع الرسل [من حديث طويل رواه الامام البخاري في صحيحه ج ١ ص ٧-٩] والواقع أن أتباع رسل الله كانوا من جمهور الناس وقد ذكرنا في بحثنا عن (الملأ) كيف قالوا لنوح عليه السلام {وما نراك اتبعك إلا الذين هم أراذلنا..} وقول (الملأ) من ثمود كما حكاه الله جل جلاله عنهم { قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ} (١: سورة الاعراف، الآية ٧٥) وكذلك كان أتباع نبينا محمد صلى الله عليه وسلم في مكة من الضعفاء وقد نالهم من المشركين أذى كثير [سيرة ابن هشام، ج ١، ص ٣٣٩]. والجمهور في كل وقت أسرع من غيرهم الى قبول الحق، قال ابن كثير في تفسيره "ثم الواقع غالباً أن يتبع الحق ضعفاء الناس" [تفسير ابن كثير، ج ٢، ص ٤٤٢].

تعليل سرعة استجابة الجمهور للحق وتعليل سرعة استجابة الجمهور للحق، وقبول الدعوة الى الله أنهم خالون من موانع القبول الموجودة في

(الملأ) كحب الرياسة والتسلط، والأنفة من الانقياد للغير لكبرهم النفسي وبالتالي يكونون أسرع الى الاجابة للحق والانقياد له من غيرهم ... .

المنافق:

المنافق في الاصطلاح الشرعي هو الذي يظهر غير ما يبطنه ويخفيه، فإن كان الذي يخفيه التكذيب بأصول الايمان فهو المنافق الخالص وحكمه في الآخرة حكم الكافر وقد يزيد عليه في العذاب لخداعه المؤمنين بما يظهره لهم من الإسلام قال تعالى: {إن المنافقين في الدرك الأسفل من النار} وإن كان الذي يخفيه غير الكفر بالله وكتابه ورسوله وإنما هو شيء من المعصية لله فهو الذي فيه شعبة أو أكثر من شعب النفاق. والذي نريد أن نتكلم عنه في هذا البحث هو المنافق الخالص الذي يخفي كفره وتكذيبه لله ولكتابه ولرسوله. ومع هذا فاننا سنذكر بعض صفات هؤلاء المافقين ليتعظ ويعتبر المسلم فقد يكون فيه من صفات المنافقين وهو لا يشعر ولأنه من الجائز أن يجتمع مع الإسلام بعض شعب النفاق ... .

أساس النفاق:

وأساس النفاق الكفر والجبن، أما الكفر فهو ما يبطنه المنافق، وأما الجبن فهو الذي يجعل المنافق يظهر خلاف ما يبطنه من الكفر ولهذا لا يكون المنافق إلا جباناً خواراً ضعيف القلب يحسن الكيد والمواربة والعمل في الظلام وإذا لقي المؤمنين أظهر لهم نفسه كأنه مؤمن { وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ } (١: سورة البقرة، ١٤) فهم لجبنهم يقولون: إننا مؤمنون،

وإذا خلوا الى قرنائهم من المنافقين والكاذبين قالوا نحن نستهزيء بالمؤمنين بقولنا لهم أننا مؤمنون.

المنافق أسوأ من الكافر:

والمنافق أضر وأسوأ من الكافر لأنه ساواه في الكفر وامتاز عليه بالخداع والتضليل وامكان تسلله في صفوف المسلمين فيكون ايذاؤه شديداً والحذر منه قليلا بخلاف الكافر الذي لا يحصل فيه الاشتباه ولا يمكن أن يخدع المسلمين بحقيقته الظاهرة.

علامات النفاق:

وإذا كان النفاق يقوم على الكفر الباطن، والاصل خفاء ما في القلوب، فان السبيل الى معرفة المنافق هو ظهور علامات النفاق عليه فاذا ما ظهرت هذه العلامات حذره المسلمون وتوقوا شره سواء أكان من المنافقين الخالصين، أي الذين يخفون تكذيب الله ورسوله، أو كان من الذين عندهم أصل التصديق بالله ورسوله ولكن شاب تصديقه بعض معاني النفاق واتصف ببعض صفات المنافقين ... .
وعلامات المنافق تعرف من كتاب الله وسنة رسوله ... فما هي علامات المنافق وصفاته؟
أولاً: مرض القلب، قال تعالى: { فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ } (١: سورة البقرة، ١٠) ومرض القلب نوع من الفساد يصيب القلب فيختل ادراك صاحبه وارادته حتى لا يرى الحق أو يراه على خلاف ما هو عليه ... .
ثانياً: الافساد في الأرض

ثالثاً: رميهم المؤمنين بالسفه
رابعاً: اللدد في الخصومة والعزة بالاثم
خامساً: موالاة الكافرين والتربص بالمؤمنين
سادساً: الخداع والرياء والتكاسل عن اداء العبادات
سابعاً: التحاكم الى الطاغوت
ثامناً: الافساد بين المؤمنين
تاسعاً: الكذب والخوف وكره المسلمين
عاشراً: يعيبون أهل الحق، ويرضون ويسخطون لحظوظ أنفسهم
حادي عشر: الأمر بالمنكر والنهي عن المعروف
ثاني عشر: الغدر وعدم الوفاء بالعهد
ثالث عشر: يعيبون المؤمنين ويسخرون منهم ولا يرضيهم منهم شيء
رابع عشر: تواصيهم بترك الجهاد
الإضرار بالمؤمنين وتسترهم بفعل ظاهره مشروع.

العصاة:

نريد بالعصاة، كصنف من أصناف الناس، من كان عندهم أصل الايمان وهو الاقرار بشهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، ولكنهم لا يقومون بحقوق هذه الشهادة، فهم يخالفون بعض أوامر الشرع ويرتكبون بعض نواهيه. ومنهم المكثر من المعاصي ومنهم المقل ومنهم بين ذلك على درجات كثيرة جداً ومتنوعة جدا لا يحصيها إلا الله تعالى.

المسلم غير معصوم من المعصية:

والمسلم غير معصوم من المعصية، جاء في الحديث: "كل ابن آدم خطاء وخير الخطائين التوابون". وتعليل ذلك أن نفس الانسان قابلة

لارتكاب المعصية كما هي قابلة لفعل الطاعة، والمطلوب من المسلم أن يحرص على طاعة الله وعدم معصيته ... » (١١: (٤٢٩/١)- (٤٥٩/١)).

تمرين:

١.بعد از دقت در جامعه انسانی، کدام طبقات و اقشار اجتماعی قابل درک است؟ توضیح مختصر کنید.
٢.ملأ و یا طبقه اشراف را تعریف و اسباب مخالفت انها را از ادیان الهی بیان دارید.
٣.چند مثال از طبقات اشراف را در اقوام انبیای الهی باذکر نصوص قرانی تذکر دهید.
٤.جمهور و یا مردم عام به کدام اشخاص اطلاق میگردد؟ واضح سازید.
٥.ما هو النفاق و من هو المنافق؟ عرف کل واحد منهما تعریف موجزا.
٦.ما هی صفات المنافق؟ بینها علی حد الذی بینها عبد الکریم زیدان فی کتابه « اصول الدعوة ».
٧.الجمهور أسرع من غیرهم الی الاستجابة، ما هی اسباب هذا الامر؟ وضحها بالایجاز.

فصل چهارم
مصادر و شیوه ها ی دعوت

مصادر ومنابع دعوت از همه اولتر عبارت از آیات کریمه قرآنی است ودر درجه دوم احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم میباشد وبعد از آن سیرت سلف صالح، استنباطات فقهاء، تجارب داعیان و خطباء است وهم دعوت دارای شیوه ها و فنون خاصی است چنانچه برای آن وسائل معینی نیز وجود دارد، این مطالب را درین فصل به اختصار مطالعه میکنیم.

درس اول
مصادر ومنابع شیوه های دعوت

قسمیکه قبلا گفته شد مصادر ومنابع دعوت از همه اولتر عبارت از آیات کریمه قرآنی است ودر درجه دوم احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم میباشد وبعد از آن سیرت سلف صالح، استنباطات فقهاء، تجارب داعیان و خطباء است.

{ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحاً وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ }(۱: سورة فصلت، ۳۳).

{ وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ المُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ المُفْلِحُونَ }(١: آل عمران، ١٠٤).
{ كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ المُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ }(١: آل عمران، ١١٠).
{ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ}(١: سورة التوبة، ٧١).

{ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ المَعْرُوفِ }(١: التوبة، ٦٧).

{ فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ }(١: التوبة، ١٢٢).
عن عبد الله بن مسعود قال: سمعت رسول الله-صلى الله عليه وسلم-: "نَضَّر الله امرءًا سمع منا حديثًا فبلّغه كما سمعه فربّ مبلغ أحفظ من سامع "وفى رواية: " فربّ مبلّغ أوْعَى من سامع" [صحيح: رواه أحمد و الترمذى وابن حبان].
عن أبى هريرة-رضى الله عنه-أن رسول الله-صلى الله عليه وسلم-قال: " من دعا إلى هدىً كان له من الأجر مثلُ أجور من تبعه لا ينقص ذلك من أجورهم شيئًا, ومن دعا إلى ضلالة كان عليه من الإثم مثلُ آثام من تبعه لا ينقص ذلك من أوزارهم شيئًا"[رواه مسلم].
و قال رسول ـ صلى الله عليه وسلم-"بلغوا عنى ولو آية" [رواه البخارى].
و قال -صلى الله عليه وسلم ـ "فليبلغ الشاهد منكم الغائب"[رواه البخارى].

محصلان ارجمند با استفاده از ایه کریمه: « ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ » (۱: النحل، ۱۲۵) ، آیات کریمه دیگر، احادیث نبوی (ص) و منابع متذکره، سیمینار های داخل صنف را دایر و در زمینه تحقیق همه جانبه را انجام دهند.
و در ذیل برخی خصوصیات دعوت پیامبران (ع) بیان میگردد:

خصوصیات دعوت پیامبران(ع):

دعوت پیامبران ع دارای برخی خصوصیات و فضیلتهایی است که در ابلاغ حقایق دینی بسیار مؤثر است، اگر دعوتگران مسلمان این خصوصیات را در دعوت خود در نظر بگیرند یقیناً در کار دعوت موفقیت مزیدی بدست خواهند آورد، این خصوصیات و فضیلتها قرار ذیل اند:

۱ ـ دعوت پیامبران(ع) بر وحی الهی اتکاء دارد و وظیفه ای است که از سوی خداوند ج به آنها داده شده است. پس انبیاء(ع) با حکماء، فلاسفه، زعماء و مصلحین قابل مقایسه نیستند چه آنها از اثر کسب علم و تجربه و اینکه وضع نابسامان جوامع خود را می بینند اقدام به اعمال حکیمانه خود نموده و دست به اصلاحات و تنظیم جامعه میزنند در حالیکه پیامبر اینطور نیست بلکه خداوندج وضع جامعه انسانیرا محتاج رهنمایی دانسته و به اساس حکمت بالغة خود آن پیامبران(ع) را می فرستد نه اینکه خود پیامبر(ع) متأثر از وضع اجتماعی جامعه خود شده باشد و خواسته باشد تا علیه ظلم، تعدی و بداخلاقی مبارزه نماید. خداوندج در این مورد میفرماید: « وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاء

مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ » (۱: الشوری، ۵۲) یعنی وهمین گونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است] ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نماییم و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی.

۲- دعوت پیامبران(ع) بیشتر متوجه این امر بوده تا مردم را از عبادت غیر الله بسوی عبادت الله واحد دعوت کنند، و برای آنان بفهمانند که یگانه ذاتی که نفع و ضرر رسانیده میتواند همان ذات اقدس الهی است نه سایر موجودات مانند بتها، آفتاب، مهتاب و غیره، چنانچه او تعالی میفرماید: « وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ » (۱: الانبیاء، ۲۵) یعنی و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا بپرستید.

۳- یکی دیگر از خصوصیات و فضایل دعوت پیامبران^ع اینست که آنها در مقابل دعوت خود هیچ چیزی را بعنوان حق الزحمه و اجره نمیخواستند و این اجره و حق الزحمه را از خداوند^ج طلب میکردند و روی این فضیلت بود که پیامبران ^ع در دعوت از خلوص زیادی برخوردار بودند و هیچ طمع مادی را از کسی نمی نمودند، چنانچه خداوند^ج از حضرت هود ^ع اینطور حکایت میکند: « يَا قَوْمِ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلاَ تَعْقِلُونَ » (۱: هود،۵۱) یعنی ای قوم من برای این [رسالت] پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم پاداش من جز بر عهده کسی که مرا آفریده است نیست پس آیا نمی‌اندیشید. وهم قرآن کریم از نبی کریم^ص اینطور یادآوری میفرماید: « قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاء أَن يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا » (۱:

الفرقان، ٥٧) یعنی بگو بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم جز اینکه هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد.
و: « قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ » (١: ص، ٨٦) یعنی بگو مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی‌کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم.
٤- عدم تکلف در دعوت نیز یکی از خصوصیات پیامبران[ع] بود که آنها در ارائه کلام از تصنع و طرق ساختگی کار نگرفته بلکه به زبان قومهای شان همه چیز را بدون تعقید لفظی و معنوی بیان میکردند، چنانچه او تعالی از حضرت نبی کریم[ص] این چنین حکایت می کند: «و ما أنا من المتكلفين» یعنی نیستم از تکلیف کنندگان (٩: ٢٥-٣٤).
٥- پیامبران(ع) زندگی اخروی را نسبت به زندگی دنیوی ترجیح میدادند و همواره مردم را متوجه آخرت، عذابها و نعمتهای آن میساختند و در ارائه کلام خود در همه موارد از حکمت و موعظه پسندیده ای استفاده مینمودند، چنانچه او تعالی فرموده است: « ادْعُ إِلِى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ » (١: النحل، ١٢٥) یعنی با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.
٦- پیامبران[ع] در دعوت خود مانند برخی اهل سیاست از راه های پیچیده و مغلق که هدف و حقیقت در آن بوضاحت معلوم مردم نباشد، استفاده نمیکنند بلکه هدف دعوت، غایه و نهایت دعوت خود را در الفاظ ساده و روشن بیان مینمودند و هیچ نوع خفاء و غموض در کلام

و دعوت شان دیده نمیشد، چنانچه این مطلب را در این آیه کریمه بخوبی می یابیم: « قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللّهِ وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۱: یوسف، ۱۰۸) یعنی بگو این است راه من که من و هر کس پیروی‌ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و منزه استخدا و من از مشرکان نیستم.

۷- پیامبران[ع] در دعوت خود از همه بیشتر توجه به تحکیم عقیدة توحید داشتند، چون اقوام پیامبران[(ع)] بیشتر به بت پرستی و شرک آغشته بودند لذا دعوت به توحید در صدر موضوعات دعوت شان قرار داشته است. چنانچه در آیات کریمه ذیل میخوانیم: « لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّيَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ »(۱: الاعراف، ٥٩) یعنی همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم پس گفت ای قوم من خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم . و: « وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلاَ تَتَّقُونَ » (۱: الاعراف، ٦٥) یعنی و به سوی عاد برادرشان هود را [فرستادیم] گفت ای قوم من الله جل جلاله را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست پس آیا پرهیزگاری نمی‌کنید.

تمرین:

۱.منابع ومصادر شیوه های دعوت را نام گرفته واز جمله برخی از آیات کریمه قرآنی را ترجمه وتفسیر نمایید.
۲.احادیث شریفیکه در مورد دعوت تذکر رفته بیان، ترجمه و تحلیل کنید.
۳.در مورد دعوت از تجارب داعیان معروف در صنف تذکر دهید.
٤.خصوصیات دعوت پیامبران(ع) را چگونه در فعالیتهای تان انعکاس میدهید؟ موضوعات را خوب تمرین کنید تا آنرا در تمام عمر خود در دعوت و ارائۀ کلام خود رعایت نموده بتوانید.

درس دوم
شیوه های دعوت

<u>در سه ساعت درسی تدریس شود.</u>

برای اینکه آداب، شیوه ها وفن های دعوت به خوبی توضیح شده باشد خلاصه مطالب کتاب « فنون دعوت » از مکتبه شامله را ذیلا ذکر میکنیم: « دعوت، فني است که دعوتگران صادق بخوبي از عهده آن برمي آیند، همانطور یکه ساختمان سازي و صنعت را بناها و صنعتگران ماهر مي دانند. تمام هم و غم داعیان باید دعوت باشد و آنرا بدرستي به مردم برسانند؛ چرا که آنان، وارثان محمد مصطفي – صلی الله علیه وسلم – بشمار مي روند.

داعیان باید اسباب، نتایج، روشها و تازه هاي دعوت را بررسي کنند و در مورد تعهدي که نسبت به معلم بشریت – صلی الله علیه وسلم – به عهده دارند، از الله جل جلاله بترسند زیرا آنها، وارثان حقیقي پیامبرانند و کساني هستند که این امانت بر دوش آنها گذاشته شده است. لذا هر اشتباهي که فرد داعي مرتکب مي شود، در امت، تأثیر مي گذارد. در درجه اول دعوتگران، مسئول اشتباهات و شکستها هستند؛ چرا که آنان ناخدایان کشتي اي هستند که اگر آنرا به ساحل امنیت سوق دهند، به خواست الله جل جلاله ، نجات پیدا مي کند. بدین جهت آدابي وجود دارد که داعیان، باید به آنها آراسته گردند تا پیام آوران هدایت و مشعل داران حق و حقیقت شوند و رسالتشان را آنطور یکه الله جل جلاله خواسته است، به انجام رسانند:

۱- اخلاص در دعوت:

اخلاص در هر کار، اساس موفقیت در آن، به شمار مي رود. لذا داعيان بايد در دعوتشان، اخلاص داشته باشند و در کار خود، پروردگارشان را مد نظر قرار دهند. بدنبال منافع زودگذر و فاني دنيا نباشند بلکه هر يک از آنها بايد آيات زير را ورد زبان سازد: { مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ } (۱: فرقان، ۵۷) يعني: (در برابر دعوت هيچگونه پاداشي از شما درخواست نمي نمايم).

{ قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ } (۱: سبأ، ٤٧) يعني: (بگو: هر مزد و پاداشي که – در قبال دعوت – از شما درخواست کرده ام، از آنِ خود شما باشد).

پس داعي بدنبال منصب و جايگاه و منزلت و شهرت، نيست؛ بلکه با کاري که انجام مي دهد، فقط رضاي خداوند يگانه را مدنظر دارد و با زبان حال مي گويد:

(خذوا کل دنياکم واترکوا فؤادي حراً طليقاً غريباً فاني اعظمکم ثروة و ان خلتموني وحيداً سليباً). يعني: "تمام دنيايتان را برداريد و قلبم را آزاد و رها بگذاريد تا در غربت بسر برد؛ زيرا من از همه شما ثروت بزرگتري دارم و اگرچه شما مرا تنها و بي کس، تصور مي کنيد".

۲- معين کردن هدف:

هدف داعي که همان اقامه دين و غلبه صلاح و نيکي و نابودي و در هم پيچيدن فساد در دنيا است، بايد برايش روشن باشد: {... إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ } (۱: هود، ۸۸) يعني: (من، تا آنجا که ميتوانم جز اصلاح- خويشتن و شما

را- نمي خواهم و توفيق من، جز با –توفيق و ياري- الله جل جلاله نيست؛ تنها بر او توكل مي كنم و- با توبه و انابت- به سوي او برمي گردم).

۳- مزين شدن به صفات مجاهدين:

داعي مانند مجاهدي است كه در راه خدا جهاد مي كند. همانطور كه مجاهدان، يكي از مرزها را حفاظت مي كنند، داعي نيز مرزي از مرزها را حفاظت مي كند و همانگونه كه مجاهدين، با دشمنان خدا مي جنگند، داعي نيز با دشمنان خدا يعني كساني كه مي خواهند شهوات و شبهات را در ميان امت رواج دهند، نسل هاي مسلمان را به فساد بكشند، امت را بسوي انحطاط، سوق دهند ودر منجلاب رذايل، غرق سازند، مي جنگد: { ... وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا} (۱: النساء، ۲۷) يعني: و كساني كه از خواهشات نفساني خويش پيروي مي كنند، مي خواهند كه شما هم – مانند آنان – بسيار منحرف شويد).

٤- طلب علم مفيد:

داعي بايد بدنبال كسب علم مفيدي باشد كه از معلم خير – صلى الله عليه وسلم – به ارث رسيده است تا با شناخت و بصيرت، دعوت دهد. خداوند متعال در قرآن كريم مي فرمايد: { قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ } (۱: يوسف، ۱۰۸) يعني بگو: اين راه من است. با آگاهي و بينش، من و پيروانم - مردم - را به سوي الله مي خوانيم و از زمرة مشركان نمي باشم).

٥- در دنياي ايده آل زندگي نکند:

يکي از اموري که براي داعي، لازم بحساب مي آيد، اينست که در دنياي ايده آل ها زندگي نکند و بداند که خودش و مردم، همگي کوتاهي دارند؛ خداوند متعال مي فرمايد: { ... وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ... } (١: النور، ٢١) يعني اگر احسان و رحمت الهي شامل شما نمي شد، هرگز هيچ يک از شما – از گناه – پاک نمي گرديد، ولي الله هر که را بخواهد (با توبه) پاک مي گرداند).

بايد دانست که فقط خداوند کامل است و ما ناقص مي باشيم، الله جل جلاله کمال را به خود اختصاص داده و نواقص و عيوب را براي انسان ها باقي گذاشته است، حال که انسان ناقص آفريده شده است، داعي بايد با نظر داشتن اين نکته با او رفتار کند، در اين زمينه، مرد و زن و جوان، هيچ تفاوتي با يکديگر ندارند.

٦- از رحمت خدا نا اميد نشود:

بر داعي واجب است که اگر جواني مشکلي را طرح کرد و مثلاً به او گفت که مرتکب فلان معصيت شده ام خشمگين نشود. زيرا در حديثي صحيح به ثبوت رسيده است که فردي را براي پنجاهمين بار به جرم شراب خواري خدمت نبي اکرم – صلى الله عليه وسلم – آوردند. پس هنگامي که خواستند او را شلاق بزنند، يکي از صحابه گفت: خداوند او را رسوا کند. چقدر او را مي آورند. نبي اکرم – صلى الله عليه وسلم – خشمگين شد و خطاب به آن مرد فرمود: "اينگونه سخن مگوي

و عليه او به شيطان كمک نكن. سوگند به ذاتي كه جانم در دست اوست، آنچه من در مورد او مي دانم اينست كه خدا و رسولش را دوست دارد". البخاري (٦٧٨٠، ٦٧٨١).

چه سخن حكيمانه و چه ارشاد بزرگي!!

بدين جهت هميشه مي گوييم: مردم هر اندازه مرتكب گناه و معصيت شدند و اشتباه كردند، نا اميد نشويد. بلكه آنها را اميد اين امت بدانيد: چه بسا كه دروازه هاي توبه به روي آنها گشوده شود و در آينده اي نه چندان دور، شما، آنان را افرادي صادق، مخلص و تائب ببينيد.

آري! خداوند، از نسل رهبران كفر، مسلمان آفريد. چنانكه وليد بن مغيره صاحب فرزندي بنام خالد بن وليد شد و از ابوجهل، فرزندي بنام عكرمه بن ابوجهل بدنيا آمد.

چه روش زيبايي! و چه زيباست كه دعوتگر، نااميد نشود و بداند كه چه بسا فرد عاصي، پس از عصيان و نافرماني به امام مسجد، سخنران و يا دانشمندي مؤمن تبديل شود!

چه كسي هرگز بدي نكرده است؟! و چه كسي هميشه خوب بوده است؟!

لذا از رحمت خدا نااميد مباش؛ زيرا رحمتش همه چيز را فرا گرفته و او، رحمن و رحيم است. در حديثي قدسي كه احمد و ترمذي با سند صحيح روايت كرده اند، حق تعالي مي فرمايد: "اي فرزند آدم! هر اندازه كه مرا بخواني و به من اميدوار باشي، تو را مغفرت مي كنم و

باكي ندارم. اي فرزند آدم! اگر گناهانت به آسمان برسند سپس از من طلب مغفرت كني، تو را مي بخشم و باكي ندارم. اي فرزند آدم! اگر زمين از گناهانت پر شود و سپس در حالي نزدم بيايي كه چيزي را با من شريک نساخته اي، تو را به پُري زمين، مغفرت عنايت مي كنم" ترمذي (٣٥٤٠).

داعي نبايد بخاطر ارتکاب گناه کساني که آنها را دعوت مي دهد، نااميد شود. بلکه بايد با همه، يعني کوچک و بزرگ، نيکوکار و بدکار، فرمانبردار و نافرمان، معاشرت داشته باشد و بداند که چه بسا اين انسان گناهکار، روزي به يک داعي بزرگ و يا يکي از اولياء خدا تبديل بشود. پس نااميد نشود و به تدريج، با او حرکت کند؛ دستش را کم کم بگيرد، در برابرش جبهه گيري نکند و با او قطع رابطه ننمايد. گروهي از طايفه ثقيف نزد رسول الله – صلى الله عليه وسلم – آمدند. آنحضرت – صلى الله عليه وسلم – آنها را به اسلام دعوت داد. گفتند: گواهي ميدهيم که هيچ معبودي بجز الله، وجود ندارد و گواهي مي دهيم که تو پيامبر خدا هستي. اما نماز نمي خوانيم، زکات نمي دهيم و در راه خدا جهاد نمي کنيم.

نبي اکرم – صلى الله عليه وسلم – فرمود: ديني که در آن نماز نباشد، هيچ خيري در آن وجود ندارد".

سپس رسول خدا – صلى الله عليه وسلم – در مورد زکات و جهاد فرمود: "اگر مسلمان شوند، صدقه هم مي دهند و جهاد هم مي کنند". روايت ابوداود.

سرانجام، آنها مسلمان شدند و خداوند، ايمان را در دلهايشان جاي داد تا جايي كه نماز خواندند، زكات دادند و در راه خدا جهاد كردند؛ بعضي از آنان در ماوراء النهر، سيحون و جيحون و برخي ديگر هم در قندهار به شهادت رسيدند.

لذا انسان نبايد ازدعوت مردم بسوي دين خداوند متعال، نااميد شود؛ بلكه بداند و اميدوار باشد كه سرانجام در يكي از مراحل، هدايت مي شوند و بسوي خدا باز مي گردند.

پس نبايد شراب خوار، سارق، زاني و قاتل را از بازگشت بسوي خدا نا اميد كنيد؛ بلكه حب هدايت را در دلهايشان جاي دهيد و به آنها بگوييد كه پروردگار شما، بسيار مهربان است.

علي بن ابيطالب – رضي الله عنه – مي گويد: "انسان دانا، كسي است كه مردم را از رحمت خدا نااميد نسازد و او را در ورطه معصيت نيندازد.

يكي ديگر از وظايف داعي، اينست كه گناهان را براي مردم كم اهميت جلوه ندهد. بلكه آنان را از خداوند يكتا و بي نياز بترساند و در دعوت، راه ميان خوف و رجاء را در پيش بگيرد. چرا كه بعضي از داعيان در برخورد با افراد گناهكار، با چشم پوشي رفتار مي كنند. بدين معني كه اگر شخصي مرتكب گناهي كبيره شود، مي گويند: اشكالي ندارد. و هر گاه مرتكب اشتباهي شود، مي گويند: اهميتي ندارد.

آيا اينها نمي دانند كه پروردگاري وجود دارد كه هرگاه به حدودش تجاوز شود، خشمگين مي گردد؟ و آيا نمي دانند كه الله متعال تجاوز به حدودش را نمي پسندد؟

شايان ذكر است كه غيور، يكي از صفات خداوند متعال است؛ چنانكه در حديث صحيح ابن مسعود – رضي الله عنه – آمده است كه رسول الله – صلى الله عليه وسلم – فرمود: "ان الله غيور و من غيرته سبحانه و تعالي انه يغار علي عبده المومن ان يزني و علي أمته المؤمني ان تزني" يعني: خداوند، غيور است. و از غيرت خداوند پاک و بلند مرتبه است كه اگر بنده يا كنيز مؤمن و باايمانش، مرتكب زنا شود، غيرتش بجوش مي آيد.

۷- حمله نكردن به افراد با ذكر نام آنها:

يكي از صفات داعي، حمله نكردن به افراد، با ذكر نام آنهاست. يعني بالاي منابر، نام افراد را نمي گيرد و عيوب آنها را ذكر نمي كند. بلكه بگونه اي با آنان رفتار مي كند كه رسول الله – صلى الله عليه وسلم – رفتار مي كرد و مي فرمود: "ما بال اقوام يفعلون كذا و كذا" يعني چرا گروهي، چنين و چنان ميكنند؟ در نتيجه، آن فرد (خاطي) به اشتباه خود پي مي برد، بدون اينكه در ميان مردم، شناخته و مشهور شود.

اما علماء بر اين باورند كه اگر شخصي، آشكارا گناه و معصيت مي كند و با نوشته هايش، انحرافات و بدعت هاي خود را اعلام مي نمايد يا مردم را به فسق و فجور فرا مي خواند، مي توان نامش را ذكر كرد؛ زيرا خطرش به مردم، معرفي مي گردد. چنانكه علماء، جهم بن

صفوان را به مردم معرفي كردند. بگونه اي كه عبدالله بن مبارک رحمه الله درباره او مي گويد: او، جنايتكاري است كه مردم را به سوي جهنم سوق مي دهد و در دين، بدعت بزرگي ايجاد كرده است. همچنين علماء، جعد بن درهم را به مردم، معرفي كردند و نام چنين افرادي را در كتابهاي حديث نوشتند و مردم را در جلسات عمومي و خصوصي، از آنها برحذر داشتند. لذا افرادي كه چنين ويژگيهايي داشته باشند، معرفي مي شوند.

اما درباره كساني كه نيت خوبي داشته اند، ولي دچار اشتباه شده و لغزيده اند و يا افرادي كه در يكي از مراحل زندگيشان، گناه و معصيتي انجام داده اند، بايد تلاش نمود تا نام آنها آشكار نگردد.

٨- داعي خودش را نزد مردم تزكيه نمي كند:

داعي نبايد خودش را نزد مردم، تزكيه كند؛ بلكه بداند كه با وجود آن همه تلاش و كار نيک، باز هم كوتاهي هايي دارد. همچنين بايد شكر خدا را بجاي آورد كه او را خطيب مردم قرار داده و به او توفيق داده است تا سخنان رسول خدا – صلى الله عليه وسلم – را تبليغ نمايد. لذا بخاطر اين نعمتي كه خداوند، به او ارزاني داشته است، از او سپاسگزاري كند. خداوند متعال خطاب به پيامبرش مي فرمايد: { وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا } (١: نور،٢١) يعني اگر احسان و رحمت الهي شامل حال شما نمي شد، هرگز هيچ يک از شما – با توبه- پاک نمي گرديد).
رسول اكرم – صلى الله عليه وسلم – پس از آنكه رسالتش را بطور كامل ادا كرد، از سوي خداوند متعال چنين فرمان يافت كه: { إِذَا جَاءَ

نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (١) وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (٢) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (٣) }. (١: نصر، ١-٣) يعني: (هنگامي كه ياري خدا و پيروزي –فتح مكه- فرا رسيد و مردم را ديدي كه گروه گروه به دين خدا درآمدند، پس پروردگارت را سپاس و ستايش كن و از او طب مغفرت نما زيرا بسيار توبه پذير است). علماء مي گويند: خداوند در اين سوره به پيامبرش – صلی الله عليه وسلم – دستور داده است تا از او طلب مغفرت نمايد.
لذا داعي نبايد خودش را تزكيه نمايد و مثلاً چنين بگويد: من، هميشه شما را امر بمعروف مي كنم، ولي نافرماني مي كنيد! و هميشه شما را از منكر باز مي دارم، اما شما به آن توجه نمي كنيد! و من هميشه ملاحظه مي كنم يا من هميشه مي بينم و من هميشه مي گويم يا من هميشه با خودم مي گويم: تا كي اين امت، نافرماني پروردگارش را مي كند؟!

بطور كلي داعي، چنان سخن نگويد كه خودش را از سرزنش و بازخواست مستثنا كند و بي گناه نشان دهد!! بلكه بايد گناه و كوتاهي را يكسان معرفي كند و به مردم بگويد: ما، گرفتار اين مشكل شده و اشتباه كرده ايم. پس بر همه ما لازم است كه چنين عمل كنيم. نه اينكه خود را از عتاب و سرزنش، مستثنا كند؛ چرا كه همه ما افراد يک خانواده هستيم و چه بسا كه در ميان شنوندگان، فرد يا افرادي وجود داشته باشند كه از شخص داعي، در نزد خداوند، بهتر و يا محبوب تر و مقرب تر باشند.

٩- از كثرت فساد و مفسدين احساس شكست نكند:

داعي نبايد از ديدن هزاران نفر كه به لهو و لعب روي آورده اند و تعداد اندكي كه به درسها وسخنرانيها گوش فرا مي دهند، احساس شكست كند و دچار يأس و نااميدي شود؛ چرا كه سنت خداوند در ميان آفريده هايش اينگونه است:

{ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا } (١: احزاب،٦٢) يعنى: (و سنت الهي را نمي بيني كه تبديل شود).

گناهكاران، فاسدان و گمراهان، اكثريت افراد روي زمين را تشكيل مي دهند. چنانكه اوتعالى مي فرمايد:

{ ... وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ } (١: سبأ، ١٣)

(بندگان سپاسگزارم اندكند).

همچنين مي فرمايد: { وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ }(١: الانعام، ١١٦) (اگر از اكثريت كساني كه در روي زمين اند، پيروي نمايي، آنها تو را از راه خدا گمراه مي كنند).

{ وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ }(١:يوسف، ١٠٣) يعني: (هر چند كه تو علاقه داشته باشي، بيشتر مردم، ايمان نمي آورند). { أ أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ }(١: يونس، ٩٩) يعني: (آيا تو مي خواهي مردم را مجبور سازي كه ايمان بياورند). { لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُسَيْطِرٍ } (١: الغاشيه، ٢٢) (تو بر آنان مسلط نيستي). { إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ } (١: الشوري، ٤٨) (بر تو ابلاغ است و بس).

پس روشن شد كه ما شلاق و عصايي در اختيار نداريم و نيز فاقد زندان و شكنجه گاهيم. اما بجاي آن، حامل محبت، دعوت و اخلاقي هستيم كه بوسيله آنها مردم را بسوي بهشتي كه وسعت آن به اندازه آسمانها و زمين است، فرا مي خوانيم. اگر پذيرفتند، خدا را سپاس مي گوييم و اگر رد كردند، كارشان را به خدايي مي سپاريم كه آنها را محاسبه خواهد كرد. يكي از علماء ميگويد: كفار روي زمين، از مسلمانان بيشترند و اهل بدعت، از اهل سنت بيشتر مي باشند و مخلصان اهل سنت، نيز از غير مخلصان كمترند!

يكي ديگر از ويژگيهاي داعي، اين است كه با مردم، بسر برد؛ زندگي آنان را بررسي نمايد و اوضاع آنها را بشناسد.

اين هم حكمت خداوند بلند مرتبه بود كه پيامبرش را چهل سال در مكه نگهداشت تا در كوهها و دره هاي مكه، زندگي نمايد. پيچ و خمهاي آن را بداند، با طرحهايي كه در مكه ارائه مي گردد، آشنا شود و ازخانه هاي مردم مكه، شناخت پيدا كند.

بر داعي، لازم است كه وضعيت جامعه را بررسي نمايد و از آن استفاده كند و بداند كه در شهر چه مي گذرد؟ چه گفته مي شود؟ و قضاياي مطرح شده چيست؟

اقشار مختلف مردم اعم از فروشندگان، تجار، كشاورزان و ساير طبقات را بشناسد. به اماكن مختلف، محل اجتماعات مردم، بازارها، مغازه ها سر بزند تا داراي ذهنيتي قوي از وضعيت موجود باشد و با شناخت، سخن بگويد. بدين جهت علما، براي داعي خواندن تاريخ شهري را كه بدانجا مي رود، قرار داده اند. بعضي از علما هنگامي كه

به شهر ديگري، سفر مي كردند، ياد داشت هايي از وضعيت تاريخي، جغرافيايي و تفريحگاههاي آن شهر با خود بر مي داشتند و سعي مي كردند خوي و خصلت و كيفيت زندگي ساكنان آنرا بدانند و از چيزهايي كه آنها را دوست دارند و يا ناپسند مي دارند، شناخت پيدا كنند و همچنين با چگونگي تربيت در آن شهر، آشنا شوند تا با شناخت، سخن بگويند.

۱۰ـ قرآن را به مزايده نگذارد:

غيرت ديني بعضي از سخنرانان و داعيان، آنها را وادار مي كند تا مطالبي را كه در قرآن و دين وجود ندارند، بر آن بيفزايند. مثلاً گاهي كه از معصيتي سخن مي گويند، كيفر آنرا بيشتر از آنچه خداوند فرموده است، تعيين مي كنند. بعنوان نمونه، اگر مي خواهند كسي را از سيگار كشيدن، منع كنند مي گويند: "اي بندگان خدا! هر كس، سيگار بكشد، خداوند بهشت را بر او حرام مي گرداند و بدانيد كه چنين شخصي، خوار و ذليل شده و به جهنم خواهد رفت"!!!

بايد گفت: اين كار، اشتباه است؛ زيرا در شريعت، معيار وجود دارد. شرک، انسان را از دايره اسلام، خارج مي كند. بعضي از كارها، گناه كبيره و برخي ديگر، صغيره و بعضي هم مباحند و خداوند، جايگاه هر يک از آنها را مشخص ساخته است.

پس داعي نبايد عذاب گناهان را بيش از حد تعيين شده، بزرگ جلوه دهد يا ثواب كارهاي خوب را بيش از اندازه، بزرگ نشان دهد. بعنوان مثال نبايد به احاديث ضعيفي مانند حديث زير استناد كند. يک نمازي كه با مسواک زدن خوانده مي شود بهتر از هفتاد نمازي است كه بدون

مسواک زدن خوانده شوند" الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة (٢٢) علامه شوكاني.

و يا به اين سخن باطل، استناد كند و بگويد: "هر كس لا اله الا الله محمد رسول الله بگويد، خداوند برايش هفتاد قصر در بهشت مي سازد كه در هر قصر، هفتاد حور وجود دارد و هر حور، هفتاد خدمتگزار دارد و او فاصله نماز عصر تا نماز مغرب را با هفتاد حور سپري مي نمايد".

پس روشن شد كه بزرگ جلوه دادن، كار درستي نيست؛ بلكه انسان بايد در سخنانش، جانب اعتدال را رعايت كند و بداند كه آنچه مي گويد در واقع از جانب پروردگار، ميگويد و از معلم بشريت، محمد – صلى الله عليه وسلم – نقل مي نمايد.

١١ـ به احاديث ساختگي استدلال نكند:

داعي نبايد به احاديث ساختگي، استدلال كند، بلكه بايد ساختگي بودن آنهار ا بيان نمايد و بداند كه سنت، غربال شده، صاف و خالص به مردم عرضه شده است. گفتني است هنگامي كه شخص جنايتكاري به نام مصلوب را كه چهار هزار حديث دروغين را به پيامبر اكرم – صلى الله عليه وسلم – نسبت داده بود، نزد هارون الرشيد آوردند و هارون الرشيد شمشيري را بيرون كشيد تا او را به قتل برساند، گفت: خواه مرا بكشي يا نكشي، سوگند به خدا كه چهار هزار حديث را براي امت محمد وضع كرده ام!!

هارون الرشيد گفت: اي دشمن خدا! باكي نيست بزرگان علم ودانش امثال ابن مبارک و ابو اسحاق مروزي قيام خواهند كرد و بطلان آنهار ا اعلام خواهند نمود.

و فقط سه روز از این واقعه گذشته بود که عبدالله بن مبارک آنها را جدا کرده و ساختگي بودن همه آنها را به اطلاع عموم رسانید. حال که احادیث ساختگي، بحمدالله بیان شده اند، ما دعوتگران را از بیان و رسانیدن چنین احادیثي به مردم، برحذر مي داریم؛ اگر چه بگویند که بیان آنها براي مصلحت دعوت است، شایان ذکر است که مصلحت، در بیان احادیث صحیح رسول الله – صلی الله علیه وسلم – است نه در بیان احادیث باطل.

البته براي داعي جایز است که در یکي از درسها و یا سخنرانیهایش، احادیث ساختگي را معرفي کند تا مردم آنها را بشناسند.
بیان احادیث ضعیف سه شرط دارد:
شرط اول: ضعف حدیث بسیار شدید نباشد.
شرط دوم: قواعد کلي شریعت آنرا تأیید کند.
شرط سوم: در احکام نباشد؛ بلکه در فضایل اعمال باشد.

۱۲ـ حمله نکردن به هیأت ها، مؤسسات، احزاب و گروهها با ذکر نام آنها:

یکي از وظایف داعي اینست که با ذکر نام به هیئات ها، مؤسسات و اجتماعات حمله نکند بلکه راه حق را نشان دهد و راه باطل را معرفي نماید. در نتیجه، فرد صاحب حق مي داند که بر حق است و فرد باطل نیز مي فهمد که راه اشتباهي را در پیش گرفته است. ولي اگر ملت هایي را بطور کامل یا قبایلي را با ذکر نام آنها و یا جمعیت ها، مؤسسات و شرکت ها را زیر سؤال ببرد، هزاران نفر از طرفدارانش از او متنفر شده، سخنانش را نمي پذیرند و دعوتش را رها مي کنند. لذا این شیوه، اشتباه است. در کتاب "الادب المفرد" آمده است که نبي

اکرم – صلی الله علیه وسلم – فرمود: " إِنَّ مِنْ أَفْرَى الْفِرَى أن يهجو الشاعر القبيلة بأسرها" روايت امام بخاري در کتاب "الادب المفرد" (١٢٦).
يعني: (يکي از بزرگترين تهمتها، اين است که شاعري يک قبيله را بطور کامل، هجو کند).
اين کار خطا است زيرا کسي که مي گويد: همه افراد فلان قبيله، فاسق و فاجرند، اشتباه مي کند و سخنش درست نيست؛ زيرا در کلي گويي، احتمال اشتباه زياد است.
داعي بايد در انتخاب عباراتش دقيق باشد تا دل مردم را بدست آورد نه اينکه آنها را عليه خود بشوراند. چرا که مردم بخاطر قبايل، ملت ها، شرکت ها، مؤسسات و جمعيتهايشان خشمگين مي شوند. داعي بايد اين نکته را بداند و نبايد با شنوندگان، دوستان، برادران و مخاطبانش با غرور و خودپسندي رفتار کند و به شکل انساني برتري طلب ظاهر شود ومثلاً بگويد: من گفتم، من انجام دادم، من نوشتم، من نامه نگاري کردم، من خشمگين شدم، من تأليف کردم! زيرا کلمه "من" از کلماتي است که شيطان آن را بکار مي برد.
ابن قيم رحمه الله مي گويد: از بکار بردن کلماتي مانند من، براي من و نزد من، بايد بشدت پرهيز نمود، زيرا اينها کلماتي است که شيطان، فرعون و قارون بکار مي بردند؛ در نتيجه گرفتار شدند. زاد المعاد (٤٧٥/٢). شيطان گفت: {... قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ } (١: الاعراف، ١٢) يعني: (من، از آدم بهتر هستم؛ چرا که مرا از آتش و او را از گل آفريدي).
و فرعون گفت: { أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ } (١: الزخرف، ٥١) يعني☹آيا پادشاهي مصر متعلق به من نيست؟).

و قارون گفت: { إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي } يعني: (اين مال در سايه آگاهيم به من داده شده است).
لذا از بكار بردن كلمات فوق جداً اجتناب كنيد، اما بكار بردن كلمه "من" زماني خوب است كه فرد بگويد: من مقصر و گناهكارم. چنانكه شيخ الاسلام ابن تيميه رحمه الله فرموده است:
أنا الفقير الي رب البريـات ... أنا المسكين في مجموع حالاتي
يعني: من محتاج پروردگار جهانيان هستم، من در هر حال مسكينم.
همچنين هنگامي كه فردي از او تعريف و تمجيد كرد، گفت:

انا المكدي و ابن المكـدي ... وهكـذا كـان ابـي و جدي
يعني: من گناهكار و فرزند گناهكار هستم و پدر و پدر بزرگم نيز گناهكار بودند. پس داعي بايد تواضع داشته باشد واز دوستانش بخواهد تا عيوبش را بپوشانند، با آنان تبادل نظر كند، از آنان تقاضاي مشورت و پيشنهاد نمايد و بداند كه در ميان آنها، كساني وجود دارند كه از او داناتر، بهتر و فصيح ترند. يكي از علماي سلف مي گويد: كسي كه سكوت مي كند، منتظر پاداش خداست و كسي كه سخن مي گويد، منتظر عذاب خدا مي باشد؛ زيرا فردي كه سخن مي گويد، دچار اشتباه مي شود.

۱۳- هر چيز را درجايگاه واقعي خود قرار دهد:

شايسته نيست كه داعي، مسائل را بزرگتر از آنچه هستند، جلوه دهد، زيرا دين، پايه گذاري و كامل شده است.

خداي متعال مي فرمايد: { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا } (۱: المائدة، ۳) يعني: امروز، دين شما را برايتان كامل گردانيديم و نعمتم را بر شما تمام كردم و اسلام را بعنوان دين براي شما پسنديدم.

پس داعي حق ندارد مسائل را از اندازه واقعيشان، بزرگتر نشان دهد و يا اينكه مسائل بزرگ را نزد مردم، كوچك و كم اهميت جلوه دهد، مسايلي مانند اسبال ازار و خوردن با دست چپ و چيزهاي ديگر نبايد بيش از اندازه بزرگ جلوه داده شوند. از طرف ديگر داعي نبايد مسايل فوق را بطور كلي رها كند و بگويد: اينها امور ظاهري و سطحي هستند و بايد گفت: كه در اين صورت دچار اشتباه شده است؛ چرا كه خداوند براي هرمسئله اي، حدود و اندازه اي تعيين نموده است.

۱٤- با مردم به نرمي سخن بگويد و با مهرباني نصيحت كند:

داعي نبايد تند و خشن سخن بگويد؛ بلكه به نرمي حرف بزند، زيرا رسول خدا – صلى الله عليه وسلم – به نرمي سخن مي گفت، چهره اي بشاش داشت، فروتن و متواضع بود، طوري كه بزرگ و كوچك او را دوست داشتند، با پيرزنان مي ايستاد و نيازشان را برآورده مي ساخت، كودكان را در آغوش مي گرفت، به عيادت بيماران مي رفت، با فقراء مي ايستاد، خشونت باديه نشينان را تحمل مي نمود، از مهمانان پذيرايي مي كرد وهنگامي كه با شخص مصافحه مي كرد تا آن شخص دستش را عقب نمي كشيد رسول خدا – صلى الله عليه وسلم – از كشيدن دست خودداري مي كرد و هر گاه با كسي مي ايستاد، تا

وقتيكه سخنانش تمام نمي شد، او را ترک نمي کرد، هميشه تبسم مي نمود و به هيچ كس بدي نمي كرد: { فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ } (١: آل عمران، ١٥٩) يعني: (به سبب رحمت الهي تو با آنان نرمش نمودي و اگر تندخوي و سنگدل بودي، از پيرامون تو پراكنده مي شدند).

اگر انسان اين كارها را انجام دهد، در ميان مردم از كسي كه بين آنها طلا و نقره تقسيم مي كند، محبوب تر مي شود. وقتي كه خداوند متعال موسي وهارون عليهما السلام را به سوي بزرگترين طاغوت زمان فرستاد، به آنها دستور داد كه با او به نرمي سخن بگويند، چنانكه مي فرمايد: { فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى } (١: طه، ٤٤) يعني: (سخني آهسته و نرم به او بگوييد؛ شايد پند پذيرد و يا راه خشيت الهي را در پيش گيرد).

سخن نرم سحري است جايز، از عالمي پرسيدند: سحر جايز كدام است؟ گفت: تبسم نمودن به چهره مردان.

يكي ديگر از علما، داعيان خوب امت محمد – صلى الله عليه وسلم – را چنين توصيف مي كند: آنان شفيق و مهربانند، نرمخو وآسانگيرند، رهبر آنان مانند ستاره اي است كه سايران شب از او راهنمايي مي گيرند).

لذا از داعيان مي خواهيم كه نرمي در گفتار را رعايت كنند و از عصباني شدن و خشونت در قول وعمل، بپرهيزند و با مردم مانند ستمگران و جباران رفتار نكنند؛ زيرا اينها حكيم و معلم هستند و بايد براي مردم رحمت باشند: { وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ } (١:

الانبياء، ۱۰۷) يعني: (اي پيامبر تو را صرفاً بعنوان رحمت براي جهانيان فرستاديم).

پيامبر رحمت، پيروانش رحمت، شاگردانش رحمت و داعيان راه خدا نيز رحمتند. همچنين داعي بايد احترام افراد نيكوكار را حفظ نمايد و تنها به رأي خود عمل نكند، بلكه با برادران مسلمانش مشورت نمايد، خداوند متعال مي فرمايد: { وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ } (۱: آل عمران، ۱۵۹) يعني: (اي پيامبر! در كارها با آنان مشورت كن). و در جاي ديگر مي فرمايد: { وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ } (۱: الشوري، ۳۸) يعني: (يكي از ويژگيهاي مؤمنان اين است كه در كارها با يكديگر مشورت مي كنند).

به همين خاطر داعي با شاگردان كلاسش، برادران مسلمانش، اهل خيري كه از او بزرگتر هستند و انسانهاي متدين مشورت مي كند. حتي اشكالي ندارد كه بعضي از مسائل خصوصي اش را به آنها عرضه نمايد تا به او اعتماد نموده و مخلصانه او را نصيحت كنند و به او نزديک شوند. همچنين با ساكنان محله و منطقه اي كه در آن زندگي مي كند؛ زيرا رسول الله – صلى الله عليه وسلم – با مشورت كردن با مردم، محبت آنها را جلب مي كرد، آنحضرت – صلى الله عليه وسلم – حتي در مسايل بزرگي مانند جاي فرود آمدن در روز بدر، روش برخورد با اسيران جنگي و مسئله غنايم و امور ديگر با يارانش مشورت مي كرد و از آنان نظر مي خواست.

پس داعي بايد با افراد جامعه اي كه در آن زندگي مي كند، مشورت نمايد. هيچ اشكالي ندارد كه فرم هايي براي آنها بنويسد و جوياي نظر

آنها بشود. و نیز هرگاه با گروهي از آنها مواجه شود از آنان بپرسد و بگوید: برادران عزیز! رأي شما در مورد فلان و فلان کار چیست؟ زیرا رأي دو نفر از رأي یک نفر، بهتر است و رأي سه نفر از رأي دو نفر، بهتر است: { وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ } (۱: آل عمران، ۱۵۹) یعني: (و در کارها با آنان مشورت کن).

۱۵- با مردم بخوبي رفتار کند و احترام آنها را حفظ نماید:

داعي باید اهل خیر را گرامي بدارد و اگر کسي به او احساني کرد، از او شکر کند. زیرا اگر داعي، اهل خیر را گرامي بدارد، آنها متوجه مي شوند که اوارزش آنان را مي داند و به نیکي، ارج مي نهد، اما اگر از احسان کننده تشکر نکنیم و خطاکار را سرزنش و تنبیه ننماییم، گویا هیچ کاري انجام نگرفته است!

همچنین انسانهایي که سن و سالي از آنها گذشته است؛ دوست دارند تا احترامشان حفظ شود و حق بزرگسالي آنان ادا گردد. پس بدانید که آنها در طاعت، از شما سبقت گرفته و چند سالي قبل از شما مسلمان شده اند، لذا احترام آنها را حفظ کنید.

همچنین باید به علما، بزرگان و سران قبایل، صاحبان علم و فضل، دارندگان استعدادهاي درخشان مانند شاعران و نویسندگان مسلمان و کساني که در راه اسلام، آزمایش خوبي داده اند و تاجرانی که در راه خدا انفاق مي کنند، احترام گذاشت، جایگاه آنها را به مردم معرفي کرد و بخاطر کارهایي که انجام داده اند، از آنها تشکر نمود تا انجام آن کار خیرهمچنان در قلبشان زنده بماند، چنانکه نبي اکرم – صلی الله علیه

وسلم – بر منبر مي فرمود: "غفر الله لعثمان ما تقدم من ذنبه و ما تأخر" روايت احمد در مسندش (۲۲٦/۳) و آلباني آن را صحيح دانسته است.

يعني خداوند گناهان گذشته و آينده عثمان را مغفرت نمايد. و:"ما ضر عثمان ما عمل بعد اليوم" روايت امام احمد در فضائل الصحابه (۷۳٦) و سند آن، ضعيف است.

يعني عثمان از امروز به بعد هر كاري انجام دهد ضرر نخواهد كرد. همچنين فرمود: "دعوا لي اصحابي" روايت ترمذي (۳۷۰۱) و تحسين آلباني در مشكاة (۱۷/۳/۳) يعني: يارانم را برايم بگذاريد، كه هدفش ابوبكر – رضي الله عنه – بود، همچنين از عمر – رضي الله عنه – تشكر مي كرد، و بطور كلي يكي را ستايش مي كرد، ديگري را تعريف و تمجيد مي نمود و از يكي ديگر سپاسگزاري مي فرمود. بايد دانست كه اين روش، يكي از روش هاي تربيت است و تملق و چاپلوسي نمي باشد.

۱٦ـ طبق مصلحت بطور علني و يا سري دعوت دهد:

هر جا نياز به دعوت علني و آشكار دارند مثل ايراد سخنراني و ارائه درسها در شهرها و روستاهاي مختلف براي عموم مردم، در آنجا بطور علني دعوت دهد و سخنراني و موعظه نمايد. اما اگر داعي مي خواهد شخص معيني را نصيحت كند بايد اور ا به تنهايي و بدور از چشم ديگران با مهرباني دعوت دهد و اور ا نصيحت نمايد. امام شافعي رحمه الله مي گويد:

تعمدني بنصحک في انفراد ... و جنبي النصيحه في الجماعه فان النصح بين الناس نوع ... من التوبيخ لا أرضي استماعه فان خالفتني و عصيت قولي ... فلا تجزع اذا لم تعط طاعة
يعني: مرا در تنهايي، نصيحت کن و از نصيحت کردن من در حضور ديگران بپرهيز، زيرا نصيحت کردن ميان مردم نوعي توبيخ بشمار مي رود که تمايلي به شنيدن آن ندارم و اگر با اين خواسته ام مخالفت کردي و به سخنانم گوش فرا ندادي ازعدم اطاعتم نيز نگران نباش. هدف امام شافعي رحمه الله اين است که اگر سخنانم را نپذيرفتي و کسي را در حضور مردم نصيحت کردي، از جبهه گيري آن شخص ناراحت نشو. زيرا که او، از تو انتقام مي گيرد و در برابر تو جبهه گيري مي کند و عکس العمل نشان مي دهد.

بسيار زيادند جواناني که گلايه مي کنند و مي گويند: بعضي از مردم در حضور ديگران از ما انتقاد مي کنند و ما را ارشاد مي نمايند؛ در حالي که اين طرز برخورد باعث خشم و ناراحتي ما مي شود. داعيان بايد بدانند که در اين کارهيچگونه مصلحتي وجود ندارد.

۱۷ـ مسايل روز واندیشه هاي جديد را بشناسند:

داعي بايد مسايل روز را بداند و با طرح هاي جديدي که ارائه مي شوند، آشنايي داشته باشد. انديشه هاي تازه را بشناسد و کتابهاي جديد را مطالعه نمايد و به اين سخن که نبايد فرهنگهاي وارداتي را مطالعه کرد، توجه نکند، اگرچه اين توصيه از سوي فرد يا افراد بزرگواري هم شده باشد. زيرا اگر ما اين کتابها و فرهنگهاي جديد را مطالعه

نكنيم، نمي دانيم كه چگونه زندگي نماييم. و همچنين روش برخورد با افرادي را كه حامل اين فرهنگ ها هستند، نمي دانيم.

عرفت الشر لا للشر لكن لتلافيه ... ومن لا يعرف الشر جدير أن يقع فيه، يعني: بدي را شناختم نه بخاطر اينكه بد است؛ بلكه براي اينكه از آن پرهيز نمايم و كسي كه شر و بدي را نشناسد، گرفتار آن مي شود. عمر – رضي الله عنه – مي گويد: "ريسمانهاي اسلام يكي پس از ديگري توسط افرادي كنده مي شوند كه در دوران اسلام متولد شده اند و با جاهليت آشنايي ندارند".

زيرا كسي كه با جاهليت آشنايي نداشته باشد، نمي تواند اسلام را آنطور كه شايسته آن است بشناسد.

پس لازم است كه داعيان اسلام با چند و چون انديشه هاي جديد، آشنا شوند.

۱۸- با مردم به اندازه دركشان سخن بگوييد:

داعي بايد از مهارت كافي برخوردار باشد و با هر كس به اندازه عقلش، سخن بگويد. پس اگر نزد روستاييان مي رود از مشكلات آنان وآنچه برايشان اهميت دارد، سخن بگويد. اگر به دانشگاه مي رود و مي خواهد در جمع دانشجويان سخنراني كند، بايد با در نظر گرفتن فكر و انديشه آنان، حرف بزند. واگر در ميان جمعي قرار گيرد كه از او سواد كمتري دارند، در سطح آنان، سخن بگويد؛ زيرا هر گروه، مسايل خاص خودش را دارد، بعنوان نمونه، روستانشينان گرفتار اموري مانند شرك، سحر و جادو و غيب گويي كاهنان و غلط خواندن

نمازها هستند. دانشگاهيان، با انديشه هايي مانند سكولاريزم، الحاد، انديشه هاي نو و شبهات پيرامون امور شرعي مواجهند. افرادي كه از سواد كمتري برخوردارند در ميان آنان بايد از انتخاب دوستان خوب، نيكي به والدين، غنيمت دانستن وقت، تلاوت قرآن و اموري مانند اينها صحبت كرد.

پس با هر كس بايد به اندازه فكر، انديشه، استعداد و توانايي هاي ذهني اش سخن گفت.

ببينيد نبي اكرم – صلى الله عليه وسلم – با معاذ بن جبل طوري سخن مي گويد كه با ساير اعراب آنگونه سخن نمي گويد، با معاذ بن جبل از علم و دانش، تأثير آن، حفاظت دين خدا و حدود خدا سخن مي گويد، در حالي كه با ساير اعراب از توحيدي سخن مي گويد كه آنها را به بهشت مي برد، بهشتي كه پهناي آن به اندازه پهناي آسمانها و زمين است.

۱۹ـ عيوبش را به ديگران نسبت ندهد:

يكي از عيوبي كه داعي بايد از آن پرهيز كند اين است كه بخاطر بالا بردن خودش از ديگران انتقاد نكند، يعني ديگران را پايين نياورد تا خودش جايگاه برتري پيدا كند. بايد دانست كه اين كار را كساني انجام مي دهند كه بدنبال اسم و رسم و شهرت هستند. خدا ما را پناه دهد. هرگاه از عالمي سخن به ميان آيد، مي گويد: او فلان و فلان عيب را دارد".

و هر گاه از دعوتگري صحبت شود، مي گويد: روش دعوتش، صحيح نيست!! و اگر نام نويسنده اي برده شود، از او انتقاد مي كند، همانطور

که شيخ الاسلام ابن تيميه رحمه الله مي گويد: "بعض الناس كالذباب لا يقع الا علي الجرح" يعني: بعضي از مردم مانند مگس هستند که فقط بر زخم مي نشيند.
مگس بخش سفيد و پاک جسم شما را رها مي کند. اگر شما لباس سفيدي بر تن داشته و معطر باشيد، مگس روي آن نمي نشيند. اما اگر زخمي بر انگشت شما ببيند، بر آن مي نشيند!! برخي از مردم هم براي اينکه برتري خود را به اثبات برسانند، با روش ديگر از سايرين انتقاد مي کنند و مي گويند: خداوند، فلاني را بخاطر فلان و فلان کارش، جزاي خير بدهد، اما او و فلان و فلان عيب را هم دارد!! انتقاد پذير نيست و بدنبال فهم مسئله هم نمي باشد، منتقد اينگونه مي خواهد خودش را طوري جلوه دهد که در او هيچ عيبي وجود ندارد!

همچنين يکي از روشهايي که شيطان به بعضي از داعيان، القاء مي کند اينست که او در قالب دلسوزي براي يکي از داعيان دعا مي کند ولي در حقيقت مي خواهد عيب و نقصش را بيان کند، مثلاً هر گاه سخن يکي از دعوتگران به ميان آيد، مي گويد: خداوند او را هدايت کند، از خداوند مي خواهم که هدايتش نمايد، اگر شما بپرسيد: چرا؟ مي گويد: از خداوند مي خواهم که هدايتش کند و بس!
شما مي دانيد که در وراي اين دعا چيزي نهفته است و هدف او دعا نيست بلکه چيز ديگري است، بايد دانست که اين دعايي است که هيچگونه پاداشي براي دعاکننده ندارد! عبدالله بن مبارک رحمه الله مي گويد: چه بسا استغفارکننده اي که در استغفارش گناهکار مي شود، مردم پرسيدند: چگونه؟ گفت: هنگامي که سخن يکي از نيکوکاران به ميان آيد، مي گويد: استغفرالله در حالي که منظورش انتقاد از آن

شخص است،لذا براي اين استغفارش هيچگونه پاداشي دريافت نمي كند، بلكه گناهي برايش نوشته مي شود!

۲۰- رفتارش بايد الگو باشد:

داعي بايد الگوي ديگران باشد، ثابت و استوار بوده و در راه صحيح حركت كند و بداند كه مردم به او چشم دوخته اند و اشتباهاتش را بزرگ مي نمايند! و كوچكترين اشتباهش گناه كبيره شمرده مي شود:
داعي از نظر مردم مانند آيينه است، اگر يک نقطه سياه بر آن بيفتد، بزرگ جلوه مي كند، او بايد درباره امت از خدا بترسد و باعث هلاک مردم نشود؛ زيرا ما مشاهده مي كنيم كه بسياري از مردم از برخي فتواها يا ديدگاههاي اجتهادي بزرگاني كه چه بسا بخاطر آنها پاداش داده شده اند، مرتكب اشتباهات بزرگی مي شوند، آنان يک اشتباه كرده اند؛ اما خلقي را به اشتباه انداخته اند.

يكي از علما مي گويد: لغزش عالم، لغزش عالم است. پس داعي بايد قبل از تصميم گيري كاملاً بررسي كند و در مورد هر گامي كه مي خواهد بردارد خوب فكر كند تا مبادا باعث هلاک مردم گردد. چه بسا انسان با فتواهايي از طرف عموم مردم، مواجه مي شود كه از فعل يكي از بزرگان و يا صالحان، دريافت شده و اين، اشتباه بزرگي است!

۲۱- با مردم دوستي كند:

شايسته است كه داعي با مردم دوستي كند، به آنان نزديک شود و به آنها فايده برساند. وظيفه داعي سخن گفتن، سخنراني كردن و درس

دادن نيست، بلكه بايد رفتاري مانند رفتار رسول الله – صلی الله عليه وسلم – داشته باشد، گاهي به مردم هديه اي بدهد و گاهي هم به ملاقاتشان برود و در عين حال كار دعوت را فراموش نكند، زيرا رسول اكرم – صلی الله عليه وسلم – در كنار دعوت با مردم انس مي گرفت و به آنان هديه مي داد تا جايي كه گاهي به يک نفر صد شتر عطا مي كرد، ميان مردم لباس تقسيم مي نمود، با بسياري از آنها معانقه مي كرد و به احترامشان از جايش برمي خاست و آنها را سر جاي خود مي نشاند.

بايد دانست كه بدست آوردن دل بسياري از مردم و نزديک كردن آنان به خدا كار دشواري نيست، مانند تأليف قلوب بسياري از جوانان، مثلاً شما با جواني برخورد مي كنيد كه راه گناه و معصيت را در پيش گرفته است، سعي كنيد به او نزديک شويد و محبت نماييد تا در پرتو اين كار بتوانيد، احكام دين را به او آموزش دهيد.

يا جوان ديگري كه توانايي ازدواج ندارد به او كمک كنيد تا ازدواج كند، آنگاه آرام آرام از او بخواهيد تا همراه شما به نماز جماعت برود و بسوي خدا برگردد و توبه كند. همچنين شما مي توانيد فردي را كه گرفتار مواد مخدر شده است با محبت و اندكي كمک مالي نجات دهيد و او را به سوي خدا باز گردانيد.

۲۲ـ داعي بايد با مردم دوستي و دشمني نسبي داشته باشد:

داعي بايد هر كس را به اندازه اطاعت از دستورات خدا و يا معصيت از او دوست داشته و يا مبغوض بدارد. ما نيز بايد چنين باشيم نبايد

كسي را بخاطر عمل خوبي كه انجام مي دهد بطور مطلق دوست داشته باشيم و يا ديگري را كه مرتكب معصيتي مي شود بطور مطلق دشمن بدانيم، بلكه بايد هر كس را به اندازه طاعت و عبادتي كه انجام مي دهد، دوست داشته باشيم و از سوي ديگر به اندازه گناه و معصيتي كه مرتكب مي شود، ناپسند بدانيم. و چه بسا اتفاق مي افتد كه ما يكي را از جهتي دوست داريم و از جهت ديگر به او بغض مي ورزيم، مثلاً بخاطر اينكه هميشه همراه ما نماز جماعت مي خواند، دوستتش داريم و چون از ديگران غيبت مي كند به او بغض مي ورزيم، يكي را دوست داريم چون ريش گذاشته و در عين حال نسبت به او بغض مي ورزيم چون لباسش را از حد شرعي پايين تر كرده است.
پس مي بينيم كه در شخص واحد حب و بغض با هم و در كنار هم وجود دارد.

۲۳ـ فرد اجتماعي باشد:

داعي بايد در غم و اندوه مردم شريک باشد، مشكلات آنان را حل كند و به عيادت بيمارانشان برود، زيرا دوري از مردم كار درستي نيست. اگر آنها شما را در غمها و شادي هايشان در كنار خود ببينند و بدانند مشكلاتشان را درک مي كنيد، قطعاً شما را بيشتر دوست خواهند داشت لذا به داعيان پيشنهاد مي كنيم كه در جشن هاي عروسي شركت كنند، به داماد و اطرافيانش تبريک بگويند، به آنها خدمت كنند و در شاديشان شريک باشند. مردم بايد داعي را ببينند كه در صدر مجلس نشسته است و سخن مي گويد و به مهمانان نيز خوشامد مي گويد، اينجاست كه او را بسيار دوست خواهند داشت.

همچنين پيشنهاد مي كنيم كه داعي به كسي كه مي خواهد ازدواج كند اعلام همكاري نمايد و به او برنامه بدهد و بگويد: دوست دارم با تو همكاري نمايم، نظرت چيست؟ چه پيشنهادي داري؟ چه كاري مي توانم برايت انجام دهم؟

همچنين هر گاه، داعي شنيد كه فردي فوت نموده است بلافاصله نزد اهل ميت برود، تسليت بگويد و اعلام همدردي كند و آنان را نصيحت و موعظه نمايد.
پس درست نيست كه مردم، داعي را فقط روزهاي جمعه بر روي منبر ببينند و بعد از آن اثري از او در شادي ها و غمهايشان نباشد؟!
پس داعي بايد به مردم در حل مشكلاتشان كمک كند، زيرا كارش اصلاح مي باشد و در اين صورت است كه مي تواند دوستي مردم را جلب نمايد .
هر گاه نبي اكرم – صلى الله عليه وسلم – مي شنيدند كه فلاني مريض است با جمعي از اصحاب به عيادتش مي رفتند ولو اينكه از باديه نشينان اطراف مدينه بود.
گفتني است كه عيادت بيمار، يكي از بزرگترين كارهايي است كه باعث محبوبيت داعي در ميان مردم مي شود.

٢٤- اولويت بندي در دعوت:
داعي بايد در دعوت گام به گام پيش برود، از مسايل بزرگ شروع كند تا به مسايل كوچک برسد.
يكي از مشكلاتي كه بعضي از داعيان دارند و به آن توجه نمي كنند اين است كه مثلاً به روستايي مي روند و مي خواهند احكام زيادى اسلام را در يک سخنراني روز جمعه براي مردم بيان كنند غافل از

اينکه اين طرز ارائه مطالب نادرست است، زيرا او بايد يک موضوع را انتخاب و پيرامون همان موضوع سخن بگويد و موعظه نمايد و آنرا بدرستي بررسي کند نه اينکه همه مسايل از جمله: توحيد، شرک، سحر، حجاب، مداومت بر نمازها، حق همسايه و ... را انتخاب نموده در يک جلسه سخنراني يا درس بيان کند، متأسفانه در اين صورت کسي نمي تواند از آنهمه مطالب پراکنده چيزي ياد بگيرد.

رسول اکرم – صلى الله عليه وسلم – هنگامي که معاذ بن جبل – رضي الله عنه – را به يمن فرستاد خطاب به او فرمود: "أول ما تدعوهم شهادتي أن لا اله الا الله و اني رسول الله فان اطاعوک فأخبرهم أن الله فرض عليهم خمس صلوات في اليوم والليل" يعني: (اولين چيزي که بايد مردم را بسوي آن فرا بخواني، گواهي دادن به اينست که هيچ معبودي بجز الله وجود ندارد و من (محمد) رسول خدا هستم، اگر پذيرفتند آنگاه به آنان اعلام کن که خداوند، در شبانه روز، پنج نماز بر شما فرض گردانيده است".

داعي اينگونه دعوت مي دهد نه اينکه از مردمي که نماز نمي خوانند، بخواهيد تا ريش بگذارند!! حال اگر ريش آنها بلند باشد، ولي نماز نخوانند چه سودي بحال اسلام دارند!؟

همچنين تا زماني که با مردم در مورد مسايل اساسي و بزرگ به توافق نرسيده ايد از آنها نخواهيد تا به مسايل کوچک عمل کنند. مردم را با روش هاي مختلف دعوت کنيد، گاهي با نصيحت، گاهي با پند و اندرز، گاهي با سخنراني، گاهي با نامه و گاهي هم در نشست ها و جلسات، آنان را بسوي اسلام و ارزش هاي آن فرا بخوانيد و

بكوشيد تا از تمام رهنمودهاي فوق در مسير دعوت، استفاده كنيد. زيرا برخي از مردم در اثر سخنراني و تعدادي از درس و گروهي هم ازچيزهاي ديگر، متأثر مي شوند.

بهتر است گاهي براي فرد مورد نظر نامه اي نوشت و زماني تماس تلفني گرفت و گاهي هم داعياني نزدش فرستاد تا او را دعوت كنند بنده، استفاده از روش هاي جديد دعوت در زماني كه روش دعوت هاي باطل، تجديد شده است، امري حياتي است.

خداوند متعال در قرآن كريم خبر داده است كه طرفداران باطل از ثروت و امكانات بيشتري برخوردارند و از آنها در راه اهداف باطلشان استفاده مي كنند؛ چنانكه مي فرمايد: { إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ } (١: الانفال، ٣٦) يعني: (اموالشان را خرج خواهند كرد؛ اما بعداً مايه حسرت آنها خواهد شد و شكست هم خواهند خورد و كافران بسوي جهنم حشر مي شوند). بنابراين انسان نبايد از كمبود امكانات نا اميد شود، زيرا اطراف رسول خدا – صلى الله عليه وسلم – يعني شبه جزيره عربستان دو امپراتور بزرگ قيصر و كسري با امكانات بسيار زيادي وجود داشتند حال آنكه آنحضرت – صلى الله عليه وسلم – در خانه گلي اش با ابتدايي ترين امكانات زندگي مي كرد ولي صداقت و اخلاصش او را به آرزوهايش رسانيد و دين اسلام شرق و غرب كره خاكي را فرا گرفت.

٢٥- جايگاه هر كس را بشناسد:

داعي نبايد با همه مردم يکسان رفتار کند بلکه جايگاه هر شخص را بشناسد، زيرا عالم، يک جايگاه، معلم، يک جايگاه و قاضي، يک جايگاه دارد و اينگونه { قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ } (١: البقرة، ٦٠) يعني: (هر يک از مردم آبشخور خود را مي دانند).

پس روشن شد که مردم نزد داعي از جايگاه يکساني برخوردار نيستند بلکه هر گروه اجتماعي جايگاه خاص خودش را دارد. اين مسئله نه تنها تبعيض به شمار نمي رود بلکه يکي از آداب اسلام است، زيرا منزلت هر شخص با شخص ديگر تفاوت دارد.

پس قرار دادن هر کس در جايگاهش بخشي از حکمتي است که داعي بايد در رفتار خود با مردم به آن آراسته باشد، چنانکه نبي اکرم – صلى الله عليه وسلم – هر کس را در جايگاه خودش قرار مي داد واين مطلب در صحيح مسلم و سنن ابوداود به نقل از عايشه رضي الله عنها بيان شده است.

٢٦- خودش را محاسبه کند واز خداوند کمک بخواهد:

داعي بايد خودش را محاسبه نمايد و در اين باره سخنانش را معيار قرار دهد و به آنها خوب توجه کند و سپس از خودش بپرسد که آيا به گفته هايش عمل مي کند يا خير؟ آنگاه از خدا بخواهد که او را ثابت قدم نگه دارد و کمک نمايد، همچنين در آغاز هر سخنراني و درس نيز متوجه خدا شود و از او ثبات، فتح و هدايت، مسألت نمايد. در حديث آمده است که نبي اکرم – صلى الله عليه وسلم – مي فرمود: " بِكَ اللَّهُمَّ أَصُولُ وَبِكَ أَجُولُ وَبِكَ احول "

يعني: الهي! به توفيق تو حمله، حركت و تلاش مي نمايم.

بسياري از علماء هنگام تدريس دعاي فوق را مي خوانند، زيرا اگر انسان، تنها به توانايي ها، امكانات، حافظه و صداي خودش، اعتماد كند، دچار مشكل مي شود. پس بايد دانست كه فقط خداست كه تنها ياري رسان مي باشد.

بنابراين داعي بايد در روز جمعه وهنگامي كه مي خواهد به منبر برود با فروتني و التماس از خدا بخواهد تا كلمات و عبارات پرباري بر زبانش جاري سازد، سخنانش را مفيد گرداند، او را به راه راست هدايت كند و در سخنراني اش، موفق نمايد، زيرا اگر خدا نخواهد نه تنها كلماتي كه بكار مي برد سودي بحالش نخواهد داشت بلكه گاهي به او ضرر نيز مي رسانند يعني عبارتي بر زبان مي آورد كه هم خود و هم ديگران را دچار مشكل مي سازد و يا الفاظي مي گويد كه خلاف دين است پس بايد ازخدا توفيق و ثبات بخواهد زيرا خدا هر كس را كه بخواهد ثابت قدم نگه مي دارد و كسي را كه رها كند شكست مي خورد.

۲۷ـ در عبادت ممتاز باشد:

داعي بايد پايبند عبادات نفلي باشد و بسياري از اذكار و دعاهاي مسنونه را بخواند و بر آنها مداومت و پايبندي كند. عملكرد داعي بايد با ساير مردم فرق داشته و داراي ويژگي خاص باشد. دعاهاي صبح و شب را بخواند تا خداوند پاک و بلند مرتبه، او را حفاظت نمايد، بعد از

فجر لحظاتي با خود، خلوت كند و خودش را محاسبه نمايد. زياد قرآن تلاوت كند و به امور آن تدبر نمايد. زندگي نامه سلف و پيشينيان را مطالعه كند، زيرا اختلاط زياد با مردم باعث سياهي دل و تشويش ذهن مي شود و چه بسا قساوت قلب نيز بدنبال داشته باشد پس بر داعي لازم است كه ساعت يا ساعاتي از شبانه روز را در عزلت بسر برد، تنها بنشيند، با كسي ملاقات نكند و ارتباط تلفني نداشته باشد بلكه فقط به مطالعه كتابهاي مفيد بپردازد و خودش را محاسبه كند كه تا چه حد پايبند احكام شرعي است.

۲۸- به اندكي از دنيا راضي باشد و خودش را براي مرگ آماده سازد:

داعي بايد درباره ارتحال از اين دنيا بينديشد و بداند كه مرگ حتمي است و بزودي به سراغش خواهد آمد و خيلي زود او را از اين دنيا راهي دنياي ديگر خواهد ساخت. مبادا كثرت اطرافيان و استقبال مردم از وي باعث غرورش گردد، زيرا خداوند متعال مي فرمايد: { إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳) لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا (۹٤) وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵) } (۱: مريم، ۹۳-۹۵) يعني: (تمام كساني كه در آسمانها و زمين هستند بنده خداوند مهربان مي باشند. او تمامي آنان را سرشماري نموده و دقيقاً تعداد آنها را مي داند و همه آنان روز قيامت تک و تنها در بارگاه او حاضر مي شوند).

داعي بايد بداند كه تنها مي ميرد، تنها قبر مي شود وتنها از قبر بر مي خيزد و بزودي خداوند از او درباره هر كلمه اي كه بر زبان آورده

است، خواهد پرسيد پس داعي بايد خوب بينديشد كه چرا دعوت مي دهد؟ چرا سخن مي گويد؟ چه مي گويد و براي چه مي گويد؟ تا در راه دعوت با شناخت و آگاهي حركت كند.

همچنين داعي نبايد براي زندگي دنيوي زياد تقلا كند بلكه به اندازه كفايت از آن استفاده نمايد چرا كه بهترين كار، انتخاب راه ميانه است. خانه اش مانند خانه افراد متوسط جامعه باشد و لباسي بر تن كند كه مردم متوسط مي پوشند.

۲۹ـ ظاهر آراسته و خوبي داشته باشد:

بعضي از مردم معتقدند كه داعي بايد لباس فقراء و يا بدترين نوع لباسها را بپوشد! اين انديشه صحيحي نيست زيرا خداوند چيزهاي پاک را حلال قرار داده است. همچنين رسول الله – صلى الله عليه وسلم – مسلمانان را به خود آرايي فرا خوانده و فرموده اند: (به خود برسيد تا جايي كه در نگاه مردم شاخص باشيد).

همچنين فرموده اند: "ان الله جميل و يحب الجمال" ابوداود (٤٠٨٩).

يعني: خداوند، زيبا است و زيبايي را دوست دارد. بنابراين داشتن لباس زيبا و معطر، مهمانخانه بزرگ براي استقبال افراد نيكوكار و وسيله نقليه خوب براي داعي، ايرادي ندارد، چرا كه اين كار مخالف دستور خداوند عزوجل و رسول اكرم – صلى الله عليه وسلم – نمي باشد بلكه داعي بايد در شرايط مختلف وضعيتي مناسب با همان شرايط را داشته باشد.

روايت است که رسول اكرم – صلى الله عليه وسلم – هنگامي که براي اداي نماز استسقاء بيرون مي رفت، لباس كهنه اي بر تن داشت که خشيت و فروتني و فقر از آن هويدا بود ولي در يكي از عيدها چادري را كه به او هديه داده بودند و آنرا پوشيده بود، هزار دينار ارزش داشت، پس در اين عصر كه مردم در آپارتمانهاي چند طبقه بسر مي برند اگر ما از داعيان بخواهيم كه در خانه هاي گلي زندگي كنند در حقشان اجحاف كرده ايم يا اگر از داعيان بخواهيم تا لباسهاي پاره و قديمي بپوشند و يا اينكه در طول سال به یک لباس اكتفا كنند! با علم به اين نكته كه خداوند، دوست دارد كه آثار نعمت هايش را بر بنده اش ببيند.

البته داعي نبايد به اندازه اي سرگرم دنيا شود كه او را از راهش باز دارد. جاي بسيار تأسف است كه بسياري از داعيان و يا علما و طالبان علم را مي بينيم كه تا خرخره در دنيا غرق شده و به اندازه اي گرفتار كارهاي دنيوي گشته كه كار دعوت را بطور كلي فراموش كرده اند.

ما مخالف اين نيستيم كه طلاب علوم و داعيان اسلام تجارت و يا كار ديگري داشته باشند بلكه اين كار، خوب و مطلوب است؛ چنانكه عثمان بن عفان، عبدالرحمن بن عوف و تعداد ديگري از صحابه – رضي الله عنهم – اينگونه بودند. اما اينكه طالب علم و داعي تمام وقتش را صرف امور دنيوي نمايد و در ماركيتها و ساير اماكن داد و ستد، سپري كند و امت را بحال خود رها سازد تا هلاک شود، اين كار نه تنها صحيح نيست بلكه بسيار شرم آور مي باشد زيرا دعوت، بهترين طاعتي است كه به داعيان راه حق عنايت شده است (و ترك آن، ناسپاسي بزرگي بشمار مي رود).

همچنين داعي بايد به ظاهر شخصي خويش، اهميت بدهد؛ به ايمان آراسته باشد؛ از سر و صورتش وقار و آرامش ببارد و لباس اهل خير و علما را بپوشد زيرا هر قشر، لباس خاصي دارد و نيز مانند اهل علم، راه برود و ظاهري زيبا داشته باشد. به خصلت هاي فطري مانند مسواک زدن، کوتاه کردن ناخن ها، گذاشتن ريش، کوتاه کردن سبيل و ساير خصلت ها اهميت دهد. از مواد خوشبو استفاده کند، بگونه اي که باعث آزار ديگران نشود. مرتب غسل نمايد و بطور کلي به سر و وضع ظاهري خود رسيدگي کند تا در انظار عمومي، نماينده خوبي براي دعوت باشد.

داعي نبايد مقلد محض شخصيت ديگران باشد، متأسفانه مشاهده مي شود که برخي ازداعيان که داعي يا عالم ديگري را دوست دارند، سعي مي کنند مانند او سخن بگويند، مانند او راه بروند و سرانجام در تمام ابعاد زندگي از او تقليد کنند، بدين سان در شخصيت او ذوب مي شوند و از ميان مي روند.

روايت شده است که رسول الله – صلى الله عليه وسلم – فرمود: (کورکورانه از مردم پيروي نکنيد و نگوييد: اگر مردم نيکي کردند، من هم نيکي مي کنم و اگر بدي کردند، من هم بدي مي کنم) ترمذي (۲۰۰۷) به روايت حذيفه – رضي الله عنه – و سند آن ضعيف است.

ولي اگر مردم به شما نيکي کردند شما هم نيکي کنيد و اگر بدي کردند از بدي آنان اجتناب نماييد، لذا براي داعي محو شدن در شخصيت ديگران، امري مطلوب و پسنديده نيست.

برادر عزيز! شما بايد شخصيتي مستقل داشته باشيد و بدانيد که خداوند، فقط شما را با اين ويژگيهاي خاص آفريده است و کره خاکي حتي يک نفر را هم با خصوصيت شما برخود نخواهد ديد. پس شما در ميان ملياردها انساني که خداوند از آدم آفريده و تا قيام قيامت نيز مي آفريند، تنهاييد. صداي شما مانند صداي هيچ کس ديگري نيست. ويژگيهاي جسمي، توانايي ها، استعدادها و همه چيز شما با ديگران، متفاوت است. عموم مردم نيز اين را ناپسند مي دانند که کسي خود را به شخصيت ديگران ملبس بکند. و در اين مورد مثالي دارند که مي گويند: کلاغ مي خواست راه رفتن کبک را بياموزد که راه رفتن خودش را هم فراموش کرد.

اين ضرب المثل در مورد بعضي از قاريان، صدق مي کند زيرا بسياري از آنها مي خواهند از صوت قاري ديگري تقليد کنند و براي اين منظور تلاش بسيار مي کنند تا جايي که خسته مي شوند ولي باز هم نمي توانند مانند قاري مورد نظر خود تلاوت کنند و از او تقليد نمايند. مضافاً ما نيز از صدايي که خداوند به اين فرد عنايت فرموده محروم مي شويم مگر اينکه صدايش مانند صداي همان قاري مورد نظر زيبا باشد و بتواند بدون تکلف از او تقليد کند که در اين صورت اشکالي ندارد؛ ان شاء الله.

لذا شايسته است که داعي شخصيت مستقل داشته باشد.

اسلام هم به افرادي که رأي و اراده قوي دارند نياز دارد و هم به افراد رؤوف و مهربان؛ چرا که هر يک از آنها به جاي خود مفيد است. همانطور که ما به توانايي هاي مردم نيز نياز داريم و رسول الله –

صلى الله عليه وسلم – مردم را بر اساس تخصصشان تقسيم بندي نمود و هر كدام را بنابر استعدادش به جبهه و يا مسؤوليتي گماشت. لذا مي بينيم كه در رأس قاريان، ابي بن كعب – رضي الله عنه – قرار دارد، حسان – رضي الله عنه – شاعر پيامبر – صلى الله عليه وسلم – است، زيد بن ثابت – رضي الله عنه – در علم ميراث تخصص دارد، ابوبكر – رضي الله عنه – از مديريت خوبي برخوردار است و قدرت و قاطعيت را هم بايد از عمر – رضي الله عنه - ، ياد گرفت و بقيه را هم اينگونه قياس كن.

۳۰- به امور زنان اهميت دهد:

همچنين داعي بايد به جامعه زنان عنايت داشته باشد و در صحبتها و سخنرانيهايش آنها را فراموش نكند؛ زيرا كه نصف افراد جامعه را تشكيل مي دهند و قابل يادآوري است كه آنچه در اين اثر كوچك آمده است، شامل حال زنان نيز مي شود.

از خداوند پاک و بلندمرتبه مسئلت داريم كه از ما خشنود گردد و حرف و عمل ما را اصلاح بگرداند و ما را در زمره دوستانش قرار دهد و درود و سلام فراوان خداوند بر محمد و آل و اصحابش باد » (۱۹: ۱- ٤۰).

تمرین:

۱. { مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ } (۱: فرقان، ۵۷) این آیه کریمه درمورد چه چیز بیان شده؟ وضاحت دهید.

۲. { قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ } (۱: یوسف، ۱۰۸) آیه کریمه را ترجمه نموده و وظیفه داعی را از سیاق آن بیان کنید.

۳. اگر داعی با گرفتن نام به مردم حمله کند چه عواقبی در قبال خواهد داشت؟ آنرا تذکر دهید.

٤. { فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ } (۱: آل عمران، ۱۵۹) از این صفت نیکوی پیامبر صلی الله علیه وسلم در زندگی عادی و امر دعوت چگونه امتثال نموده میتوانیم؟ با چند مثال ذکر کنید.

۵. داعی باید ظاهر آراسته و خوبي داشته باشد، این موضوع را در صنف مناقشه نمایید.

٦. آیا میتوانید برای خود پلان کنید که فنها و روشهای ذکرشده درین درس را در یک مدت معین در زندگی خود عملی کرده میتوانید؟ اگر جواب تان مثبت است پس مدت را معین کرده وکار خود را شروع کنید.

۷. راههای عملی کردن مطالب این درس را در صنف جروبحث نمایید.

درس سوم
وسایل دعوت

در دو ساعت درسی تدریس شود.

محصلان عزیز درین درس به رءوس مطالب و عناوین موضوعات مهم ومرتبط به این درس آشنا میشوند تا برای تفصیل و توضیح آنها به فعالیت صنفی در زمینه بپردازند:

وسائل دعوت به دو دسته تقسیم میشوند: ۱- وسائل خارجی دعوت ۲- وسائل تبلیغ دعوت.

۱.وسائل خارجی دعوت:

وسائل خارجی دعوت به سه قسم تقسیم میشوند که عبارت اند از حذر، کمک خواستن از دیگران و موجودیت نظام.

محصلان ارجمند به کمک استاد مضمون معنای حذر وترسیدن، مشروعیت حذر، حذر از معاصی، هوی وهوس، منافقین و کفار وغیره موضوعات مربوطه را از کتب دعوت جستجو کنند.

عبد الکریم زیدان در اصول الدعوة در زمینه حذر چنین مینویسد: « ... وإذا كان الحذر مشروعاً، فهل يحتاج إليه الداعي، وهل يجب عليه إذا كان محتاجاً إليه؟ الجواب نعم قد يحتاج إليه الداعي، كما لو كان في مجتمع كافر مثل المجتمعات الوثنية في افريقيا وآسيا. والملأ في هذه المجتمعات يكيدون للداعي إلى الله ويعرقلون سعيه في نشر الإسلام أو

يريدون البطش به. وقد يكون الأخذ بالحذر في هذه الحالة وامثالها واجباً عليه، لان تركه قد يفضي إلى التهلكة، وقطع جهاد الداعي في سبيل الله، والقاء النفس بالتهلكة مع إمكان الاحتراز لا يجوز، فيكون الأخذ بأسباب دفعها واجب، كما ان بقاء الداعي وحريته في الرواح والمجيء على نحو من الانحاء وما يتبع ذلك من نشر الإسلام خيراً كثيراً يفوت إذا هلك بسبب ترك الحذر، فيلزمه الحذر لهذه الغاية.

ويجب أن يكون واضحاً تماماً أن الأخذ بالحذر وأسباب الحيطة واليقظة والتحرز لا يعني عدم الثقة بالله ولا ينافي التوكل عليه، لأن الحذر من الأسباب، ومباشرة الأسباب لا تنافي التوكل » (١١: ٢/ ٧-٨).

محصلان در مورد کمک خواستن از دیگران معلومات خود را منسجم سازند که از اهل خیر چگونه کمک گرفته شود و در کدام حالات از غیر مسلمان کمک خواستن جائز است؟

عبد الکریم زیدان در اصول الدعوة درین زمینه چنین مینویسد: « ... یجوز للداعي أن یقبل حمایة غیر المسلم له ومنع الأذی عنه وتمکینه من الدعوة الی الله، کما یجوز للداعي أن یطلب هذه الحمایة منه. ودلیلنا علی ذلك ما یأتي:

أولاً: من الثابت أن أبا طالب كان يحمي رسول الله صلى الله عليه وسلم ويمنعه من قريش وكان صلى الله عليه وسلم حريصاً على بقاء عمه أبي طالب على موقفه هذا وعدم تخليه عنه.

ثانياً: خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم الى الطائف يلتمس النصرة من ثقيف والمنعة بهم من قومه ورجاء أن يقبلوا منه ما جاءهم به من الله عزّ وجلّ، هذا ما رواه ابن هشام في سيرته.

ثالثاً: وفي امتاع الاسماع للمقريزي "ويقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم لما عاد من الطائف وانتهى الى حراء بعث رجلاً من خزاعة الى المطعم بن عدي ليجيره حتى يبلغ رسالة ربه فأجاره"... .
ويشترط لقبول حماية غير المسلم أو طلب هذه الحماية أن لا يكون ذلك على حساب معاني الإسلام أو التنازل عن شيء منها ... ولكن يشترط لهذه الاستعانة التوثق من المشرك والاطمئنان الى عدم خيانته للمسلم...»
(١١: ٢/ ١٦-٢٠).

و هم محصلان در مورد وجود نظام، اهميت آن، و كمك نظام به امر دعوت معلومات كافى بدست آورند.

٢. وسائل تبليغ دعوت:

تبليغ دعوت به سوى دين الله جلاجلاله با وسائل و ذرائع گوناگون صورت گرفته ميتواند، اين وسائل و ذرائع عبارت اند از تبليغ با سخن، تبليغ با عمل و تبليغ با سيرت نيكو كه بوسيله سيرت نيكو داعى بعنوان قدوه حسنه در بين مدعويين تبارز مينمايد، در ذيل اين سه نوع تبليغ دعوت را به اختصار بيان ميداريم:

١. تبليغ با سخن:

تبليغ با سخن يكى از مهمترين وسائل تبليغ به سوى دين الله جل جلاله بوده كه قرآن كريم بعنوان قول محكم و سخن راست كار تبليغ حق را

به اجتماعات انسانی انجام داده است، قران کریم در مورد چنین ارشاد میفرماید: { وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ } (١: سورة التوبة، الآية ٦). احادیث پیامبر گرامی اسلام نیز بعنوان قول وسخن مملوء از ارشادات و تبلیغ دعوت به دین الهی میباشد، چنانچه انبیای کرام پیشین هم از قول و سخن حق در تبلیغ دین الهی استفاده کرده اند پس قول وسخن یگانه وسیله اصیل دعوت به سوی دین الله جل جلاله است که داعی نباید از این وسیله غافل بماند وباید از آن استفاده بیشتر نماید. برای این وسیله وهم برای داعی اصول و ضوابطی برشمرده شده که ذیلا با اختصار از کتاب اصول الدعوة زیدان نقل میگردد: « يجب أن يكون القول واضحاً بيناً لا غموض فيه ولا إبهام، مفهوماً عند السامع لأن الغرض من الكلام ايصال المعاني المطلوبة الى من يكلمه الداعي فيجب أن يكون الكلام واضحاً غاية الوضوح، ولهذا أرسل الله رسله بألسنة أقوامهم حتى يفهموا ما يدعونهم إليه ويستطيعون بيانه إليهم قال تعالى: {وما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه ليبين لهم}. وجعل الله تعالى وظيفة الرسل الكرام التبليغ المبين الواضح لتقوم الحجة على المخاطبين، قال تعالى: {وما على الرسول إلا البلاغ المبين} ومقياس الوضوح ليس نفس الداعي وفهمه فقد يكون الكلام واضحاً بالنسبة له غامضاً بالنسبة إليهم. وكذلك ليس المقياس وضوح القول بذاته فقد يكون الكلام واضحاً بنفسه ولكنه غير واضح بالنسبة إليهم. فالمقياس إذن هو أن يكون واضحاً عندهم وهذا هو الذي يشير اليه قوله تعالى: {وما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه ليبين لهم} فالبيان لهم، لا للداعي ولا للكلام بذاته. وفي الحديث عن عائشة أم المؤمنين رضي الله تعالى عنها قالت: كان كلام

رسول الله صلى الله عليه وسلم كلاماً فصلاً أي بيناً ظاهراً يفهمه كل من يسمعه.

ويجب ان يكون الكلام خالياً من الألفاظ المستحدثة التي تحتمل حقاً وباطلاً وخطأ وصواباً. وعلى الداعي ان يحرص على استعمال الالفاظ الشرعية المستعملة في القرآن والسنة وعند علماء المسلمين، وإذا اضطر الداعي الى استعمال بعض الألفاظ المستحدثة فعليه أن يبين مقصوده منها حتى لا يتبادر الى الآذهان المعاني الباطلة التي تحملها هذه الألفاظ أو التي يفهمها الناس منها.

الضوابط العامة للقائل:

يجب أن يتأنى الداعي في الكلام فلا يسرع بل يتمهل حتى يستوعب السامع كلامه ويفهمه، جاء في الحديث الذي رواه البخاري "ان النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا تكلم بكلمة أعادها ثلاثاً حتى تفهم عنه" .
وعلى الداعي أن يبتعد عن التفاصح والتعاظم والتكلف في نطقه، جاء في الحديث الشريف عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال "هلك المتنطعون قالها ثلاثاً". والتنطع في الكلام التفاصح فيه والتعمق فيه.

و أن يبتعد الداعي عن روح الاستعلاء على المدعو واحتقاره وتحديه وإظهار فضله عليه، وإنما عليه أن يكلمه بروح الناصح الشفيق المخلص المتواضع الذي يدل غيره على ما ينفعه، على الداعي أن يكلمه كمبلغ له معاني رسالة الله لا ان يكلمه كمبلغ له فضله وعلمه.

وعلى الداعي أن يتلطف بالقول، فيستعمل في كلامه وخطابه ما يثير رغبة المدعو الى السماع».

سخن انواع گوناگون دارد كه در ذيل كلام زيدان را در زمينه ادامه ميدهيم: « والقول في مجال التبليغ أنواع، منها: الخطبة، والدرس، والمحاضرة، والمناقشة، والتحديث أمراً بمعروف أو نهياً عن منكر، والكتابة فانها أيضاً من القول باعتبارها أداة من أدوات التبليغ وتؤدي ما يؤدي إليه القول بالنسبة لمن لا يمكن للداعي المشافهة معهم.

الخطبة:

وهي وسيلة جيدة للتبليغ وتكون عادة لجمع من الناس قد لا يعرفهم الداعي أو يعرف بعضهم فقط. ويشترط للخطبة الناجحة أن يكون لدى الداعي معنى أو معان معينة يريد بيانها. ومن المستحسن أن يكون موضوع الخطبة مما له علاقة في أحوال الناس مع ربط ذلك بمعاني العقيدة الإسلامية، وعلى الداعي الخطيب ان يلاحظ في خطبته الأمور التالية:

١- الاستشهاد بالآيات القرآنية والاحاديث النبوية والتطبيقات العملية لها من قبل الرسول الكريم والرسل الكرام صلوات الله وسلامه عليهم. والصحابة الكرام، فان ذكر التطبيق يجعل معنى الآية والحديث مشهوداً محسوساً.

٢- يستعين بالقصص الواردة في الكتاب والسنة ولا بأس من تصوير المعاني بشكل قصص وضرب الأمثال كما في الحديث الشريف: "أرأيتم لو أن في باب أحدكم نهراً يغتسل فيه في اليوم خمس مرات أيبقى من

درنه شيء؟ قالوا لا يا رسول الله، قال كذلك الصلاة".
٣- ان لا يطيل في الخطبة، جاء في الحديث الشريف "ان طول صلاة الرجل وقصر خطبته مئنة من فقهه، فأطيلوا الصلاة واقصروا الخطبة" وهذا الحديث ورد في خطبة الجمعة فيقاس عليها سائر الخطب إلا إذا اقتضت الضرورة اطالتها.

٤- أن يكون كلام الداعي بسيطاً واضحاً لأن الذين يسمعونه ليسوا في مستوى واحد من العلم والقدرة على فهم الخطاب. فإذا اختار الأسلوب البسيط الواضح والعبارات القصيرة انتفع بها الجميع وفهمها الجميع.

٥- من المفيد للخطيب أن يبدأ خطبته بما يجلب انتباه السامعين من حادثة صادفها أو قصة قرأها، أو خاطر انقدح في نفسه، فإذا ما جلب انتباه السامعين مضى الخطيب في كلامه مترسلاً مشوقاً ومنذراً.

٦- على الداعي أن يحذر من ذكر الآيات والأحاديث التي قد يساء فهمها دون شرح وبيان لها مثل قوله صلى الله عليه وسلم "من قال لا إله إلا الله خالصاً من قلبه دخل الجنة". فعلى الخطيب أن يشرح الحديث حتى يفهمه السامعون الفهم الصحيح.

٧- وعلى الداعي أن لا يسرع في كلامه ولا يرفع صوته بلا حاجة.
٨- يستحسن أن تكون الخطبة ارتجالاً لا في ورقة مكتوبة وان تكون معانيها حاضرة في ذهنه، أي: أعدها من قبل.

الدرس:

الغالب في الدرس أن يكون شرحاً لآية من القرآن، أو لحديث رسول الله صلى الله عليه وسلم أو بياناً لمسألة أو مسائل من الفقه كما أن الغالب في الدرس أن يحضره عدد قليل من الناس جاؤوا قاصدين سماع الدرس. ويشترط للداعي في درسه أن يحضر مادته مسبقاً تحضيراً جيداً. وفي تفسير القرآن يستحسن أن يكون بالقرآن نفسه فما أجمله القرآن في موضع فصله في موضع آخر، فإن لم يجد هذا البيان في القرآن تحول إلى السنة فإن لم يجد ففي أقوال المفسرين من الصحابة والتابعين وكذلك يفعل في تفسيره الحديث النبوي وعند كلامه في الفقه الإسلامي يستحسن أن يبين الحكم الفقهي الراجح إن كان من ذوي القدرة على تمييز الأقوال الفقهية الراجحة من المرجوحة فإن لم يستطع ذلك فعليه أن يبين الحكم وفقاً لاتجاه أحد المذاهب الإسلامية دون أن يذكر الخلافات الفقهية في كل مسألة يتعرض لها لأن ذكر هذا الخلاف يشتت أذهان السامعين.

المحاضرة:

والغالب في المحاضرة أنها تعالج موضوعاً معيناً باستقصاء وإحاطة وذكر الأدلة والبراهين، وذكر ما قيل حول الموضوع، والصواب من هذه الأقوال، والمحاضرة الناجحة ما كانت تهدف إلى هدف معين ومحدد وتجلي هذا الهدف وتبينه البيان الشافي المقنع. ويجب على المحاضر أن يكون دقيقاً في كلامه لا يلقي القول جزافاً ولا يكثر من العبارات العاطفية، لأن مجالها الأصلي الخطبة وليس المحاضرة وأن يشرك السامعين معه في الوصول إلى ما يريده بأن يبين مقدمات النتيجة التي وصل إليها في بحثه فإذا ما استطاع اقناعهم بها كان وصولهم إلى النتيجة ميسوراً. وعلى المحاضر أن يقيم المقدمات لما يريد الوصول إليه

على مسائل واضحة جلية مشهورة وأن يتجنب المسائل الدقيقة والمشتبهة والتي تقبل الأخذ والرد، أوالتي هي في نفسها تحتاج إلى إثبات، فإذا أراد المحاضر أن يعرض بعض الحقائق الدينية وأصول العقيدة الإسلامية مثل البعث بعد الموت فيكفيه أن يلفت الأنظار الى ما نشاهده من موت وبعث في عالم الحيوان والنبات وأن يضرب الأمثلة على ذلك لتقريب هذه الحقيقة الى الأذهان.

المناقشة والجدل:

المناقشة والجدل يكونان بين شخصين أو أكثر يعرض كل جانب وجهة نظره فيما يراه ويعتقده من أمور. والداعي عندما يدعو غيره الى الله قد لا يقبل المدعو دعوته فيقبل على جدال الداعي ومناقشته. وقد ذكر القرآن الكريم بعض صور المناقشات التي جرت بين الرسل الكرام وبين أقوامهم من ذلك قوله تعالى: { لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (٥٩) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (٦٠) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (٦١) أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (٦٢) أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (٦٣) }(١: الاعراف، ٥٩-٦٣) فالمدعو في مناقشته وجداله مع الداعي قد يصل الى حد اتهام الداعي بالضلال المبين، فلا يعجب الداعي من ضلال المدعو ولا يخرجه عن هدوئه واتزانه وشفقته عليه كما هو واضح من جواب نوح عليه السلام. فعلى الداعي أن يلاحظ ذلك دائماً وان يكون كلامه في الجدال والمناقشة بالحسنى وبالكلام الطيب والأدب الجم والتواضع والهدوء وعدم رفع الصوت وعدم اغاظة المقابل والاستهزاء

به وليبق كلامه معه على مستواه العالي الرفيع الرقيق اللين المحبوب الخالي من الفظاظة والخشونة، ولكن فيه قوة الاقناع ووضوح الحق، ومثل هذا يستفاد من قوله تعالى: { ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ } (١: النحل، ١٢٥) فإذا أصر المدعو على باطله ولج في عناده وأصبح الكلام معه عبثاً فليقطع الداعي الجدل معه ويذكر قول الله تعالى: { قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ }(١: يونس، ١٠٨). وقوله تعالى: { وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ... } (١: الكهف، ٢٩). وهذا المسلك هو قطع الجدل مسلك سديد، لأن بعض الناس لا ينفع معهم الجدل لانهم لا يريدون من جدلهم الوصول الى الحق وإنما يريدون المكابرة والعناد والجحود قال تعالى: { وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ }(١: الانعام، ٧).

الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر:

والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر غالباً ما يكون بالقول، كما أنه قد يكون بدعوة غير المسلم الى الإسلام. أو بدعوة المسلم العاصي الى طاعة الله سبحانه وتعالى والاقلاع عن مخالفة شرعه، كما أن هذا الأمر والنهي بأنواعه قد يكون موجهاً الى شخص بعينه أو الى عدة أشخاص أو الى طائفة من الناس أو بشكل دعوة عامة الى الناس لاتباع ما جاء به الإسلام وترك ما يخالفه. والقواعد الجامعة في هذا الباب والتي يجب أن يفقهها الداعي هي ما يلي:

قواعد الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر:

القاعدة الأولى: لا بد من العلم بالمعروف الذي يدعو إليه وبالمنكر الذي ينهى عنه. جاء عن بعض السلف "لا يأمر بالمعروف وينهى عن المنكر إلا من كان فقيهاً فيما يأمر به فقيهاً فيما ينهى عنه" وهذا واضح فكما أن من يعالج المريض يحتاج الى فهم بالمرض والدواء أي يكون طبيباً جيداً فكذلك الداعي ويستفاد ذلك من قوله تعالى: { قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ } (١: يوسف، ١٠٨) والبصيرة تشمل ما قلناه.

القاعدة الثانية: الرفق، والأصل فيه الكتاب والسنة قال تعالى مخاطباً موسى وهارون عليهما السلام: { اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (٤٣) فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (٤٤) } (١: سورة طه، الآية: ٤٣ - ٤٤).

القاعدة الثالثة: النظر الى المصالح والمفاسد، ومعنى ذلك: أن يكون قول الآمر بالمعروف والناهي عن المنكر بفقه ونظر فيما يصلح من ذلك وما لا يصلح وما يقدر عليه وما لا يقدر عليه فإذا تعارضت المصالح والمفاسد فيما يأمر به او ما ينهى عنه نظر: فإن كان فيما يقوله أمراً ونهياً مصالح أعظم من المفسدة التي تحصل في أمره ونهيه وجب عليه الأمر والنهي وان كان العكس أي المفاسد أعظم لم يجب عليه بل قد يحرم.

القاعدة الرابعة: اختلاط المعروف بالمنكر، الداعي بالنسبة لأنواع المعروف يدعو اليها دعوة مطلقة وكذا بالنسبة لأنواع المنكر ينهى عنها

نهياً مطلقاً. ولكن بالنسبة لشخص معين أو طائفة معينة إذا كانوا جامعين بين معروف ومنكر، وهم إما أن يفعلوهما معاً أو يتركوهما معاً فعلى الداعي أن ينظر فان كان مصلحة المعروف أكبر وأرجح أمر به وإن جاؤوا بالمنكر المغمور في الخير. وإن كان الشر أكثر نهى عنه وإن فات الخير الكثير المغمور فيه. وإذا اشتبه الأمر على الداعي توقف حتى يتبين له الامر فلا يقدم الا بعلم واخلاص.

القاعدة الخامسة: التبليغ حسب الامكان، وليس من شروط أداء واجب التبليغ ان يصل أمر الآمر ونهي الناهي الى كل إنسان مكلف في العالم اذ ليس هذا من شرط تبليغ الرسالة فكيف يشترط فيما هو من توابعها؟ بل يشترط ان يتمكن المكلفون من وصول ذلك اليهم ثم اذا فرطوا فلم يسعوا في وصوله اليهم مع قيام فاعله بما يجب عليه فان التفريط منهم لا منه.

الكتابة:

الكتابة وهي من أنواع القول في الدعوة الى الله كما أشرنا من قبل. والكتابة إما أن تكون كتابة رسائل الى من يريد الداعي دعوتهم الى الإسلام ونبذ ما يخالفه وإما أن تكون بتأليف الكتب والأبحاث والمقالات في المجلات وغيرها. وكلها وسيلة جيدة للدعوة الى الله، فقد كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يأمر بكتابة الرسائل الى حكام البلاد غير الإسلامية يدعوهم فيها الى الله واعتناق دين الإسلام كرسائله عليه الصلاة والسلام الى كسرى في العراق، وهرقل في الشام، والمقوقس في مصر، وكذلك علماء الإسلام يرسلون الرسائل الى الحكام المسلمين يدعونهم فيها الى ما أمرهم الله به مثل رسالة الأوزاعي الى الوالي

العباسي في الشام حول أهل الذمة ولزوم رعاية حقهم المشروع. وتأليف الكتب في معاني الإسلام وكتابة الأبحاث والمقالات والرسائل، من الوسائل المفيدة جداً في الدعوة الى الله لا سيما إذا ترجمت الى لغات من يراد تعريفهم بالإسلام ودعوتهم إليه فيمكن بهذه الوسيلة تبليغ الإسلام الى ملايين الناس الذين لا يعرفون اللغة العربية ولم تصلهم معاني الإسلام. ويلاحظ في كتابة الرسائل والابحاث والكتب أنها توجه الى العموم يقرؤها كثير من الناس على اختلاف مستوياتهم في العلم والفهم فيجب على الداعي أن يكتبها بأسلوب بسيط مفهوم واضح يدركه أقل الناس قدرة على فهم الخطاب وأن تكون خالية من ذكر المسائل الدقيقة والخلافية وان تكون مختصرة دون اخلال بالمعنى ومقتضيات التفهيم.

و اینک در مورد تبلیغ با عمل و تبلیغ با سیرت نیکو مطالب ذیل را از کتاب زیدان مطالعه کنید:

۱. تبلیغ با عمل:

تبلیغ عملی دین نیز یکی از انواع مهم تبلیغ دعوت بوده که در ذیل توضیح زیدان را در مورد با اختصار تذکر میدهیم:

« المقصود بالعمل: نريد بالعمل هنا في مجال التبليغ إزالة المنكر فعلاً وهذا هو الغالب ويجوز أن لا يكون في العمل إزالة منكر وإنما فيه إقامة معروف مثل بناء مسجد أو مدرسة أو نحو ذلك مما يسهل أو يحقق اقامة شرع الله في جانب من جوانبه ويكون هذا العمل كدعوة صامتة الى الإسلام ووسيلة فعالة من وسائل نشر الدعوة الى الله.

القواعد العامة لإزالة المنكر:

والأصل في إزالة المنكر قوله صلى الله عليه وسلم "من رأى منكم منكراً فليغيره بيده فإن لم يستطع فبلسانه فإن لم يستطع فبقلبه وذلك أضعف الإيمان" وإزالة المنكر فعلاً إزالة لما يمنع الخير أوالحق فان المنكر في الأرض يدفع من الحق بقدره أو أكثر، فكان زواله أو إزالته تيسيراً لتحقيق الحق والخير بين الناس وكان هو من تمام الامر بالمعروف ووجه من وجوهه.

القواعد العامة في إزالة المنكر:

ذكرنا في باب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر القواعد العامة وهذه تسري هنا أيضاً فلا بد من فقه وعلم بما يراد إزالته من المنكر من جهة كونه منكراً تجب إزالته، وكذلك الرفق في إزالته، لأن المقصود إزالة المنكر فعلاً وليس المقصود الانتقام ونحو ذلك فقد روى البخاري أن اعرابياً بال في المسجد فقام الناس ليقعوا فيه فقال النبي صلى الله عليه وسلم "دعوه وأريقوا على بوله سجلاً من ماء او ذنوباً من ماء فانما بعثتم ميسرين ولم تبعثوا معسرين".

وتجب ملاحظة المصالح والمفاسد وتزاحمها قبل الاقدام على إزالة منكر بعينه ليعرف الداعي ما يترتب عليه من أضرار او منافع، وكذلك ملاحظة ما جاء في القاعدة الرابعة من اختلاط المعروف والمنكر في شخص ما، وأنه إما أن يفعلهما، وإما أن يتركهما سوية، وما يترتب على الازالة في هذه الحالة في حق هذا الشخص المعين.

۲. تبلیغ با سیرت نیکو:

اگر داعی سیرت خود را طبق روحیه شریعت و مقتضای دین الهی عیار کرده باشد این خود وسیله خوب دعوت است، مدعووین زمانیکه سیرت نیکوی او را ملاحظه میکنند خود حیثیت قدوه حسنه را بخود گرفته ومورد پذیزش آنها قرار میگیرد، ما در ذیل با اختصار بیان عبد الکریم زیدان را در مورد برای شما نقل مینماییم:

« من الوسائل المهمة جداً في تبليغ الدعوة الى الله وجذب الناس الى الإسلام، السيرة الطيبة للداعي وأفعاله الحميدة وصفاته العالية وأخلاقه الزاكية مما يجعله قدوة طيبة وأسوة حسنة لغيره، ويكون بها كالكتاب المفتوح يقرأ فيه الناس معاني الإسلام فيقبلون عليها لأن التأثر بالافعال والسلوك أبلغ وأكثر من التأثر بالكلام فقط.

إن الإسلام انتشر في كثير من بلاد الدنيا بالسيرة الطيبة للمسلمين التي كانت تجلب أنظار غير المسلمين وتحملهم على اعتناق الإسلام فالقدوة الحسنة التي يحققها الداعي بسيرته الطيبة هي في الحقيقة دعوة عملية للاسلام يستدل بها غير المسلم على أحقية الإسلام وانه من عند الله، لا سيما إذا كان سليم الفطرة سليم العقل.

ومن السوابق القديمة في أهمية السيرة الحسنة للداعي وأثرها في تصديقه والايمان بما يدعو إليه أن أعرابياً جاء الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال له: من أنت؟ قال أنا محمد بن عبد الله؟ قال الاعرابي أأنت الذي يقال عنك انك كذاب؟ فقال أنا الذي يزعمونني كذلك فقال الاعرابي: ليس هذا الوجه وجه كذاب، وما الذي تدعو إليه؟ فذكر له رسول الله صلى الله عليه وسلم ما يدعو إليه من أمور الإسلام فقال له الأعرابي آمنت بك

وأشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله. فالاعرابي استدل بسمت رسول الله ووجهه المنير الكريم الذي يكون عليه أهل الصدق والاخلاق الكريمة، استدل بذلك على صدقه فيما يدعو إليه صلى الله عليه وسلم.

أصول السيرة الحسنة:

وأصول السيرة الحسنة التي بها يكون الداعي المسلم قدوة طيبة لغيره ترجع الى أصلين كبيرين: حسن الخلق، وموافقة العمل للقول. فإذا تحقق هذان الأصلان حسنت سيرة الداعي وكانت سيرته الطيبة صامتة الى الإسلام. وإن فاته هذان الاصلان ساءت سيرته وصارت دعوته صامتة منفرة عن الإسلام » (١١: ٣٢/٢ - ٥٠/٢).

تمرین:

۱.وسائل دعوت اولا به چند دسته تقسیم میشوند؟ صرف نام ببرید.

۲.نظر زیدان را در مورد حذر ترجمه و توضیح کنید.

۳.کمک خواستن از غیر مسلم تحت کدام شروط جواز داشته؟ بیان دارید.

٤.وسائل خارجی دعوت کدامها اند؟ مختصرا شرح دهید.

٥.تبلیغ دعوت دارای چند قسم است؟ از جمله اقسام مشهور، دعوت به قول و کلام را توضیح کنید.

٦.تبلیغ از طریق سیرت حسنه دارای کدام امتیازات است؟ دقیقا وضاحت دهید.

۷. قواعد امر به معروف و نهی از منکر را با ذکر مثالها توضیح دهید.

مآخذ:

۱. القرآن الكريم.
۲. ابن كثير. تفسير القران الكريم. ج ۳.
۳. ابن كثير. تفسير القران الكريم. ج ٤.
٤. ابن هشام. السيرة النبوية. ج ۱.
٥. ابن هشام. السيرة النبوية. ج ۲.
٦. البخارى، محمد اسماعيل. صحيح البخارى.
۷. الثويني، محمد بن عبد العزيز. من وسائل الدعوة.
۸. حكمت، على اصغر. تاريخ اديان. كتابخانۀ ابن سينا، ۱۳٤۸ ش.
۹. الحنفى، ابو العز على بن على. شرح العقيدة الطحاوية. پشاور: قصه خوانى، ۱۹۹۳.
۱۰. الزحيلى، وهبة. اصول الفقه الاسلامى. الجزء الاول. پشاور: كتب خانه رشيديه، ب ت.
۱۱. زيدان، عبد الكريم. اصول الدعوة. ج۲. بغداد، ۱۹۷٥

١٢. السبيعي، خالد بن ثامر. رسالة عاجلة للدعاة.

١٣. سلجوقى، صلاح الدين. اضواء على ميادين الفلسفة و العلم و اللغة والفن و الأدب. مصر: مطابع شركة الاعلانات الشرقية، ١٩٦٢ .

١٤. السيد مختار. الوجيز فى مقومات الداعية.

١٥. طباره، عفيف عبدالفتاح. مع الانبياء فى القرآن الكريم. تهران: نشراحسان، ١٣٨٤ ش.

١٦. طلعت محمد عفيفى سالم و جمال عبد الستار محمد عبد الوهاب. تأملات في فقه الدعوة. القاهرة. جامعة الأزهر.

١٧. العجمي، سالم. للدعاة فقط.

١٨. القرطبى. تفسيرالقرآن العظيم. ج ٣.

١٩. (المكتبة الشاملة، فنون دعوت، ص ١- ٤٠).

٢٠. موقع الاسلام. الحسبة.

٢١. وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد. ١٢١ وسيلة دعوية.

٢٢. ويكى پديا، دانشنامه آزاد. www.wikipedia.org





وزارت تحصیلات عالی افغانستان
پوهنتون کابل
پوهنحی شرعیات

<u>سوانح مختصر، آثارعلمی، فعالیتهای تعلیمی وتربیتی پوهاند محمد ابراهیم ابراهیمی</u>

پوهاند محمد ابراهیم ابراهیمی در سال ۱۳۳۸هـ ش در ولسوالی سید آباد ولایت وردک دریک خانواده علم پرور متولد شده وبعد از فراغت از دارالعلوم عربی کابل پوهنحی شرعیات پوهنتون کابل را به پایان رسانیده وبه حیث استاد دراین پوهنحی مقرر گردیده است. موصوف در رشته فقه وقانون ماستری داشته وبرخی تعلیمات خود را درحقوق مقائسوی در ایالات متحده امریکا تکمیل نموده است. موصوف بمنظور اجرای برخی وظائف تعلیمی و تربیتی، علمی، تحقیقی واکادمیک به کشورهای مختلف چون ازبکستان، ترکمنستان، ایران، تاجکستان، هندوستان، مالیزیا، ایالات مختلف امریکا، اندونیزیا و کشورهای دیگر سفرهای رسمی نموده است.

موصوف ۳۰ سال میشود (تا ۱۳۹۲ ش) که به تدریس وتحقیق علوم اسلامی درپوهنحی شرعیات پوهنتون کابل مصروف خدمت میباشد.
او مدتی معاون پوهنحی فقه وقانون پوهنتون علوم اسلامی وبرای مدت دوازده سال آمر دیپارتمنت عقیده وفلسفه پوهنحی شرعیات میباشد.
او بیشتر از ۱۸ جلد کتاب درسی، علمی وتحقیقی را برای پوهنتون کابل، پوهنتونهای ولایات و دارالمعلمین های کشورتالیف وترجمه نموده و اضافه تر از شصت مقاله علمی- تحقیقی را به زبانهای پشتو، دری وعربی به نشر رسانیده که لست برخی ازاین آثار ذیلا ارائه خواهد شد.
موصوف در پهلوی تدریس، بیشتر از دوصدو بیست تن ازاستادان جوان پوهنحی شرعیات پوهنتون کابل، استادان جوان سایرپوهنحی های شرعیات کشور، استادان جوان اکادمی علوم افغانستان، استادان جوان دار المعلمینهای ولایات مختلف وسایر نهادهای اکادمیک کشور را در امر تحقیقات علمی، تعلیم و تربیه رهنمایی وهمکاری نموده است.
او در کمیته های تسوید برخی قوانین و لوائح نافذه کشور عضویت داشته است.
او درجریان وظیفه، عضویت ده ها کمیته علمی و اکادمیک را در داخل پوهنحی وپوهنتون کابل وهم خارج از پوهنتون داشته که بطورنمونه میتوان از کمیته ترفیعات علمی پوهنتون کابل، کمیته نصاب درسی پوهنتون کابل، کمیته نصاب و سلیبس درسی پوهنحیهای شرعیات کشور، کمیته نصاب درسی پوهنحی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل، کمیته نصاب درسی وزارت تحصیلات عالی، کمیته نصاب و سیلیبس درسی رشته علوم اسلامی دارالمعلمینهای کشور، کمیته بورد ماستری پوهنتون کابل، کمیته هیات تحریرمجله علمی پوهنتون کابل، کمیته هیات تحریرمجله علمی ځیرنه پوهنتون کابل، کمیته هیات تحریرمجله علمی پوهنحی هنرهای زیبای پوهنتون کابل، کمیته هیات تحریر مجله علمی پوهنحی شرعیات، شورای علمی پوهنحی شرعیات، کمیته نصاب وسلیبس درسی ماستری و بورد ماستری پوهنحی شرعیات وبرخی کمیته های دیگر نام برد.
موصوف علاوه ازآمریت دیپارتمنت عقیده وفلسفه، مسئولیت مرکز تحصیلات عالی ماستری پوهنحی شرعیات پوهنتون کابل را نیز به عهده داشته است.

او با وجود مشکلات فراوان صحی که در اثر تدریس دوامدار عاید حالش گردیده هنوز هم تدریس میکند، کتاب درسی تالیف میکند، تحقیق علمی مینماید، در کمیته های مهم علمی و اکادمیک پوهنحی و پوهنتون حضور به هم میرساند، به آثار علمی – تحقیقی و کتب درسی استادان رسما تقریظ ارائه میکند، ده ها تن از استادان پوهنتونها، محققان اکادمی علوم افغانستان، استادان دارالمعلمینهای کشور و استادان سایر نهادهای علمی و اکادمیک کشور را رسما رهنمایی مینماید و ده ها فعالیت تعلیمی و تربیتی دیگر.

فهرست برخی کتب تالیف شده توسط پوهاند محمد ابراهیم ابراهیمی که از سوی پوهنتون کابل، نشرات سعید، بنگاه نشراتی هندی Repro India Ltd و بانک جهانی به نشر رسیده است:

شماره	عنوان اثر	نوعیت اثر
۱.	فلسفه حقوق	تیزس ماستری
۲.	ترجمه کتاب المدارس الفلسفية	اثر اصلی رتبه علمی پوهنمل
۳.	اساسی ترین معتقدات ادیان بزرگ جهان	اثر اصلی رتبه علمی پوهندوی و فعلا کتاب درسی فاکولته های شرعیات کشور.
٤.	الهیات درعلم کلام اسلامی	اثر اصلی رتبه علمی پوهنوال و فعلا کتاب درسی فاکولته های شرعیات کشور.
٥.	عقاید اسلامی- بخش نبوات	اثر اصلی رتبه علمی پوهاند و فعلا کتاب درسی فاکولته های شرعیات کشور.
٦.	فلسفه معاصر	کتاب درسی
٧.	عقاید شریف- بخش الهیات	کتاب درسی برای دارالمعلمین های کشور
٨.	عقاید شریف- بخش نبوات وسمعیات	کتاب درسی برای دارالمعلمین های کشور

۹. منطق (صوری وتطبیقی) کتاب درسی برای دارالمعلمین های کشور

۱۰. ثقافت اسلامی ۱ و ۲ کتاب درسی برای دار المعلمین های کشور

۱۱. شناخت ادیان کتاب درسی برای دارالمعلمین های کشور

۱۲. میتود تدریس علوم دینی کتاب درسی برای دارالمعلمین های کشور

۱۳. ترجمه تجوید ۱ کتاب درسی برای دارالمعلمین های کشور

۱٤. ترجمه تجوید ۲ کتاب درسی برای دارالمعلمین های کشور

۱٥. ترجمه منطق (صوری و تطبیقی) کتاب درسی برای دارالمعلمین های کشور

۱٦. روش تحقیق و طرح عملی آن (قاعة البحث) کتاب درسی پروگرام ماستری فقه و قانون پوهنتون کابل

۱۷. اصول دعوت و فن خطابه کتاب درسی پوهنحی شرعیات پوهنتون کابل

۱۸. تدوین رهنمای پوهنحی شرعیات

فهرست برخی مقالات علمی– تحقیقی نشر شده موصوف در مجلات معتبر، به زبانهای پشتو، دری وعربی

١- اعظم مصادر الفلسفة فی الملة الاسلامیة یونانی: العددالثالث.السنة الثانیة. عام١٩٨٩ مجلة الجامعة الاسلامیة بکابول.
٢- اهم تفاسیر القران الکریم المتداولة فی افغانستان: العدد الخامس.السنة الثالثة. عام ١٩٩٠ .مجلة الجامعة الاسلامیة بکابول.
٣- ماهی العقیدة؟: العدد الثانی. السنة الاولی.عام ١٩٩٠ .مجلة الجامعة الاسلامیة بکابول.
٤- اجتهاد وتقلید درعلم کلام اسلامی: مجله علمی پوهنتون کابل. شماره دوم وسوم . سال .١٣٨٤
٥- عدل خداوندی: مجله علمی پوهنتون کابل. شماره اول. سال.١٣٨٤
٦- بحث مقائسوی پیرامون شخصیت حقوقی وتاریخی زن: مجله علمی پوهنتون بلخ. شماره چهارم . سال .١٣٨٤
٧- دشکلا سره دانشتین د نسبیت د تیوری اریکه: مجله علمی هنرهای زیبای پوهنتون کابل.
٨ - تجربه های من درزمینه های آزمون وآموزش: قسمت اول درشماره ٩و١٠ . سال١٣٦١. مجله عرفان ارگان نشراتی وزارت معارف.
٩- تجربه های من درزمینه های آزمون وآموزش: قسمت دوم درشماره ١١و١٢ . سال ١٣٦١. مجله عرفان ارگان نشراتی وزارت معارف.
١٠- حالات سقوط مجازات درفقه اسلامی : شماره ٦ سال ١٣٦٩ . مجله پیام حق.
١١- دفاع مشروع درشریعت وقانون: شماره ٣ . سال ١٣٦٩ . مجله پیام حق.
١٢- حضرت محمد ص ازمیلاد تا ازدواج: شماره ٤ . سال١٣٦٩ . مجله پیام حق.
١٣- مقام حقوقی زن درشریعت اسلامی: شماره ١٢ . سال ١٣٦٩ .مجله قضا ارگان نشراتی ستره محکمه

۱٤- تیوری مسئولیت مدنی درفقه وقوانین وضعی: شماره ۲ . سال۱۳۷۰ . مجله قضا.
۱٥- پیرامون روزه ماه مبارک رمضان: شماره فوق العاده سال ۱۳٦۲ . مجله پیام حق.
۱٦- میلاد وگوشه هائی از زندگی حضرت محمد ص: شماره فوق العاده سال ۱۳٦۲ . مجله پیام حق.
۱۷- نظام مالی درصدر اسلام : شماره ۲ سال ۱۳۷۰ . مجله پیام حق.
۱۸- مسئولیت درطبابت ومسابقات سپورتی ازنظرشریعت وقانون: شماره ۱ سال۱۳۷۰ . مجله پیام حق.
۱۹- ملکیت زمین در فقه اسلامی: شماره ۲ .سال ۱۳۷٤ .مجله پیام حق.
۲۰- جزاهای مالی درشریعت وقانون ومقارنه آن با جزای حبس: شماره ۲ سال۱۳٦۹ . مجله
پیام حق.
۲۱- بحثی پیرامون حق مولف: شماره ۳ .سال ۱۳۷۰ . مجله حقوق وزندگی ارگان نشراتی اتحادیه حقوقدانان افغانستان.
۲۲- انسان ، ژوند اوحان پیژندنه : شماره ۹ . سال ۱۳٦۲ . مجله عرفان .
۲۳- نظرشریعت در مورد قیودیکه بر حق ملکیت وارد میشود: شماره۱۱ و۱۲ .مجله قضا.

۲٤. رعایت اصول جنگ و اسیر گیری در شریعت اسلامی. مجله علمی پوهنتون کابل. شماره سوم. ۱۳۸٥
۲٥. میتود های مختلف تدریس علوم اسلامی در افغانستان. مجله علمی پوهنتون کابل. شماره چهارم. ۱۳۸٥ش.
۲٦. تعلیم و تربیه از دیدگاه شریعت اسلامی. مجله علمی پوهنتون کابل. شماره دوم ۱۳۸٦ش. ۲۷. جبر و اختیار به مثابه دو مشکل در مساله قدر و قضا. مجله علمی پوهنتون کابل. شماره سوم. ۱۳۸٦ش.
۲۸. تصوف و چگونگی آن در افغانستان. مجله علمی پوهنتون کابل. شماره چهارم ۱۳۸٦ ش

۲۹. نقد منطق ارسطو. مجله علمی پوهنتون کابل. شماره اول. ۱۳۸۷ ش .
۳۰. بررسی وضع دینی افغانستان قبل ازاسلام. مجله علمی پوهنحی شرعیات پوهنتون کابل. ۱۳۹۰ش.

وآثار عدیده دیگر

